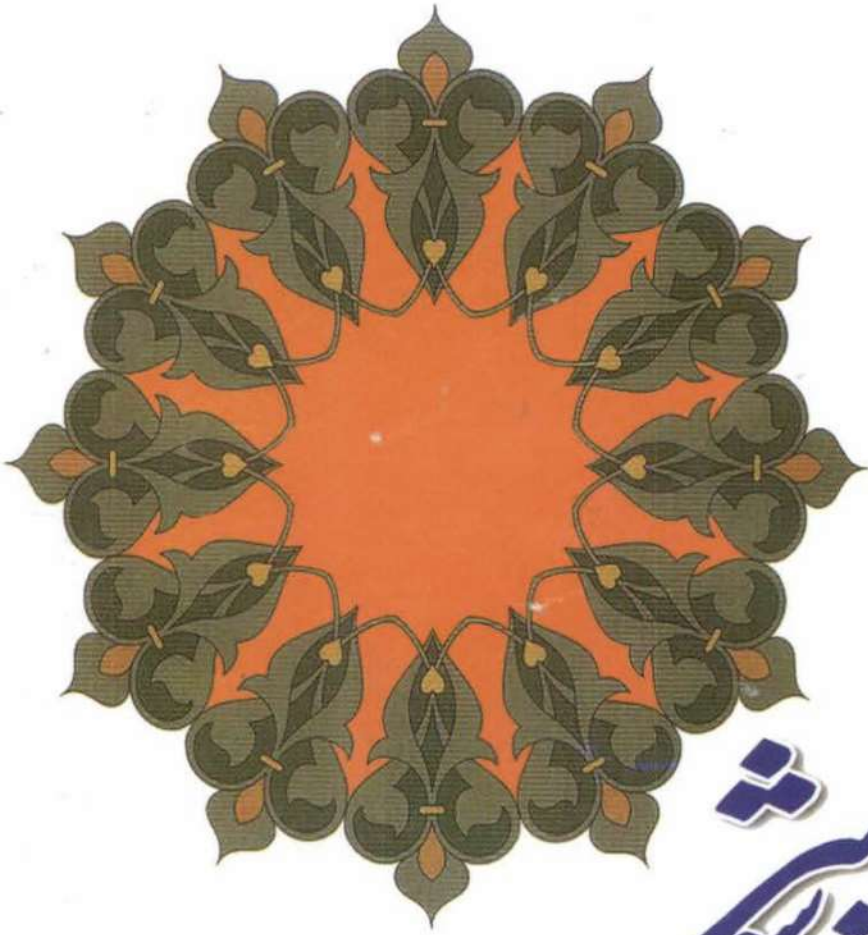




رضیت اللہ علیہ

حجت الاسلام و المسلمین دکتر عباس پسندیدہ





پژوهشکده علوم و معارف حدیث



سازمان بهیشتی کشور

رضایت زناشویی

بررسی عوامل موفقیت زندگی زناشویی

از دیدگاه اسلام

نویسنده: حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباس پسندیده

سرشناسه: پسندیده، عباس، ۱۳۴۸-
عنوان و نام پدیدآور: رضایت زناشویی؛ بررسی عوامل موفقیت زندگی زناشویی از دیدگاه اسلام/عباس پسندیده
مشخصات نشر: تهران؛ سازمان بهزیستی کشور، روابط عمومی، ۱۳۹۰-
مشخصات ظاهری: ۳۲۸ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۱۷-۶۴-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
موضوع: زناشویی(اسلام)
موضوع: روابط زن و مرد - جنبه های مذهبی - اسلام
شناسه افزوده: سازمان بهزیستی کشور، اداره کل روابط عمومی
رده بندی کنگره: BP۲۵۳/۲ ۶۱۳۹۰ ر۵ب/
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۴۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۹۶۹۶۱

رضایت زناشویی (بررسی عوامل موفقیت زندگی زناشویی از دیدگاه اسلام)

ناشر: اداره کل روابط عمومی و امور بین الملل سازمان بهزیستی کشور

نویسنده: حجت الاسلام و المسلمین دکتر عباس پسندیده

ویراستار: حسین پور شریف

کارشناس انتشارات: آروین نیک نژاد طهرانی

طراح جلد و صفحه آرا: محبوبه یوسفیان

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۴۰۰۰ نسخه

قیمت: اهدایی

مقدمه

گسترش فضای تعلیم و تربیت اسلامی برای خانواده ها و جوانان یکی از الزامات جامعه اسلامی و زمینه ای برای پرورش کودکان کودکان آینده می باشد. یکی از راه های ارتقاء و تحکیم روابط همسران آموزش های هدفمند و تدوین کتاب های سودمند در مورد مسائل و مشکلات، تعارض ها و اختلاف نظرها با هدف ارتقای روابط زناشویی و هماهنگ شدن همسران می باشد که کارکردهای خانواده را بهبود می بخشد.

زن و شوهر در روند زندگی مشترک نیازمند آگاهی وسیع و اطلاعاتی ارزشمند هستند تا با مدد این آگاهی و انتخاب درست، الزامات زندگی زناشویی را فرا بگیرند و بتوانند در عرصه ی زندگی موفق، روزگاری سرشار از رضایت، معنویت و آرامش داشته باشند و با توجه به این مهم، آموزش همسران امری ضروری بوده و لازم است در این خصوص اقدامات همه جانبه و پیوسته صورت گیرد.

در راستای تحقق این مهم و در پی توصیه های مقام معظم رهبری حضرت آیت ا... العظمی خامنه ای (دامت برکاته)، سیاست های کلی و سند چشم انداز بیست ساله مبنی بر تقویت نهاد خانواده و در حمایت از تسهیل ازدواج و تحکیم خانواده، سازمان بهزیستی کشور اقدام به تدوین و چاپ کتاب های آموزشی ویژه همسران نموده است.

این نوشتار سعی دارد مطالب مفید و کاربردی را در موضوعات مختلف و مورد نیاز همسران آموزش دهد. امیدوارم آن را بارها و بارها مطالعه کرده، مطالب آن را در زندگی مشترک به کار گیرند و زندگی موفق و توأم با یاد خدا را هر روز تجربه کنند. با آرزوی آن که آموزش های ارائه شده در این مجموعه راهنمای مناسبی باشد تا خانواده مسلمان ایرانی را سعادتمند و خوشبخت سازد و انشاء... تلاش های انجام یافته مقبول درگاه حق واقع گردد، از تمامی خانواده هایی که در آسان سازی ازدواج، فرزندان شان را آگاهانه تشویق می نمایند قدردانی می کنم. از خداوند متعال توفیق روزافزون تمامی خادمان و مشوقان ازدواج آسان و آگاهانه را تحت عنایات حضرت بقیه... العظم (اروحناله الفداء) خواهانم.

با آرزوی توفیق

دکتر همایون هاشمی

رئیس سازمان بهزیستی کشور

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
..... مقدمه	۵
..... پیشگفتار	۱۷
فصل اول: ترغیب به ازدواج	
..... روش اسلام در ترویج ازدواج	۲۵
..... الف. برطرف کردن موانع	۲۵
..... ۱. اعتماد به فضل خداوند	۲۶
..... ۲. مخالفت نداشتن با فضیلت خواهی	۳۰
..... ۳. سخت نگرفتن در ازدواج	۳۱
..... ۴. مسئولیت پذیری	۳۳
..... ۵. پاسداشت مفهوم خانواده	۳۳
..... ب. تشویق به ازدواج	۳۷
..... ۱. تشویق جوانان	۳۷
..... یک. نکوهش تجرد	۳۷
..... دو. ارزشمندی ازدواج	۳۸
..... ۲. مسئولیت دیگران	۴۰
..... یک. مسئولیت خانواده	۴۰
..... دو. مسئولیت جامعه	۴۱
..... جمع بندی	۴۳
فصل دوم: عوامل پیشینی پایداری و رضامندی	
..... پایداری خانواده و رضایت زناشویی	۴۷
..... نقطه آغاز کجاست؟	۴۷
..... عوامل پیشینی	۴۸
..... یکم. توانمندی های شناختی	۴۸
..... الف. تنظیم دیدگاه نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده	۴۸
..... راز قداست خانواده	۵۱

۵۱	یک. نظریه خانواده.....
۵۱	رویکرد جنسی و نقد آن.....
۵۲	رویکرد تداوم نسل و نقد آن.....
۵۴	رویکرد مشارکت در زندگی و نقد آن.....
۵۵	دیدگاه دین.....
۵۵	۱. مؤلفه تربیت.....
۵۶	۲. مؤلفه سکونت.....
۵۷	دو. کارکرد خانواده.....
۵۸	۱. تنظیم رفتار جنسی.....
۵۸	۲. تولید مثل.....
۶۰	۳. مشروعیت.....
۶۱	۴. حمایت و مراقبت.....
۶۲	۵. انس و عاطفه.....
۶۳	۶. مشارکت و همیاری.....
۶۵	۷. کنترل اجتماعی.....
۶۶	- کنترل همسران.....
۶۷	- کنترل فرزندان.....
۷۰	جمع‌بندی.....
۷۰	ب. تنظیم دیدگاه نسبت به همسر.....
۷۰	دوم. مهارت در انتخاب همسر.....
۷۱	الف. دقت در انتخاب همسر.....
۷۱	یک. محدودیت‌آوری ازدواج.....
۷۳	دو. تربیت نسل.....
۷۵	جمع‌بندی.....
۷۶	ب. معیارهای انتخاب.....
۷۶	۱. دینداری.....
۷۷	تقدم دینداری بر زیبایی.....
۷۸	تقدم دینداری بر دارایی و شهرت.....
۷۹	دلیل ترجیح دینداری بر دیگر ملاک‌ها.....

۸۳	جمع‌بندی
۸۵	تشخیص دیندار و دینداری
۸۶	۲. حُسن خُلُق
۸۸	۳. همسانی
۸۸	انواع همسانی
۹۰	معیار همسانی
۹۳	۴. خردمندی
۹۴	ج. ازدواج اختیاری
۹۵	نظرخواهی
۹۷	الگوی تصمیم‌گیری و انتخاب
۹۹	خلاصه بحث

فصل سوم: عوامل پسینی پایداری و رضامندی

۱۰۳	راهبرد: مودّت و رحمت
۱۰۴	تأکید بر مهرورزی
۱۰۷	معنای مودّت و رحمت و تفاوت آنها
۱۰۷	۱. تفاوت مودّت با محبّت
۱۰۷	۲. تفاوت مودّت با رحمت
۱۰۸	۳. تفاوت معنایی دو واژه
۱۰۹	حدّ مودّت و رحمت
۱۱۰	منبع مودّت و رحمت
۱۱۱	وظیفه همسران
۱۱۴	تعامل مثبت و سازنده، عامل تحقق راهبرد
۱۱۶	یک. خوش اخلاقی
۱۱۸	مفهوم خوش اخلاقی
۱۱۹	الف. نرم‌خویی
۱۱۹	ب. خوش‌گفتاری
۱۲۱	ج. خوش‌رویی
۱۲۳	بداخلاقی؟!۱
۱۲۳	۱. تأثیر بد اخلاقی

۲. واکنش به بداخلاقی ۱۲۴
- دو. واکنش مناسب به «خوبی و بدی همسر» ۱۲۷
- الف. نیکی کردن به همسر ۱۲۷
۱. تأثیر احسان و نیکی به همسر در زندگی ۱۲۷
- توانمندی احسان به همسر ۱۲۸
- مهارت درک احسان همسر ۱۲۹
۲. واکنش در برابر احسان همسر ۱۳۱
- روش سپاس‌گزاری ۱۳۵
- الف. انواع سپاس‌گزاری ۱۳۵
- ب. مراتب سپاس‌گزاری ۱۳۵
۱. رفتاری ۱۳۵
۲. زبانی ۱۳۶
۳. قلبی ۱۳۷
- واکنش در برابر ناسپاسی همسر و پیامدهای آن ۱۳۹
- ب. بدی کردن به همسر ۱۴۲
۱. تأثیر بدی کردن به همسر ۱۴۴
۲. واکنش در برابر بدی کردن همسر ۱۴۵
- مهارت عفو کردن ۱۵۰
- یک. از شتاب در انتقام پرهیز کنید ۱۵۰
- دو. خشم خود را مهار کنید ۱۵۰
- سه. شکایا باشید ۱۵۱
- چهار. موقعیت را خردمندانه ارزیابی کنید ۱۵۱
- پنج. «عذرخواه» و «عذرپذیر» باشید ۱۵۶
- شش. ایمان خود را تقویت کنید ۱۵۸
- سه. الگوی تعامل مثبت با «همسر - خانواده» ۱۵۹
- الگوی نادرست تعامل ناظر به شخص ثالث ۱۶۰
- الگوی درست تعامل ناظر به شخص ثالث ۱۶۱
- چهار. واکنش مناسب در موقعیت «حضور - غیبت» ۱۶۴
- الف. الگوی تعامل مثبت در غیبت و حضور ۱۶۵

۱۶۶	ب. الگوی نادرست تعامل در غیبت و حضور
۱۶۸	خیانت زناشویی
۱۶۹	پیامد خیانت زناشویی
۱۶۹	انگیزه‌ها و زمینه‌های خیانت
۱۷۰	بنیان خیانت
۱۷۱	زمینه‌های خیانت
۱۷۱	الف. پیش از ازدواج
۱۷۱	۱. روابط ناسالم
۱۷۱	۲. ولادت ناپاک
۱۷۲	ب. هنگام زندگی
۱۷۲	۱. نارضایتی زناشویی
۱۷۳	۲. تحریکات جنسی نابه‌جا
۱۷۳	۳. نبود غیرت
۱۷۴	۴. غیرت نابه‌جا
۱۷۴	۵. مکافات عمل
۱۷۵	راه کارهای ایمن‌سازی در برابر خیانت
۱۷۵	۱. امانت‌داری
۱۷۵	۲. تنظیم روابط با نامحرم و پرهیز از ارتباط‌های ناسالم
۱۷۵	۳. انتخاب همسر مناسب
۱۷۶	۴. برخورداری از مهارت لازم برای زندگی زناشویی
۱۷۷	۵. پرهیز از ارتباط‌های ناسالم
۱۷۷	۶. غیرتمندی
۱۷۸	پنج. ارضای جنسی
۱۷۹	مسئولیت جنسی همسران
۱۷۹	الف. مسئولیت زن
۱۸۰	ب. مسئولیت مرد
۱۸۶	چگونگی رسیدن به رضایت جنسی
۱۸۸	شش. شادی و نشاط در خانواده
۱۸۸	عوامل برانگیختن نشاط در خانواده

۱. لذت شوخی.....	۱۸۹
۲. لذت بوی خوش.....	۱۹۱
۳. خریدن هدیه.....	۱۹۱
۴. با هم بودن.....	۱۹۲
۵ - ۱۴. شادی‌های ده‌گانه دیگر.....	۱۹۵
هفت. سازگاری و مدارای همسران.....	۱۹۶
حدّ مدارا و سازگاری.....	۱۹۸
تسهیل در سازگاری.....	۱۹۸
هشت. الگوی مناسب اقتصاد خانواده.....	۱۹۹
بحث اول: رفتار اقتصادی همسران.....	۲۰۰
الف. الگوی درآمد.....	۲۰۰
الگوی مناسب درآمد.....	۲۰۱
- قناعت.....	۲۰۱
چه چیزی قناعت را برای زن تسهیل می‌کند؟.....	۲۰۵
- رعایت اعتدال در کار و تلاش.....	۲۰۵
- تلاش برای کسب روزی حلال.....	۲۰۶
ب. هزینه و مصرف.....	۲۰۷
الگوی مناسب مصرف.....	۲۰۹
۱. مدیریت منابع.....	۲۰۹
حسن تدبیر.....	۲۱۰
۲. میانه‌روی.....	۲۱۱
۳. رعایت علاقه خانواده.....	۲۱۴
جمع‌بندی.....	۲۱۵
بحث دوم: واکنش به برآیند اقتصاد زندگی.....	۲۱۶
الف. موقعیت خوشایند.....	۲۱۶
واکنش منفی به دوران خوشایند.....	۲۱۶
واکنش مناسب به دوران خوشایند.....	۲۱۸
به دست آوردن توان سپاس‌گزاری.....	۲۱۸
۱. راهبرد.....	۲۱۹

۲۱۹	داشته‌های زندگی.....
۲۲۱	۲. عوامل و راهکارها.....
۲۲۱	یک. در ارزیابی داشته‌ها جامع‌نگر باشید.....
۲۲۳	دو. نظام مقایسه‌های خود را مدیریت کنید.....
۲۲۴	مقایسه صعودی منجر به نارضایی و ناسپاسی.....
۲۲۴	مقایسه نزولی منجر به رضامندی و سپاس‌گزاری.....
۲۲۹	سه. آرزوهایتان را مدیریت کنید.....
۲۳۳	جمع‌بندی.....
۲۳۳	ب. موقعیت ناخوشایند.....
۲۳۴	واکنش منفی به دوران ناخوشایند.....
۲۳۶	واکنش مناسب به دوران ناخوشایند.....
۲۳۶	تأثیر بردباری و رضامندی بر زندگی زناشویی.....
۲۳۷	پیامد بردباری و رضامندی.....
۲۳۸	کسب توان بردباری.....
۲۳۸	۱. انتظارات خود را با واقعیت‌ها تنظیم کنید.....
۲۴۱	۲. موقعیت ناخوشایند را با شجاعت بپذیرید.....
۲۴۳	تفاوت بین پذیرش و انفعال.....
۲۴۴	۳. خداوند را سرچشمه همه امور بدانید.....
۲۴۵	خداوند، تضمین‌کننده روزی.....
۲۴۸	۴. موقعیت ناخوشایند را درست ارزیابی کنید.....
۲۴۸	مصیبت؛ زشت یا زیبا؟.....
۲۴۹	ما امانتداریم یا مالک؟!.....
۲۵۳	۵. کلمه «استرجاع» را بر زبان جاری کنید.....
۲۵۶	۶. به نکات مثبت زندگی توجه کنید.....
۲۵۸	۷. به آینده خوشایند فکر کنید.....
۲۵۸	۸. به پاداش بردباری بیندیشید.....
۲۶۰	۹. توان روحی خود را تقویت کنید.....
۲۶۳	جمع‌بندی.....
۲۶۴	نه. کمک به همسر.....

۲۶۵.....	الف. کمک مرد به همسر.....
۲۶۷.....	ب. کمک زن به شوهر.....
۲۶۸.....	ده. معناداری زندگی زناشویی.....
۲۶۹.....	نقش معنا در زندگی زناشویی.....
۲۶۹.....	ناکامی در معناجویی.....
۲۷۱.....	معنای انسانی حیات.....
۲۷۱.....	ایمان، تجلّی معنای انسانی.....
۲۷۳.....	۱ - ۳. بی‌نیازی، ارضا و عزتمندی.....
۲۷۵.....	۴ - ۵. صداقت و امانتداری.....
۲۷۶.....	۶. تقوا.....
۲۷۷.....	۷. تقدّس تلاش همسران.....
۲۷۸.....	یک. معناداری تلاش زنان.....
۲۸۱.....	دو. معناداری تلاش مردان.....
۲۸۳.....	خدامعنایی، مبنایی متعالی برای ازدواج و همسرداری.....
۲۸۵.....	دعا، اوج خدامعنایی.....
۲۸۵.....	الف. دعا و نشاط.....
۲۸۸.....	ب. دعا و رضامندی.....
۲۸۹.....	ویژگی‌های دعاشونده.....
۲۸۹.....	۱. هماره پاسخگو.....
۲۸۹.....	۲. هماره بخشنده.....
۲۸۹.....	۳. هماره در دسترس.....
۲۹۰.....	۴. نزدیک بودن.....
۲۹۰.....	دعا و تأمین امکانات.....
۲۹۱.....	دعا برای خانواده.....
۲۹۱.....	یک. طلب خیر و دوری از شر.....
۲۹۲.....	دو. بخشش و سلامتی.....
۲۹۲.....	سه. پناه بردن به خداوند در هنگام سختی.....
۲۹۳.....	چهار. ایمنی.....
۲۹۳.....	پنج. سامان یافتن زندگی.....

دعا برای فرزندان.....۲۹۴. Error! Bookmark not defined.

یک. دعا‌های ابراهیم برای فرزندانش.....۲۹۴

دو. دعای مادر حضرت مریم برای وقف فرزندش برای عبادت خدا.....۲۹۵

سه. دعا‌های حضرت زکریا برای فرزنددار شدن.....۲۹۶

چهار. دعای حضرت یعقوب برای آمرزش فرزندانش گنهکارش.....۲۹۷

پنج. دعای امام زین العابدین برای فرزندانش.....۲۹۸

دعا برای والدین.....۳۰۱

یک. درخواست رحمت بر والدین.....۳۰۲

دو. دعای حضرت ابراهیم.....۳۰۲

سه. دعای حضرت نوح.....۳۰۳

چهار. دعای حضرت یوسف.....۳۰۳

پنج. دعای امام زین العابدین.....۳۰۳

ج. دعا و کاهش فشارهای روانی.....۳۰۷

تربیت معنوی.....۳۰۸

حدّ مسئولیت.....۳۱۰

فصل چهارم: منابع و مآخذ

فهرست منابع و مآخذ.....۳۱۵

پیشگفتار

خانواده، کوچک‌ترین واحد اجتماعی است؛ اما مهم‌ترین نهاد اجتماعی نیز به شمار می‌آید. این اهمیت، به چند جهت است: یکی این که خانواده به لحاظ جمعیتی، فراگیرترین نهاد است. هیچ نهادی را نمی‌توان یافت که به اندازه خانواده، عضو داشته باشد. همه افراد بشر، حتی آنان که ازدواج نمی‌کنند، به نوعی عضو خانواده به شمار می‌روند. دلیل دیگر این که به لحاظ زمانی نیز فراگیرترین نهاد است؛ به گونه‌ای که زندگی افراد را از آغاز تا انجام در برمی‌گیرد. تقریباً هیچ زمانی را نمی‌توان متصور شد که انسان، درون خانواده قرار نداشته باشد. سوم این که خانواده، کانون تربیت انسان‌ها، و مرکزی است که سرنوشت دنیا و آخرت انسان در آن رقم می‌خورد.

بی‌تردید، سال‌های نخستین زندگی - که مهم‌ترین دوران در شکل‌گیری شخصیت و سرنوشت افراد است -، درون خانواده می‌گذرد. پس از آن در دوران نوجوانی و جوانی نیز خانواده، نقش اساسی دارد و سپس در دوران تشکیل خانواده نیز همسر، عامل مهمی در تعیین سرنوشت و تأمین موفقیت و کامیابی دارد.

چهارم این که جامعه، از خانواده‌ها تشکیل یافته است؛ از این رو، سرنوشت جامعه، با سرنوشت خانواده، در پیوند است. اگر خانواده، به عنوان قطعه‌ای از جورچین جامعه سامان یابد، و اگر خانواده، به عنوان کانون تربیت نیروهای جامعه درست عمل کند، بی‌تردید در سامان دادن جامعه و موفقیت آن، تأثیر فوق‌العاده‌ای خواهد داشت.

این امور نشان می‌دهند که خانواده، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائل زندگی است که باید نسبت به آن حساس بود. به دلیل اهمیتی که کانون خانواده دارد، نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت و باید برای موفقیت آن تلاش کرد و راه آن را شناخت. از این رو، عوامل مؤثر در موفقیت و کامیابی خانواده، ارزش و اهمیت والایی دارد و این کامیابی، در گرو کسب مهارت زندگی خانوادگی است. یکی از عوامل شکست و ناکامی خانواده، کمبود مهارت‌های لازم برای یک زندگی مشترک است.

از دیگر سو، کوتاهی در تشکیل خانواده و اداره آن، گاهی می‌تواند زیان‌های جبران‌ناپذیری به فرد و حتی جامعه وارد سازد. ریشه برخی از آسیب‌های اجتماعی را باید در همین امر جستجو نمود.

پدیده «همسرآزاری»، گاه ریشه در ازدواج نادرست و چگونگی تشکیل خانواده دارد و گاه ریشه در اداره نادرست زندگی و نبود مهارت‌های لازم برای تعامل با همسر. همین امر می‌تواند در ادامه، به طلاق عاطفی و حتی طلاق حقوقی کشیده شود. همچنین فقدان مهارت در تحمل مشکلات زندگی و نابه‌سامانی‌های روابط زناشویی، می‌تواند زمینه اعتیاد و حتی خودکشی را فراهم سازد. از عوامل اعتیاد و خودکشی، تأکید افراطی بر رفاه و لذت‌طلبی از یک سو، و از دست دادن توان تحمل و بردباری از سوی دیگر است. همچنین انتخاب و عملکرد نادرست در زندگی، ممکن است زمینه خیانت زناشویی را به وجود آورد. اگر کسی در انتخاب همسر اشتباه کند و یا در چگونگی تعامل با همسر، ناکارآمد باشد و نتواند نیازهای وی را تأمین و او را دل‌گرم سازد، ممکن است وی را به خیانت بکشانند.

این امور و اموری از این دست، نشان می‌دهند که تنها راه پیشگیری از این گونه آسیب‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی، بازگشت به «سبک دینی ازدواج و زندگی زناشویی» است. اولیای دین، با توجه به اهمیت خانواده در

حیات انسانی، مطالب ارزشمندی را بیان نموده‌اند که در قالب حدیث به دست ما رسیده‌اند. از این رو، حدیث، منبع مطمئنی برای یافتن اطلاعات لازم دربارهٔ خانواده و مهارت‌های زندگی زناشویی است. البته هر چند احادیث خانواده، نقش مهمی در کامیابی و موفقیت زندگی دارند، با این حال، آموزه‌های دین در این باره، در لابه‌لای متون دینی پراکنده‌اند. از این رو، باید این مسائل را کشف و طبقه‌بندی نمود و به راهکارهایی اجرایی تبدیل کرد.

از یافته‌های مهم این پژوهش، آن است که همهٔ آموزه‌های خانوادگی اسلام، از پیش از ازدواج و پس از آن، بر محور پایداری و رضایت زناشویی استوار است. شیوهٔ انتخاب همسر و معیارهای آن، و تنظیم تعامل همسران با یکدیگر، همگی به گونه‌ای طراحی شده‌اند که در پایان، کارآمدی، رضامندی و پایداری خانواده را تأمین کنند. از این رو، امور پیش از ازدواج و حتی داشتن شناخت لازم نسبت به همسر و ازدواج، در چارچوب پایداری و رضایت زناشویی طرح شدند.

در فصل نخست، به صورت کوتاه، مسئلهٔ ازدواج و ترغیب به آن، مورد بحث قرار گرفته است. سبک اسلام در این مسئله، از یک سو، برطرف‌سازی موانع و از سوی دیگر، تشویق به ازدواج است. در فصل دوم، عوامل پیشینی پایداری و رضامندی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این فصل، نخست به توانمندی‌های شناختی و سپس به مهارت در انتخاب پرداخته شده است. در فصل سوم، به صورت گسترده، عوامل پسینی، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. شکل تنظیم این فصل، خود، مبتنی بر یکی دیگر از یافته‌های مهم این پژوهش است و آن این که: در میان مباحث پسینی، یک راهبرد وجود دارد و یک سری عواملی که به تحقق آن راهبرد کمک می‌کنند.

بر اساس مطالعات، راهبرد اسلام در پایداری و رضایت زناشویی، «مودت و رحمت» است؛ اما تحقق این راهبرد، بسته به تعامل مثبت و سازنده‌ای است که در ادبیات دین، از آن به عنوان «حُسن معاشرت (هم‌نشینی شایسته)» (برای مردان) و «حُسن تَبَعْل (شوهرداری شایسته)» (برای زنان) یاد شده است.

در مرحله بعد، چگونگی تعامل مثبت و سازنده قرار گرفته است. لذا اسلام، شیوه این تعامل را با توجه به موقعیت‌های مختلف و نیازهای متفاوت زندگی، بیان نموده است. این امور عبارت‌اند از: خوش‌اخلاقی، واکنش مناسب به خوبی‌ها و بدی‌های همسر، الگوی تعامل مثبت با همسر - خانواده، واکنش مناسب در غیبت و حضور همسر، ارضای جنسی، شادی و نشاط در خانواده، سازگاری و مدارا، الگوی مناسب اقتصادی، کمک به همسر و سرانجام، معناداری زندگی زناشویی. به ویژه در امر آخر، بر عنصر ایمان تأکید شده است. بررسی‌ها نشان داد که همه ویژگی‌های مثبتی که برای موفقیت و کامیابی زندگی نیاز است، در عنصر «ایمان» نهفته است. بنا بر این، تحقق بخش پایداری و رضایت زناشویی (از راهبرد تا عوامل)، ایمان واقعی به خداوند متعال است.

در پایان، از پژوهشکده علوم و معارف حدیث که امکان این پژوهش را به وجود آورد و از «گروه تدوین دانش‌نامه‌های حدیثی» پژوهشکده که منابع اسلامی را در اختیار این پژوهش قرار داد، تشکر می‌کنم. همچنین از سازمان بهزیستی کشور که رویکرد اسلامی را در پیشگیری از آسیب‌های خانوادگی و ارتقای آن در پیش گرفته است و از جناب آقای دکتر حبیب الله مسعودی فرید که طراح اصلی این ایده و در این راه، با دلسوزی و اخلاص تمام، پیگیر تحقق این پژوهش بودند، و نیز از جناب آقای دکتر کامران جعفری نژاد که با مباحثه‌ها، مشاوره‌ها و بیان نکات عالمانه خود بر غنای این اثر افزودند،

قدردانی می‌کنم. از جناب حجة الاسلام مهدی هوشمند نیز که مسئولیت بازبینی و تقویت مصادر و تهیه کتاب‌نامه را بر عهده داشتند، تشکر می‌کنم. همچنین از همسر فداکارم که با تحمل سختی‌های پژوهش و مطالعه اثر، این جانب را در به سرانجام رساندن تحقیق و دقیق‌تر ساختن مطالب آن، یاری دادند و از فرزندانم که با بردباری و مهربانی، این دوران را تحمل نمودند، صمیمانه تشکر می‌کنم و برای همگان از خداوند منان، پاداش عظیم خواهانم!

بی‌تردید، هیچ پژوهشی مصون از اشتباه نیست. از تمام اندیشمندان و صاحب‌نظران درخواست می‌کنم تا نظریات کارشناسی خود را با این جانب و یا با «واحد حدیث و علوم روان‌شناختی» پژوهشکده علوم حدیث در میان بگذارند تا در جهت تقویت و تصحیح پژوهش در چاپ‌های بعدی، مورد استفاده قرار گیرد. از خداوند متعال می‌خواهم که توفیق خدمت خالصانه به دین و ترویج فرهنگ اهل بیت را بیش از پیش به همه ما عنایت فرماید!

والسلام علیکم و رحمة الله

۲۷ رجب ۱۴۳۰

عباس پسندیده

فصل اول

ترغیب به ازدواج

به دلیل اثر سازنده تشکیل خانواده، در اسلام به آن بسیار تشویق شده است. خداوند متعال در اهمیت این کار و تشویق مؤمنان به ازدواج می‌فرماید:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۱

بی‌همسران خود و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگ‌دست‌اند، خداوند، آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست.

بر این پایه، حتی شخص پیامبر خدا پیگیر ازدواج مسلمانان بوده و در این باره از آنان بازخواست می‌کرده است.^۲ آنچه در این باره مهم است، بررسی روش اسلام در ترغیب و تشویق به این امر مقدس است.

روش اسلام در ترویج ازدواج

برای سرگرفتن ازدواج، نخست باید موانعی را که موجب کاهش، تأخیر یا ترک ازدواج می‌شوند، برطرف ساخت و سپس افراد را به سمت آن تحریک نمود. همین امر، در شیوه ترویجی اسلام به چشم می‌خورد. بررسی دقیق منابع اسلامی نشان می‌دهد که برای ترویج ازدواج و افزایش تشکیل خانواده، دو رویکرد اساسی در این باره وجود داشته است: برطرف کردن موانع ازدواج و تشویق به آن.

الف. برطرف کردن موانع

عوامل مهمی از جنس مسائل اقتصادی، اعتقادی، اجتماعی، شخصیتی و مانند آن، ممکن است موجب کاهش و یا تأخیر در ازدواج گردد. اسلام با شناسایی این عوامل و ارائه اطلاعات صحیح در هر زمینه، سعی دارد تا اشتباهات شناختی افراد را اصلاح کند و موانع را برطرف

۱. سوره نور: آیه ۳۲.

۲. «رسول الله لرجل اسمه عكاف: ألك زوجة؟ قال لا يا رسول الله، قال: ألك جارية؟ قال: لا يا رسول الله، قال: أفأنت موسر؟ قال: نعم، قال: تزوج وإلا فأنت من المذنبين»؛ پیامبر خدا از مردی به نام عکاف پرسید: «آیا همسری داری؟» گفت: نه، ای پیامبر خدا! پرسید: «آیا کنیزی داری؟» گفت: نه، ای پیامبر خدا! پرسید: «آیا توان مالی داری؟» گفت: آری. پیامبر فرمود: «ازدواج کن و گرنه از گنهکاران هستی» (جامع الأخبار، ص ۲۷۲، ج ۷۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ۲۷).

ساخته و زمینه را برای ازدواج فراهم آورد. در ادامه، به بررسی این موارد و چگونگی برخورد اسلام با آنها خواهیم پرداخت:

۱. اعتماد به فضل خداوند

یکی از دلایل اصلی ازدواج نکردن افراد، نگرانی از تأمین مخارج زندگی است. هرچه سطح زندگی‌ها بالاتر می‌رود، این نگرانی، بیشتر می‌شود و میزان ازدواج، کاهش می‌یابد. تنیدگی حاصل از ازدواج نکردن، از یک سو، و نگرانی و اضطراب از فقر از سوی دیگر، شرایط سخت و شکننده‌ای را به وجود می‌آورند و در نتیجه، بهداشت روانی فرد را به شدت، تهدید می‌کنند.

خداوند متعال به طور مشخص، به مسئله ازدواج پرداخته و تصریح کرده است که اگر همسران تازه ازدواج کرده، فقیر باشند، از فضل خودش آنان را بی‌نیاز خواهد کرد:

﴿وَأَنْكَحُوا الْأَيَمَىٰ مِنْكُمُ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۱

دختران و پسران بی‌همسر و غلامان و کنیزان شایسته‌تان را به ازدواج درآورید. اگر فقیر باشند، خداوند آنان را از فضل خود، بی‌نیاز می‌سازد و خداوند، گشایشگر و داناست.

پیامبر خدا با استناد به همین آیه، خطاب به کسانی که به دلیل ترس از فقر، ازدواج نمی‌کردند، می‌فرماید:

مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^۲

هر کس ازدواج را به دلیل ترس از تأمین خانواده، ترک کند، به تحقیق به خداوند عز و جل گمان بد برده است. خداوند عز و جل می‌فرماید: (اگر فقیر باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد).

بنابراین، چنین مشکلی را نباید یک مشکل حقیقی و اقتصادی دانست؛ بلکه یک توهم و مشکل اعتقادی است. حل مشکل ازدواج در گرو داشتن مال فراوان نیست؛ بلکه باید شناخت را تصحیح و اندیشه‌ها را اصلاح کرد. بر اساس اندیشه توحیدی، خداوند، روزی‌رسان است و روزی انسان‌ها را تضمین کرده است. خداوند درباره ازدواج وعده داده است که همسران جوان را

۱. سوره نور، آیه ۳۲.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۱؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵، ح ۴۳۵۴.

بی‌نیاز می‌سازد. اعتماد به خداوند متعال می‌تواند این نگرانی را بر طرف سازد و زمینه را برای ازدواج فراهم آورد. ترک ازدواج به دلیل نگرانی از فقر، در حقیقت، بی‌اعتمادی به خداوند متعال است. امام صادق می‌فرماید:

﴿مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ بِاللَّهِ الظَّنَّ﴾^۱

هر کس به دلیل ترس از تأمین خانواده، ازدواج را ترک کند، به تحقیق، به خداوند گمان بد برده است.

مشکل اصلی، اعتماد نداشتن به خداوند است و این، یک مشکل اقتصادی نیست؛ بلکه مشکلی شناختی و اعتقادی است. اگر شناخت‌ها اصلاح شود و انسان، به خداوند اعتماد داشته باشد، نگران مخارج زندگی نخواهد بود و با رفع این نگرانی و اضطراب، انسان از یک سو به احساس آرامش بیشتری دست می‌یابد و از سوی دیگر، با ازدواج، آن را تکمیل می‌کند و از صفای زندگی لذت می‌برد. ترس از فقر، حیلۀ شیطان است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ ... وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا﴾^۲

شیطان، به شما وعده فقر می‌دهد ... و خداوند به شما وعده آمرزش و فزونی می‌دهد. پیامبر خدا نیز به کسانی که بر اساس اعتماد به خداوند ازدواج می‌کنند، وعده داده است که خداوند، آنها را یاری می‌کند.^۳ بر خلاف آنچه تصوّر می‌شود که ازدواج، وضع مالی را سخت‌تر می‌کند، بر عکس، باعث توسعه مادی زندگی نیز می‌شود. این یک قانون الهی است که باید به آن اعتماد داشت. ما بر این باوریم که نخست باید همه مخارج زندگی در آینده را هم‌اکنون در اختیار داشته باشیم تا اقدام کنیم (تأمین - اقدام)؛ ولی قانون روزی، این است که باید اقدام نمود تا روزی آن تأمین گردد (توأماني اقدام و تأمین). پیامبر خدا می‌فرماید:

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۳۳۰.

^۲ سورة بقره، آیه ۲۶۸.

^۳ ﴿حَقَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَوْنُ مَنْ نَكَحَ التَّمَّاسَ الْعَقَافَ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ﴾ (الفردوس، ج ۲، ص ۱۳۲، ح ۲۶۷۶؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۶، ح ۴۴۴۳). ثَلَاثَةٌ حَقَّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُمُ: الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ الْمُكَاتِبُ الَّذِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ، وَ النَّاسِكُ الَّذِي يُرِيدُ الْعَقَافَ (سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۱۶۵۵؛ سنن النسائی، ج ۶، ص ۶۱؛ السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۵۳۷، ح ۲۱۶۱۲؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۴۱۶، ح ۷۲۲۳). ﴿أَرْبَعٌ حَقَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَوْنُهُمُ: الْغَازِي، وَ الْمُتَزَوِّجُ، وَ الْمُكَاتِبُ، وَ الْحَاجُّ (کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۵۸، ح ۴۳۴۱۴). ثَلَاثٌ مَنْ فَعَلْنَهُنَّ ثَقَّ بِاللَّهِ وَ احْتِسَابًا، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعِينَهُ وَ أَنْ يُبَارِكَ لَهُ: ... وَ مَنْ تَزَوَّجَ ثَقَّ بِاللَّهِ وَ احْتِسَابًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعِينَهُ وَ أَنْ يُبَارِكَ لَهُ، وَ مَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً﴾ (المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۷۴، ح ۲۶۷۹؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۱۴۷، ش ۴۷۵۹؛ الفردوس، ج ۲، ص ۵۰، ح ۲۲۹۰؛ المصنّف لابن أبی شیبۀ، ج ۳، ص ۲۷۱، ح ۱۰؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۵، ح ۴۴۴۳۱؛ مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۳۰، ح ۱۴۶۲).

﴿اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزَقُ لَكُمْ﴾^۱

همسر بگیرید که این کار، روزی شما را افزایش می‌دهد.

پیامبر در حدیثی دیگر آورده که: زنان پس از ازدواج، همراه مال می‌آیند.^۲ ایشان همچنین ازدواج را وسیله جذب روزی قلمداد کرده، سفارش می‌کند که روزی را با ازدواج طلب کنید.^۳ اشتباه شناختی انسان در این است که می‌پندارد روزی تمام عمر او باید در حال حاضر وجود داشته باشد تا احساس آرامش کند و گرنه، نگران آینده خواهد بود. تصوّر می‌کند که تأمین بودن روزی یعنی حاضر بودن تمام روزی در زمان حال! این در حالی است که تأمین بودن روزی انسان به معنای حاضر بودن آن در لحظه حال نیست. از قوانین زندگی این است که روزی، «به مرور زمان» فرا می‌رسد. این قانون را پیامبر خدا این گونه بیان می‌فرماید:

﴿يَا عَلِيُّ! لَا تَهْتَمَّ لِرِزْقِ غَدٍ، فَإِنَّ كُلَّ غَدٍ يَأْتِي رِزْقَهُ﴾^۴

ای علی! اندوه روزی فردا را نخور که هر فردایی، روزی آن فرا می‌رسد.

بر همین اساس، امام علی تأکید می‌فرماید که هرکس اندوه روزی فردا را داشته باشد، هیچ‌گاه رستگار نخواهد شد.^۵ راه نجات از این بحران، باور داشتن به قانون یاد شده است. کسی که می‌داند روزی فردا، فرا می‌رسد، از نبود آن در امروز، نگران نمی‌گردد و آسوده، زندگی خواهد کرد. از این رو، عیسی می‌گوید:

اندوه روزی فردا را نخورید؛ زیرا اگر فردا جزو عمر شما باشد، روزی شما همراه با عمر شما فرا خواهد رسید، و اگر فردا جزو عمر شما نباشد، پس اندوه فردای دیگران را مخورید.^۶

با این روحیه، نگرانی‌ها بر تمام عمر توزیع می‌شود و از فشار آن کاسته می‌گردد. مهم‌تر این که این مطلب، بر یک واقعیت، مبتنی است و آن، قانون «تضمین روزی» برای انسان تلاشگر است. گذشته از نقش خداوند در روزی‌رسانی، نقش انسان نیز در طول نقش خداوند قرار دارد و این نقش، به تلاش و کوشش او برای کسب روزی بستگی دارد. اگر انسان برای کسب روزی تلاش نماید، خداوند، آن را تضمین می‌کند. البته روزی، غیر از ثروت‌اندوزی و انباشت مالی

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۳۲۹؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳، ح ۴۳۴۵.

^۲ «تَزَوَّجُوا النِّسَاءَ فَإِنَّهُنَّ يَأْتِيَنَّكُم بِالْمَالِ» (المصنف لابن أبي شیبة: ج ۳ ص ۲۷۱، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۷۴).

^۳ «اتَّمِسُوا الرِّزْقَ بِالنِّكَاحِ» (مکارم الأخلاق، ص ۱۹۶؛ الفردوس، ج ۱، ص ۸۸).

^۴ تحف العقول، ص ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۶۷.

^۵ مَنْ اهْتَمَّ بِرِزْقِ غَدٍ لَمْ يُفْلِحْ أَبَدًا (غرر الحکم، ح ۹۲۰۸؛ عبون الحکم والمواعظ، ص ۴۲۵).

^۶ «لَا تَهْتَمُّوا بِرِزْقِ غَدٍ، فَإِنْ يَكُنْ مِنْ آجَالِكُمْ فَسَيَأْتِي فِيهِ أَرْزَاقُكُمْ مَعَ آجَالِكُمْ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ آجَالِكُمْ فَلَا تَهْتَمُّوا لِآجَالِ غَيْرِكُمْ» (تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۲۷۸).

است که با حرص و زیاده‌خواهی همراه است. آنچه خداوند متعال تضمین کرده، روزی است؛ نه زیاده‌خواهی انسان در انباشت ثروت. نباید تصوّر کرد که تضمین روزی به معنای تضمین زیاده‌خواهی انسان است. بنابراین، روزیِ مقدّر انسان، برای کسی که تلاش کند، تضمین شده است. چون چنین قانونی وجود دارد، انسان تلاشگر، نگران آینده نخواهد بود و با توکل بر خدا به تلاش خود ادامه می‌دهد. امام علی نیز بر همین اساس می‌فرماید:

﴿... فَلَا تَحْمِلْهُمْ سَنَّتِكَ عَلَىٰ هُمْ يَوْمِيكَ، وَكَفَاكَ كُلَّ يَوْمٍ مَّا هُوَ فِيهِ، فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَيَأْتِيكَ فِي كُلِّ غَدٍ بِجَدِيدٍ مَّا قَسَمَ لَكَ، وَإِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بَعْمَ وَهُمْ مَّا لَيْسَ لَكَ﴾^۱

اندوه سالت را بر اندوه امروزت بار نکن و برای هر روز، آنچه در آن است، تو را کفایت می‌کند. پس اگر آن سال، از عمر تو باشد، خداوند عزّ و جلّ در هر فردایی آنچه را برای تو تقسیم کرده می‌فرستد و اگر آن سال، از عمر تو نباشد، تو را چه کار با اندوه و غصّه آنچه مال تو نیست!

امام علی، نگرانی برای روزی را نفی نکرده، بلکه می‌فرماید: «هر روز، اندوه همان روز». این‌که انسان در هر روز، به فکر روزی همان روز باشد، ناپسند و مشکل‌ساز نیست؛ مشکل از جایی آغاز می‌شود که اندوه همهٔ آینده را بر امروز خود بار کنیم. پس اگر هر روز در اندیشهٔ همان روز باشیم، نه از کار امروز باز می‌مانیم و نه دچار تنیدگی و ترک ازدواج می‌شویم.

این، یک واقعیت تجربه شده است که ازدواج، زندگی را توسعه می‌دهد. شخصی نزد پیامبر خدا رسید و از فقر به ایشان شکایت کرد. پیامبر به او فرمود: «ازدواج کن» و او ازدواج کرد و زندگی‌اش توسعه یافت.^۲ در نمونهٔ دیگری، امام صادق نقل می‌کند که: روزی، یکی از جوانان انصار نزد پیامبر خدا رسید و از فقر خود به ایشان شکایت کرد. پیامبر به او فرمود: «ازدواج کن». جوان با خود گفت: خجالت می‌کشم پیش از ازدواج، نزد پیامبر خدا برگردم. در این هنگام، مردی از انصار به او رسید و گفت: من دختری دارم ... و بدین‌سان، دخترش را به ازدواج آن جوان درآورد و پس از این واقعه، خداوند، زندگی او را گسترش داد. جوان خدمت

^۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۴، ح ۵۸۳۴؛ نهج البلاغه، حکمت ۳۷۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۰، ح ۲۱۹۵۴.

^۲. «جاء رجل إلى النبی فشکا إليه الحاجة، فقال: تزوّج، فتزوّج فوسّع علیه» (الکافی، ج ۵، ص ۳۳۰، نیز، رک: تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۶۵).

پیامبر خدا رسید و ماجرا را بازگو کرد. پیامبر نیز خطاب به جوانان فرمود: «ای جوانان، ازدواج کنید».^۱

این جوان به سخن پیامبر خدا اعتماد کرد و در حالی که فقیر بود، نه تنها از ازدواج نترسید، بلکه ازدواج کرد و همین، سبب توسعه زندگی‌اش شد.

اسحاق بن عمار می‌گوید: به امام صادق گفتم: آیا این حدیث واقعیت دارد که جوانی از فقر، سه بار، خدمت پیامبر خدا رسید و هر سه بار، حضرت او را به ازدواج فراخواند؟! امام فرمود: «آری، این حقیقت دارد». آن‌گاه فرمود:

﴿الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْعِيَالِ﴾^۲

روزی، همراه با زن و فرزند است.

۲. مخالفت نداشتن با فضیلت‌خواهی

برخی ممکن است با انگیزه‌های دینی، ازدواج را ترک کنند. در اسلام، عده‌ای بودند که با همین انگیزه، ازدواج را ترک می‌کردند. در نظر این گروه، ازدواج، مانع تکامل معنوی انسان است. علت این موضع‌گیری نیز در دو چیز است: یکی نگاه جنسی و شهوانی داشتن به ازدواج و تشکیل خانواده است که در اثر آن، ازدواج، امری برای تأمین لذت جنسی به شمار می‌رود؛ و دیگری بد و زشت دانستن ارضای مشروع لذت جنسی است. این در حالی است که نه ازدواج ماهیتی شهوانی دارد و نه ارضای مشروع را می‌توان ضد ارزش دانست. این پدیده در اسلام به عنوان «تبتل» شناخته می‌شود. بخشی از روایات، گویای برخورد معصومان با پدیده تبتل و زدودن شبهه مخالفت آن با معنویت است. ابن‌حنبل در کتاب مسند خود از انس چنین نقل می‌کند:

﴿كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَأْمُرُ بِالْبَاءَةِ وَيَنْهَى عَنِ التَّبْتُلِ نَهْيًا شَدِيدًا، وَيَقُولُ: تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ، إِنَّنِي مُكَاثِرُ الْأَنْبِيَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۳

پیامبر خدا به ازدواج امر، و از ترک ازدواج به شدت نهی می‌کرد و می‌فرمود: با زن مهربان زایا

۱. «أَتَى رَسُولَ اللَّهِ شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْحَاجَةَ، فَقَالَ لَهُ: تَزَوَّجْ. فَقَالَ الشَّابُّ: إِنِّي لَأَسْتَحْيِي أَنْ أَعُودَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَلَحِقَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: إِنَّ لِي بَنَاتًا وَسِيمَةً، فَرَوَّجَهَا إِلَيْكَ. قَالَ: فَوَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ. [قَالَ:] فَأَتَى الشَّابُّ النَّبِيَّ فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا مُشَرَّ النَّسَابِ، عَلَيْكُمْ بِالْبَاءِ» (الكافي، ج ۵، ص ۳۳۰).

۲. همان‌جا؛ عوالی اللالی، ج ۳، ص ۲۸۱.

۳. مسند ابن‌حنبل، ج ۴، ص ۳۱۷، ح ۱۲۶۱۳ و ص ۴۸۸، ح ۱۳۵۷۰؛ صحیح ابن‌حبان، ج ۹، ص ۳۳۷، ح ۴۰۲۸؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۱۳۱، ح ۱۳۴۷۶؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۱۲۸، ح ۱۸۳۳۰.

ازدواج کنید؛ زیرا من در قیامت بر دیگر انبیا برتری می‌یابم از رهگذر فراوانی پیروانم.
از امام صادق نیز نقل شده است که می‌فرمود:

﴿نَهَى رَسُولُ اللَّهِ النَّسَاءَ أَنْ يَتَّبِلْنَ وَيُعْطِلْنَ أَنْفُسَهُنَّ مِنَ الْأَزْوَاجِ﴾^۱

پیامبر خدا زنان را از این که از ازدواج خوداری کنند و وجود خود را بیهوده بگذرانند و ازدواج را ترک کنند، نهی فرمود.

این پدیده در زمان امام صادق نیز گزارش شده است. عبدالصمد بن بشیر می‌گوید:

﴿خَلَّتْ امْرَأَةٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَتْ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، إِنِّي امْرَأَةٌ مُتَّبِلَةٌ، فَقَالَ: وَمَا التَّبْتُ عِنْدَكَ؟ قَالَتْ: لَا أَتَزَوَّجُ، قَالَ: وَلِمَ؟ قَالَتْ: أَلْتَمِسُ بِذَلِكَ الْفَضْلَ، فَقَالَ: انْصَرِفِي! فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ فَضْلاً لَكَانَتْ فَاطِمَةُ أَحَقَّ بِهِ مِنْكَ، إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَسْبِقُهَا إِلَى الْفَضْلِ﴾^۲

زنی نزد امام صادق رفت و گفت: خداوند به شما خیر دهد! من زنی اهل تبتل هستم. حضرت فرمود: «تبتل را چگونه معنا می‌کنی». گفت: ازدواج نمی‌کنم. فرمود: «دور شو! اگر این کار فضیلت بود، فاطمه از تو بدان سزاوارتر بود؛ زیرا کسی به اندازه او به دنبال کسب فضل نبود». با این توصیف، شبهه منافات داشتن ازدواج با تکامل معنوی از بین می‌رود و زمینه برای ازدواج فراهم می‌آید.

۳. سخت نگرفتن در ازدواج

از سوی دیگر، خانواده‌ها نیز در شوهر دادن دختران خود، به مال و ثروت، بیش از اندازه اهمیت می‌دهند و بدین سان، مانع تشکیل خانواده می‌شوند. اسلام این پدیده را نیز نکوهیده است. امام صادق در این باره می‌فرماید:

﴿مَا مِنْ مَرْزُوقَةٍ أَشَدَّ عَلَى عَبْدٍ مِنْ أَنْ يَأْتِيَهُ ابْنُ أَخِيهِ فَيَقُولَ: زَوْجَنِي فَيَقُولَ: لَا أَفْعَلُ أَنَا أَغْنَى مِنْكَ﴾^۴

بر بنده، مصیبتی سخت‌تر از این نیست که فرزند برادر مسلمانش نزدش بیاید و بگوید دخترت را به ازدواج من درآور و او بگوید انجام نمی‌دهم؛ [زیرا] من از تو ثروتمندترم.

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۵۰۹؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۶۵، ح ۲۵۳۱۸.

^۲ الکافی، ج ۵، ص ۵۰۹، ح ۳؛ الأمالی، طوسی، ص ۳۷۰، ح ۷۹۵.

^۳ «المرزوقۃ: المصیبة» (النهاية، ج ۲، ص ۲۱۹، ذیل واژه «رزاق»).

^۴ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۶، ح ۷۱۶؛ مشکاة الأنوار، ص ۴۷۳، ح ۱۵۸۰.

ابراهیم تیمی می گوید:

﴿كُنْتُ فِي الطَّوَافِ إِذْ أَخَذَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بِعِضْدِي فَسَلَّمَ عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ: ... يَا إِبْرَاهِيمُ، مَا أَفَادَ مُؤْمِنٌ مِنْ فَائِدَةٍ أَضَرَ عَلَيْهِ مِنْ مَالٍ يُفِيدُهُ الْمَالُ أَضَرَ عَلَيْهِ مِنْ ذُبْنَيْنِ ضَارِبَيْنِ فِي غَنَمٍ قَدْ هَلَكَتْ رِعَاتُهَا، وَاحِدٌ فِي أَوَّلِهَا وَوَاحِدٌ فِي آخِرِهَا.

ثُمَّ قَالَ: فَمَا ظَنُّكَ بِهِمَا؟ قُلْتُ: يُفْسِدَانِ أَصْلَحَكَ اللَّهُ، قَالَ: صَدَقْتُ، إِنَّ أَيْسَرَ مَا يَدْخُلُ عَلَيْهِ أَنْ يَأْتِيَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَيَقُولَ: زَوِّجْنِي، فَيَقُولَ: لَيْسَ لَكَ مَالٌ.^۱

در طواف بودم که ابوعبد الله بازویم را گرفت و بر من سلام کرد و فرمود: «...ای ابراهیم! مؤمن هیچ بهره‌ای زیانبارتر از بهره‌ی مال نبرده است؛ ضرر مال بر مؤمن، از دو گرگ درنده که یکی از اوّل و دیگری از آخر به گله‌ی گوسفندی هجوم می‌برند که چوپان‌هایش هلاک شده‌اند، بیشتر است». آن گاه فرمود: «به نظرت چه بر سر گله می‌آورند؟» گفتم: نابودشان خواهند کرد. فرمود: «راست گفתי. کمترین ضرری که مال به مؤمن می‌زند، آن است که برادر مسلمانش پیشش بیاید و بگوید: دخرت را به ازدواج من درآور و او بگوید: تو مال نداری».

این در حالی است که روزی‌رسان، خداوند متعال است و نباید به دلیل این‌گونه مسائل، مانع ازدواج شد. امام رضا در همین باره می‌فرماید:

﴿إِنْ خَطَبَ إِلَيْكَ رَجُلٌ رَضِيتَ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَرَوْجُهُ، وَ لَا يَمْنَعُكَ فَقْرُهُ وَفَاقَتُهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يَغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ،^۲ وَقَالَ: ﴿إِنْ يَكُونُوا فَقْرَاءَ يَغْنَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ.﴾^۳

اگر مردی برای خواستگاری نزد تو آمد و دین و اخلاق او را پسندیدی، به او زن بده و فقر و نداری‌اش مانع تو از این کار نشود. خدای تعالی فرموده است: (و اگر جدا شدند، خدا هر یک را از گشایش خود بی‌نیاز می‌کند) و فرموده است: (اگر تهیدست باشند، خداوند از فضل و کرم خود، آنان را توانگر می‌کند).

پیامبر خدا نیز می‌فرماید:

﴿إِذَا جَاءَكُمُ الْاَكْفَاءُ فَأَنْكِحُوهُمْ وَلَا تَرْبِّصُوا^۴ بِهِنَّ الْحَدَثَانِ.^۵

^۱ المؤمن، ص ۵۵، ح ۱۴۱.

^۲ سورة نساء، آیه ۱۳۰.

^۳ سورة نور، آیه ۳۲.

^۴ فقه الرضا، ص ۲۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۲، ح ۷.

^۵ «التربص: المكث والانتظار» (النهاية، ج ۲، ص ۱۸۴، ذیل واژه «ربص»).

^۶ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۱۷، ح ۴۴۶۹۳.

هنگامی که خواستگاران می‌خواستند به هم کفو شمایند، آنها را ازدواج دهید و منتظر نمانید تا اتفاق خاصی روی دهد. (او بی‌جهت به تأخیر نیندازید).

همچنین ایشان می‌فرماید:

﴿إِذَا أَتَاكُمُ الْأَكْفَاءُ فَالْقَوُّهُنَّ الْإِقَاءَ﴾^۱

هنگامی که خواستگاران می‌خواستند به هم کفو شمایند، بدون سختگیری به آنها زن دهید.

۴. مسئولیت پذیری

برخی نه به دلیل تنگناهای مالی، بلکه برای گریختن از پذیرش مسئولیت خانواده، از تن دادن به ازدواج سر باز می‌زنند. ابوذر، جریانی را در این باره از پیامبر خدا نقل می‌کند:

﴿قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لِرَجُلٍ اسْمُهُ عَكَافُ: أَلَيْكَ زَوْجَةٌ؟ قَالَ: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ... قَالَ: أَفَأَنْتَ مُوسِرٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: تَزَوِّجْ وَإِلَّا فَأَنْتَ مِنَ الْمَذْنُونِ﴾^۲

پیامبر خدا از مردی به نام عکاف پرسید: «آیا همسری داری؟». گفت: نه ای پیامبر خدا.... پرسید: «آیا توان مالی داری؟». گفت: آری. پیامبر فرمود: «ازدواج کن و گرنه از گنهکاران هستی».

پیامبر خدا در روایتی دیگر چنین فرموده است:

﴿أَرْبَعَةٌ لَعَنَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ وَأُمِّنَتْ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتُهُ: الَّذِي يَحْصِنُ نَفْسَهُ عَنِ النِّسَاءِ وَلَا يَتَزَوَّجُ وَلَا يَتَسَرَّى لِأَنَّهُ لَا يُؤَلِّدُ لَهُ وَلَدٌ...﴾^۳

چهار گروه‌اند که خداوند از بالای عرش بر آنها لعنت کرده است و ملائکه هم بر آن آمین گفته‌اند: کسی که از ترس فرزندان شدن، خودش را از زنان باز دارد، ازدواج نکند و کنیزی نگیرد....

^۱ نثر الدر، ج ۱، ص ۲۶۷.

^۲ جامع الأخبار، ص ۲۷۲، ح ۷۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ۲۷.

^۳ المعجم الكبير، ج ۸، ص ۹۹؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۷۲، ح ۴۳۹۸.

۵. پاسداشت مفهوم خانواده

از دیگر موانع ازدواج، تغییر مفهوم خانواده است. با تغییر مفهوم خانواده و تبدیل شدن آن از یک پیمان مقدس، به یک پیمان جنسی، انگیزه ازدواج نیز کاهش می‌یابد؛ زیرا برآوردن نیاز جنسی در خارج از خانواده نیز امکان‌پذیر است، بدون آن که فرد، مسئولیت و مخارج زندگی را بر عهده گیرد.

بیشتر کارشناسان و نظریه‌پردازان علوم اجتماعی، دلیل اصلی این پدیده را گسترش روابط آزاد و نامشروع جنسی، پیش از ازدواج معرفی کرده‌اند. ناگفته پیداست که غریزه جنسی و نیاز به محبت و عاطفه، از جمله دلایل و انگیزه‌های اصلی گرایش انسان به ازدواج و تشکیل خانواده است. از این رو، جوامع انسانی در طول تاریخ برای پاسخگویی به نیازهای جنسی و عاطفی، به ازدواج و تشکیل خانواده روی آورده‌اند.

حال اگر نیازهای یاد شده از راهی آسان‌تر، کم‌هزینه‌تر، گوناگون‌تر و با کمترین مسئولیت فردی و اجتماعی، تأمین و تدارک شود، روشن است که ازدواج و تشکیل خانواده، دست‌کم در ابتدای کار، مطلوبیت خود را از دست می‌دهد. روابط آزاد جنسی زن و مرد در غرب، پدیده جدیدی است که به سبب تنوع، تعدد و کمترین مسئولیت قانونی طرفین، با استقبال عمومی روبه‌رو شده و توانسته است رقیب دیرین خود، یعنی خانه و خانواده را از صحنه خارج کند. یکی از جامعه‌شناسان معاصر، ضمن تأیید این نظریه می‌گوید:

خانواده‌ای که [در غرب] یکی یکی، این ابعادی را که در گذشته داشت و امروز دارد از دست می‌دهد، هسته اصلی آن را فقط ارضای نیاز جنسی تشکیل می‌دهد. اگر این نیاز، با توجه به بی‌بند و باری و انحطاط فرهنگی حاکم بر غرب، به راحتی در دسترس باشد و فرد هر وقت و هرگونه که خود خواست، این نیاز را ارضا کند، دیگر چه ضرورتی دارد ازدواج کند؟ یعنی واقعاً فلسفه تشکیل خانواده به دلیل وجود مؤسسات بیرونی - که نیازها را به راحتی و حتی غیرمشروع برطرف می‌کنند -، از بین می‌رود

امروز بسیاری از جوامع غربی دارای رشد پایین یا منفی جمعیت هستند. برای پیشگیری از انقراض نسل، کمک‌های دولت را روی احیای خانواده متمرکز کردند؛ یعنی به این شکل که اگر یک زن و مرد ازدواج کنند، یکی از آنها می‌تواند اصلاً کار نکند و به آن یکی، حقوق بیشتر بدهند و اگر دارای فرزند شدند، نسبت به تعداد فرزندان، کمک مالی هم به طور تصاعدی افزایش پیدا می‌کند. کمک‌های جالب توجهی ارائه می‌شود؛ مثلاً کل هزینه اجاره مسکن را می‌دهند، ماهیانه به این بچه‌ها مقرری می‌دهند. در فرانسه، آلمان و بسیاری از کشورهایی که

دچار رکود جمعیت و خانواده شده‌اند این سیاست‌ها اعمال می‌شود. برای اینها علاوه به کمک‌هایی که به فرزندان می‌کنند، هدیه‌هایی هم می‌دهند تا این افراد را مجبور به تشکیل خانواده کنند؛ ولی افسوس که نتیجه نمی‌گیرند. چرا نمی‌گیرند؟ برای این که برمی‌گردد به آن موضوع قبلی؛ آن جا که باعث شده اینها بچه‌دار نشوند و خانواده تشکیل ندهند. موضوع این است که تمام نیازهایش به صورت متنوع و با قیمت ارزان و با تسهیلات فراوان، بدون خانواده هم تأمین می‌شود. لذا لازم نیست این طوق گرفتاری را به گردن بیندازد.^۱

گزارش مقایسه‌ای «اداره کل غرب اروپای وزرات خارجه» نشان می‌دهد به همان نسبت که آمار روابط آزاد و نامشروع جنسی در کشورهای غربی رو به افزایش است، آمار ازدواج و تشکیل خانواده، سیر نزولی داشته است. در این گزارش - که مربوط به سال ۱۹۹۸م است - آمده است: بر اساس گزارشی که از سوی یورو استات، اداره آمار کمیسیون اروپا، منتشر گشته، تقریباً یک چهارم نوزادان در اتحادیه اروپا، خارج از چارچوب‌های زناشویی متولد می‌شوند. این تناسب در سال ۱۶۸۰م، کمتر از ده درصد بوده است. به گزارش یورو استات، زندگی در شرایط غیرزناشویی به طور فزاینده‌ای در حال رشد است. این ارزیابی، بخصوص در کشورهای اسکندیناوی [که برابری زن و مرد در آن سامان، بیش از دیگر کشورهاست]، مصداق بیشتری دارد. در ایسلند از هر سه کودک متولد شده، دو نوزاد و در دانمارک، استونی، نروژ و سوئد، نیمی از نوزادان، خارج از پیمان‌های زناشویی متولد می‌شوند [این در حالی است که] در سراسر اروپا ازدواج قانونی، در خطر انحطاط قرار دارد. نرخ ازدواج که در سال ۱۹۸۰م، به میزان ۶/۳ در هر هزار نفر بوده، اکنون به ۰.۰۵٪ کاهش یافته است.^۲

آندره میشل، با پذیرش چارچوب تئوریک یاد شده، به بررسی تأثیر روابط آزاد جنسی بر تشکیل خانواده پرداخته است. به گفته او ازدواج [سنتی] در اروپای امروز با رقابت قالب‌های جدید زندگی خانوادگی روبه‌رو می‌شود؛ قالب‌هایی که از آرزوی هر دو شریک زندگی شکل گرفته است. شمار فزاینده‌ای از مردان و زنان، بیرون از مدار ازدواج قراردادی، در پی زندگی مشترکی هستند. در سراسر اروپا، افزایش شمار روابط غیررسمی، کاهش میزان ازدواج را جبران می‌کند. تنها در فرانسه - که در این زمینه، بسیار عقب‌تر از کشورهای اسکندیناوی - است، ده درصد زوجها (حدود یک میلیون زوج) در دایره این روابط آزاد با هم زندگی می‌کنند. امروزه یک فرد اروپایی، بر این باور است که حق خوش‌بخت شدن دارد. خودداری از ورود به درون

۱. فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش‌رو، ص ۷۶ - ۷۷.

۲. همان، ص ۷۸.

چارچوب خشک خانواده یا به دایره ازدواج با قالب‌بندی‌های ثابت و قراردادی‌اش، بیشتر، از همین اعتقاد برمی‌خیزد.^۱

او در پاسخ به این سؤال که چرا شمار افراد مجرد در غرب رو به افزایش است، به روابط آزاد جنسی زن و مرد اشاره می‌کند و می‌گوید:

در میان آنان کسانی هستند که با هم زندگی نمی‌کنند؛ بلکه هر یک در خانه خویش اقامت گزیده‌اند. با این همه، هر دو سهمی از درآمد خود را به صندوق مشترکی می‌ریزند تا چنانچه صاحب فرزند شدند، بتوانند هر دو به این تعهد مالی تازه، وفا کنند.^۲

نکته جالب توجه این که میشل، این روند را نتیجه گرایش‌های برابرخواهانه زن و مرد می‌داند و معتقد است: شمار زنانی که این روابط غیررسمی را ترجیح می‌دهند، بیش از مردان همراه آنان است؛ زیرا این شیوه جدید زندگی در نظر آنان، برابرخواهانه‌تر است.

گیدنز در کتاب جامعه‌شناسی با اشاره به آمار رو به رشد «مجردان» بر این باور است که چندین عامل، شمار مجردان را در جوامع غرب افزایش داده است. وی دیر ازدواج کردن را یکی از عوامل افزایش شمار مجردان بیان می‌کند و سبب تأخیر در ازدواج را دسترسی متنوع به روابط آزاد جنسی از یک سو و مسئولیت سنگین تشکیل خانواده از سوی دیگر می‌داند.^۳

پیتر استین با شصت فرد مجرد در حدود ۲۵ تا ۴۵ ساله مصاحبه کرد (stein ۱۹۸۰) که بیشتر آنها درباره مجرد بودن، احساس دوگانه‌ای داشتند. آنها اعتراف کردند که مجرد بودن، بیشتر به پیشرفت شغلی‌شان کمک می‌کرد؛ زیرا می‌توانستند تمام علاقه و توجه خود را بر کارشان متمرکز سازند. همچنین از نظر تجربه‌های جنسی، تنوع بیشتری را فراهم می‌ساخت و به طور کلی، آنها آزادی و استقلال بیشتری داشتند.^۴

برخی اندیشمندان، رواج و گسترش روابط آزاد جنسی و از هم‌پاشیدگی خانواده در غرب را از پیامدها و امتیازات نهضت برابری زنان اعلام کرده‌اند و می‌نویسند:

نهضت زنان در ارتقای مقام زن، تا حد برابری او با مرد در به دست آوردن حق سقط جنین و استفاده از وسائل جلوگیری از آبستنی و آزادی عمل و برآوردن خواسته‌های زن بیرون از کانون خانواده و دایره زناشویی، پیشرفت کرده و موقعیت او را تحکیم کرده است. [با این شیوه آزاد زندگی] زنان دیگر مکلف نیستند به شیوه محدود و انعطاف‌پذیر گذشته، میان زوجه بودن،

۱. همان، ص ۷۹.

۲. همان جا.

۳. همان، ص ۸۰.

۴. همان جا.

مادر بودن و شغل داشتن، یکی را برگزینند.^۱

ناگفته نماند که این اعتراف، ارتباط میان روابط آزاد و افول خانواده در غرب را تأیید می‌کند؛ اما فراتر از آن، بر این نکته نیز تأکید دارد که روابط آزاد جنسی زن و مرد و نتایج آن (مانند بارداری ناخواسته و سقط جنین)، از جمله پیامدهای نظریه «تساوی و نهضت برابری زنان در غرب» است.^۲

ب. تشویق به ازدواج

گذشته از برطرف‌سازی موانع ازدواج، اسلام با در پیش گرفتن سیاست‌های تشویقی نیز فرایند ازدواج را تسهیل و تسریع نموده است. این سیاست‌ها خود بر دو قسم است: سیاست‌های متمرکز بر جوانان و سیاست‌های متمرکز بر اطرافیان و نزدیکان آنها. اسلام از یک سو خود جوانان را به ازدواج تشویق می‌کند و از سوی دیگر، با گوشزد کردن رسالت اطرافیان، آنان را به فراهم‌آوری زمینه برای ازدواج برمی‌انگیزد. این حرکت دو جانبه، یکدیگر را تکمیل کرده و مرحله دوم فرایند ازدواج را تسهیل می‌نماید. در ادامه به بررسی این موضوع در منابع اسلامی می‌پردازیم:

۱. تشویق جوانان

برای تسهیل در ازدواج، باید خود جوانان نسبت به این کار برانگیخته شوند. اگر دختران و پسران، نسبت به ازدواج انگیزه‌ای نداشته باشند، دیگر راه‌کارها بی‌فایده خواهد بود. در سیاست انگیزشی اسلام برای جوانان، دو محور مهم وجود دارد: نکوهش مجرد بودن و ارزشمندی ازدواج کردن.

یک. نکوهش مجرد

انسان به چیزی گرایش پیدا می‌کند که آن را ارزش بداند. ممکن است برخی افراد، به دلایل پیش‌گفته، تمایلی به ازدواج نداشته باشند. برای اینان، مجردی، یک ارزش مثبت به شمار می‌رود. از این رو، پیشوایان دین بر آن بوده‌اند تا با توجه‌دهی به ضد ارزش بودن مجردی،

۱. جامعه‌شناسی، ص ۴۴۳.

۲. فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش رو، ص ۸۱.

گرایش افراد را به آن از بین ببرند. در همین راستا، ازدواج نکردن را به عنوان یک امر مخالف با اسلام معرفی کرده‌اند تا دین‌باوران بدانند که این کار، با دستورهای دین در تضاد است. پیامبر خدا مخالفت اسلام را با ازدواج‌گریزی، آشکارا اعلام کرده و فرموده است:

﴿لَا صُرُورَةَ فِي الْإِسْلَامِ﴾^۱

ازدواج‌گریزی در اسلام نیست.

از سوی دیگر و فراتر از آن، ایشان از کسانی که ازدواج نکرده‌اند، به «شرار امت» یاد کرده است:

﴿خِيَارُ أُمَّتِي الْمُتَاهِلُونَ، وَ شِرَارُ أُمَّتِي الْغُرَابُ﴾^۲

بهترین‌های امت من، ازدواج‌کرده‌ها هستند و بدترین‌های امت من مجردها.

پیامبر در کلامی دیگر می‌فرماید:

﴿رُدَّالُ مَوْتَاكُمُ الْغُرَابُ﴾^۳

پست‌ترین مردگان شما، مجردها هستند.

از سوی دیگر، پیامبر به عاقبت ازدواج نکرده‌ها اشاره کرده و از پشیمانی آنها خبر داده و می‌فرماید:

﴿لَوْ خَرَجَ الْغُرَابُ مِنْ مَوْتَاكُمُ إِلَى الدُّنْيَا لَتَزَوَّجُوا﴾^۴

اگر مردگان مجرد شما به دنیا برگردند، قطعاً ازدواج می‌کنند.

این گونه برخوردها، جایگاهی را برای تجرد در فرهنگ عمومی جامعه به وجود می‌آورد که افراد را از گرایش به مجرد زیستن، برحذر می‌دارد.

دو. ارزشمندی ازدواج

از سوی دیگر، اسلام به بیان ارزشمند بودن ازدواج پرداخته و با بیان اهمیت آن، افراد را به آن تشویق نموده است. بخشی از احادیث، بیانگر ارزش و اهمیت خانواده از دیدگاه اسلام است که نقش تشویق‌کنندگی دارد. اسلام، خانواده را امری مقدس و آسمانی می‌داند و برای آن، ارزش و اهمیت بسیاری قائل است. در برخی روایات، از خانواده به عنوان «محبوب‌ترین نهاد»

^۱ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۱۴۱، ح ۱۷۲۹؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۵، ح ۴۴۴۳۰.

^۲ جامع الأخبار، ص ۲۷۳، ح ۷۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ۳۲.

^۳ الکافی، ج ۵، ص ۳۲۹؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴، ح ۴۳۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰، ح ۲۱.

^۴ عوالی اللالی، ج ۳، ص ۲۸۳، ح ۱۵.

نزد خداوند متعال یاد شده^۱ و در برخی دیگر از روایات، تصریح شده است که درهای رحمت خداوند هنگام ازدواج گشوده می‌شوند و کسانی که ازدواج می‌کنند، مورد لطف خداوند قرار می‌گیرند.^۲

در دسته‌ای دیگر از روایات، از ازدواج، به عنوان «سنت» پیامبران یاد شده^۳ که نشانگر قداست آن است. چیزی که سنت پیامبران باشد، امری ارزشمند و مقدس بشمار می‌رود. فراتر از رهنمودهای پیشین، در احادیث دیگری تأکید شده است که ارزش عبادت افراد متأهل، افزایش چشمگیر می‌یابد.^۴ مجموعه این امور، جایگاه بلندی را برای ازدواج ترسیم می‌کند و اشتیاق افراد را به آن برمی‌انگیزد.

۱. پیامبر خدا: «مَا بُنِيَ بِنَاءٌ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ التَّزْوِيجِ»؛ در اسلام، هیچ بنایی ساخته نشد که نزد خداوند محبوب‌تر و ارجمندتر از ازدواج باشد (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳، ح ۴۳۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۲، ح ۴۰). «تَزَوَّجُوا وَ زَوْجُوا، أَلَا فَمَنْ حَظَّ أَمْرِي مُسْلِمٌ إِنْفَاقَ قِيَمَةِ أَيْمَةٍ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُعْمَرُ فِي الْإِسْلَامِ بِالنِّكَاحِ»؛ ازدواج کنید و پسران و دختران مجرد را همسر دهید. نشانه نیک‌بختی مسلمان، این است که مخارج شوهر کردن زنی را به عهده بگیرد و چیزی نزد خداوند عزَّ وَ جَلَّ محبوب‌تر از خانه‌ای که در اسلام به سبب نکاح آباد شود، نیست (الکافی، ج ۵، ص ۳۲۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶، ح ۲۴۹۰۷).

۲. پیامبر: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَةِ فِي أَرْبَعِ مَوَاضِعَ... وَ عِنْدَ النِّكَاحِ»؛ در چهار هنگام، درهای آسمان به رحمت باز می‌شود... و هنگام ازدواج (جامع الأخبار، ص ۲۷۲، ح ۷۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ۲۶).
۳. امام علی: «تَزَوَّجُوا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ»؛ ازدواج کنید؛ زیرا پیامبر خدا فرمود: «کسی که دوست دارد از سنت من پیروی کند، ازدواج نیز از سنت من است» (الکافی، ج ۵، ص ۳۲۹؛ الخصال، ص ۶۱۴، ح ۱۰؛ تحف العقول، ص ۱۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۸، ح ۱۰).

در روایت دیگری از پیامبر خدا چنین نقل شده است: «النِّكَاحُ سُنَّتِي، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»؛ ازدواج، سنت من است. پس هر کس از سنت من روی گرداند، از من نیست (جامع الأخبار، ص ۲۷۱، ح ۷۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰، ح ۲۳).
در روایتی دیگر چنین آمده است: «النِّكَاحُ مِنْ سُنَّتِي، فَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»؛ ازدواج از سنت من است. هر که به سنت من عمل نکند، از من نیست (سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۵۹۲، ح ۱۸۴۶؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۱، ح ۴۴۴۰۷).

پیامبر در روایت دیگری درباره توانگران مجرد فرموده است: «مَنْ كَانَ مُوسِرًا لَأَنْ يَنْكِحَ فَلَمْ يَنْكِحْ فَلَيْسَ مِنِّي»؛ هر که توان مالی داشته باشد و ازدواج نکند، از من نیست (السنن الکبری، ج ۷، ص ۱۲۵، ح ۱۳۴۵۵؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۸۰، ح ۴۴۴۶۲).

جالب این که ازدواج، تنها سنت پیامبر اسلام نیست؛ بلکه سنت پیامبران دیگر نیز هست. ایشان خود در این باره می‌فرماید: «مَنْ كَانَ عَلَى دِينِي وَ دِينِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ إِبْرَاهِيمَ فَلْيَتَزَوَّجْ إِنْ وَجَدَ إِلَى النِّكَاحِ سَبِيلًا»؛ کسی که بر دین من و دین داوود و سلیمان و ابراهیم باشد، اگر می‌تواند، باید ازدواج کند (کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۸۰، ح ۴۴۴۶۶).

۴. پیامبر خدا: «رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ عَزَبَ لَيْلَهُ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ»؛ دو رکعت نمازی که انسان متأهل می‌خواند، برتر از مرد مجردی است که شب را به عبادت و روز را به روزه‌داری سپری کند (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴، ح ۴۳۴۷).
امام باقر نیز می‌فرماید: «رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيهِمَا أَعَزَبٌ»؛ دو رکعت نمازی که همسر دارد می‌خواند، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که فرد مجرد بخواند (همان، ص ۳۸۵، ح ۴۳۴۶).
امام صادق: «رَكَعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكَعَةً يُصَلِّيَهَا غَيْرُ مُتَزَوِّجٍ»؛ دو رکعت نمازی که انسان متأهل می‌خواند، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که فرد بی‌همسر بخواند (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۸، ح ۲۴۹۱۳).

۲. مسئولیت دیگران

دین، نه تنها جوانان را به ازدواج کردن فرا می‌خواند، بلکه از سوی دیگر، مسئولیتی را متوجه اطرافیان و نزدیکان آنها می‌داند. در حقیقت، این امر را نه تنها مسئولیت جوانان، بلکه رسالت دیگران نیز می‌داند. توسعه دامنۀ افراد مسئولیت‌دار، موجب توزیع فشار ازدواج بر تعداد بیشتری از افراد می‌گردد و بدین سان، فرایند ازدواج، تسهیل می‌شود. ازدواج، امری سنگین و پیچیده است و جوانان، توان محدودی دارند و لذا اگر بار این امر، تنها بر دوش آنان باشد، چه بسا از عهده کار برنیایند، اما مشارکت دیگران مهم و تأثیرگذاری که تجربه و توان بیشتری دارند، موجب تقسیم کار و توزیع فشار روانی می‌گردد و این گونه، فرایند ازدواج را تسهیل می‌کند. اسلام در این امر برای دو گروه، مسئولیت قائل است: خانواده و جامعه.

یک. مسئولیت خانواده

پیامبر خدا نه تنها افراد را به ازدواج کردن فرا می‌خواند، بلکه یکی از مسئولیت‌های خانواده‌ها در برابر فرزندان را کمک به ازدواج آنان می‌داند و این کار را از حقوق فرزندان بر والدین بر می‌شمارد. در روایتی از ایشان چنین آمده است:

﴿مِنْ حَقِّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثَةٌ: يُحَسِّنُ اسْمَهُ، وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ، وَيُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ﴾^۱

از حقوق پسر (فرزند) بر پدرش سه چیز است: این که بر او اسم نیکو بگذارد، به او نوشتن بیاموزد و وقتی به سن ازدواج می‌رسد، برایش همسر اختیار کند.

این سفارش، تنها درباره فرزندان پسر خانواده نیست؛ بلکه پیامبر اسلام درباره دختران نیز به خانواده‌ها توصیه کرده است. در روایتی از ایشان آمده است که حق دختر بر پدر، آن است که او را زود روانۀ خانه شوهر کند.^۲

بی‌گمان اگر خانواده‌ها در ازدواج فرزندان‌شان کوتاهی کنند و آنها به گناه بیفتند، هر چند خودشان مسئول‌اند، با این حال، والدین نیز مسئول خواهند بود. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

۱. روضة الواعظین، ص ۳۶۹؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۹۲، ح ۱۹.

۲. ﴿حَقُّ الْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يَسْتَفِرَّهُ أُمَّهُ ... وَإِذَا كَانَتْ أُنْثَى أَنْ يَسْتَفِرَّهَا أُمُّهَا ... وَيُعَجِّلَ سَرَاحَهَا إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا﴾؛ از حق پسر بر پدرش این است که به مادرش احترام بگذارد ... و اگر دختر باشد به مادرش احترام بگذارد ... و او را روانۀ خانه شوهر کند (الکافی، ج ۶، ص ۴۹).

﴿مَنْ بَلَغَ وَلَدَهُ النِّكَاحَ وَعِنْدَهُ مَا يُنْكِحُهُ فَلَمْ يُنْكِحْهُ ثُمَّ أَحْدَثَ حَدَّثًا فَلَا يُثْمُ عَلَيْهِ﴾^۱

کسی که فرزندش آماده ازدواج است و توان فراهم آوردن برنامه ازدواج برای فرزند را دارد، ولی اقدام نکند و فرزند کاری [اشتباه] کند، گناه فرزند به عهده اوست. بنابراین، مسئولیت والدین، محدود به تأمین خوراک، پوشاک، مسکن و امنیت فرزندان نمی‌شود.

دو. مسئولیت جامعه

گذشته از خانواده‌ها، دیگر مؤمنان نیز در این باره مسئولیت دارند. در فرهنگ اسلامی، اهل ایمان نباید به ازدواج برادران و خواهران ایمانی خود بی‌توجه باشند. بی‌تردید، احساس مسئولیت آنان و تلاش و همیاری‌شان نقش بزرگی در آسان‌سازی ازدواج دارد و به این سبب، پادشاه‌های بزرگی برای ایشان در نظر گرفته شده است. از این پادشاهی می‌توان به تأثیر مهم ازدواج پی برد و «شفاعت در ازدواج» را از مسئولیت‌های دیگران در تحقق ازدواج دانست. اولیای دین، برترین واسطه‌گری را واسطه‌گری در ازدواج می‌دانند.^۲ پیامبر خدا درباره پادشاه این کار می‌فرماید:

﴿وَمَنْ عَمِلَ فِي تَزْوِيجِ بَيْنِ مُؤْمِنَيْنِ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا، زَوَّجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَلْفَ امْرَأَةٍ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، كُلُّ امْرَأَةٍ فِي قَصْرِ مِنْ دُرٍّ وَ يَاقُوتٍ، وَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَا أَوْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلُ سَنَةٍ، قِيَامٌ لَيْلُهَا وَ صِيَامُ نَهَارِهَا﴾^۳

هر که در ازدواج دو مؤمن بکوشد تا آن دو، سر و سامان یابند، خداوند عزَّ وَّجَلَّ هزار حورالعین را - که هر کدامشان در قصری از دُر و یاقوت قرار دارند - به ازدواج او در می‌آورد، و در ازای هر گامی که در آن راه برمی‌دارد یا کلمه‌ای که درباره آن کار بر زبان می‌آورد، پادشاه یک سال را بدو می‌دهند که شب‌ها را به عبادت و روزها را به روزه گذرانده باشد.

ایشان در روایتی دیگر می‌فرماید:

۱. الفردوس، ج ۳، ص ۴۸۶، ح ۵۵۰۷؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۲، ح ۴۵۳۳۷. نیز ر.ک: شعب الإيمان، ج ۶، ص ۴۰۱، ح ۸۶۶۶.
۲. پیامبر خدا: «مَنْ أَفْضَلَ الشَّفَاعَةِ أَنْ تُشْفَعَ بَيْنَ الْاِثْنَيْنِ فِي النِّكَاحِ»؛ یکی از بهترین وساطت‌ها این است که میان دو نفر در امر ازدواج وساطت شود (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۳۵، ح ۱۹۷۵).
امام علی: «أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تُشْفَعَ بَيْنَ اِثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا»؛ بهترین وساطت‌ها این است که میان دو نفر در امر ازدواج وساطت شود (الکافی، ج ۵، ص ۳۳۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۵، ح ۱۶۱۸).
۳. ثواب الأعمال، ص ۳۴۰؛ جامع الأخبار، ص ۲۷۴، ح ۷۵۰.

﴿وَمَنْ زَوْجَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنِ امْرَأَةً يَأْنَسُ بِهَا وَتَشَدُّ عَضْدُهُ وَيَسْتَرِيحُ إِلَيْهَا، زَوْجَهُ اللَّهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، وَآنَسَهُ بِمَنْ أَحَبَّهُ مِنَ الصَّدِيقِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَإِخْوَانِهِ وَآنَسَهُمْ بِهِ.﴾^۱

هر که برادر مؤمن خود را همسر دهد تا آن زن، همدم و مایه آسایش او باشد، خداوند، او را از حور العین بهشت زن می‌دهد و با هر کدام از صدیقان از اهل بیت من و برادران (دینی) اش که دوست داشته باشد همدمش کند و آنان را با او انس و الفت دهد.

در روایتی دیگر چنین نقل شده است:

﴿مَنْ أَنْكَحَ عَبْدًا وَضَعَ اللَّهُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجَ الْمُلْكِ.﴾^۲

هر که بنده‌ای را زن دهد، خداوند، تاج پادشاهی بر سرش قرار می‌دهد.

امام صادق نیز درباره جایگاه این گروه می‌فرماید:

﴿مَنْ زَوْجَ أَغْرَبًا كَانَ مِمَّنْ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.﴾^۳

هر کس مجردی را زن دهد، از جمله کسانی است که خداوند عز و جل در روز قیامت به او نظر می‌افکند.

از امام کاظم نیز چنین نقل شده است:

﴿ثَلَاثَةٌ يَسْتَظِلُّونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: رَجُلٌ زَوْجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمِ، أَوْ أَخْدَمَهُ، أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا.﴾^۴

سه کس در روزی که سایه‌ای جز سایه عرش خدا نیست، در سایه عرش او هستند: مردی که برادر مسلمان خود را زن دهد، یا به او خدمت کند، یا رازش را بیوشاند.

^۱ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۶۴، ح ۷۷ و ج ۷۷، ص ۷۷، ح ۱۹۲، ح ۱۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۱۰.

^۲ المعجم الكبير، ج ۲۰، ص ۱۸۹، ح ۴۱۷؛ كنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۵۰، ح ۴۳۳۸۰.

^۳ الكافي، ج ۵، ص ۳۳۱، ح ۲؛ تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۰۴، ح ۱۶۱۷.

^۴ الخصال، ص ۱۴۱، ح ۱۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۵۶، ح ۲.

جمع‌بندی

از مجموع آنچه گفتیم، فهمیده می‌شود که اسلام، مسئله ترغیب به ازدواج را در دو حوزه، پی گرفته است: برطرف ساختن موانع و تشویق به ازدواج. در بخش نخست، با هدف قرار دادن موانع ازدواج و پاسخ دادن به آنها، بر آن شد تا این موانع را بردارد و در بخش دوم، سیاست تشویق را در پیش گرفته است. در این بخش، با دو رویکرد، مردم را به ازدواج تشویق کرده است. در رویکرد نخست، به خود فرد توجه کرده است. در این رویکرد، از یک سو افراد در آستانه ازدواج را به ارزش و قداست خانواده توجه داده است و از سوی دیگر، ازدواج نکردن را نکوهش و ازدواج نکرده‌ها را سرزنش کرده است.

اما در رویکرد دوم، روی سخن با دیگر مؤمنان و افراد جامعه اسلامی است. در این رویکرد، با تأکید بر فراهم‌سازی زمینه برای ازدواج دیگران، از یک سو، مسئولیت خانوادگی را مطرح کرده و از سوی دیگر، مسئولیت اجتماعی را بیان نموده است. این مجموعه (زدودن موانع و تشویق)، نقشی مهم در تسهیل امور و ترغیب به ازدواج و فراهم ساختن زمینه‌های آن دارد.

1. The first part of the document is a list of names and addresses of the members of the committee.

2. The second part is a list of the names of the members of the committee.

3. The third part is a list of the names of the members of the committee.

4. The fourth part is a list of the names of the members of the committee.

5. The fifth part is a list of the names of the members of the committee.

6. The sixth part is a list of the names of the members of the committee.

7. The seventh part is a list of the names of the members of the committee.

8. The eighth part is a list of the names of the members of the committee.

9. The ninth part is a list of the names of the members of the committee.

10. The tenth part is a list of the names of the members of the committee.

11. The eleventh part is a list of the names of the members of the committee.

12. The twelfth part is a list of the names of the members of the committee.

13. The thirteenth part is a list of the names of the members of the committee.

14. The fourteenth part is a list of the names of the members of the committee.

15. The fifteenth part is a list of the names of the members of the committee.

16. The sixteenth part is a list of the names of the members of the committee.

17. The seventeenth part is a list of the names of the members of the committee.

18. The eighteenth part is a list of the names of the members of the committee.

19. The nineteenth part is a list of the names of the members of the committee.

20. The twentieth part is a list of the names of the members of the committee.

21. The twenty-first part is a list of the names of the members of the committee.

22. The twenty-second part is a list of the names of the members of the committee.

23. The twenty-third part is a list of the names of the members of the committee.

24. The twenty-fourth part is a list of the names of the members of the committee.

25. The twenty-fifth part is a list of the names of the members of the committee.

26. The twenty-sixth part is a list of the names of the members of the committee.

27. The twenty-seventh part is a list of the names of the members of the committee.

28. The twenty-eighth part is a list of the names of the members of the committee.

29. The twenty-ninth part is a list of the names of the members of the committee.

فصل دوم

عوامل پیشینی پایداری و رضامندی

پایداری خانواده و رضایت زناشویی

مهم‌ترین مسئله برای همسران، پایداری خانواده و رضامندی زناشویی است. خانواده موفق، خانواده‌ای است که با ثبات و به دور از تزلزل باشد. نبود پایداری، آینده‌ای نامطمئن را در پی دارد و دل‌گرمی و دلبستگی خانوادگی را ناممکن می‌سازد. فراتر از ثبات و پایداری، خانواده‌ای موفق است که از زندگی خود خرسند و راضی باشد. احساس خردسندی و رضامندی، شوق و اشتیاق به زندگی را افزایش می‌دهد، کانون زندگی را گرم می‌کند و خانواده را کارآمد، پویا و موفق می‌سازد. بی‌گمان، این مهم، نیازمند مهارت است و دست یافتن به آن، در گرو رعایت اموری است که احادیث به آن پرداخته‌اند. به دیگر سخن، برای ساختن خانواده‌ای پایدار، آینده‌ای مطمئن و ایجاد احساس رضامندی باید راه‌کارهای آن را شناخت و به کار بست.

نقطه آغاز کجاست؟

حال این سؤال به ذهن می‌رسد که: برای موفقیت خانواده از کجا باید شروع کرد؟ شاید بتوان ادعا کرد که این پرسش، از مسائلی است که کمتر بدان توجه شده است. از عوامل موفقیت، یافتن نقطه آغاز موفقیت است. انتخاب نادرست نقطه آغاز می‌تواند موجب ناکامی گردد. به راستی، نقطه آغاز کجاست؟ برخی آن را پس از شروع رسمی زندگی مشترک می‌دانند و بر این باورند که برخورداری از مهارت همسررداری، عامل اساسی موفقیت است؛ اما واقعیت این است که برخوردار بودن از آئین همسررداری، نقطه آغاز نیست. انتخاب نادرست نقطه آغاز می‌تواند خود، نقطه آغاز ناکامی و شکست باشد.

از آن‌جا که کامیابی خانواده و رضایت زناشویی، پیش از ازدواج شروع می‌شود، لذا می‌توان عوامل موفقیت و رضامندی را به دو بخش «پیشینی» و «پسینی» تقسیم نمود.^۱ در این فصل، عوامل پیشینی را طرح خواهیم کرد و در فصل سوم، به بررسی عوامل پسینی خواهیم پرداخت.

^۱ مراد از نقطه آغاز در این بحث، زمان کاربرد مهارت است، نه آموزش. نقطه آغاز در آموزش، بحث دیگری است که وظیفه والدین، مربیان و نهادهای اجتماعی مربوط به جوانان است.

عوامل پیشینی

نوع نگاه به خانواده و چگونگی تشکیل آن، از مسائل اساسی در موفقیت خانواده است. از این رو، موفقیت خانواده، بسته به برخورداری همسران از توانمندی‌هایی است که پیش از آغاز زندگی و در آستانه آن به کار می‌آیند. در ادامه، این عوامل را بررسی خواهیم کرد:

یک. توانمندی‌های شناختی

نوع نگاه و تلقی انسان از هر پدیده‌ای نقش مهمی در چگونگی تعامل با آن دارد. این که اساساً خانواده تا چه اندازه اهمیت دارد و چرا باید ازدواج کرد و پرسشهایی از این دست، از مسایل اساسی هستند که اگر پاسخ مناسبی برای آنها وجود نداشته باشد، آینده خانواده را به مخاطره می‌اندازد. لذا همسران جوان باید پیش از ازدواج به این توانمندیها دست یابند و اگر اشتباهی در هر کدام وجود دارد، آن را اصلاح نمایند. در ادامه به این مسائل خواهیم پرداخت.

الف. تنظیم دیدگاه نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده

هر پدیده‌ای که انسان با آن سر و کار دارد، هر چه ارزشمندتر ارزیابی گردد، اهمیت بیشتری به آن داده می‌شود و دقت و مراقبت فزون‌تری در آن اعمال می‌گردد. به همین جهت، این که فرد چه نگاهی به خانواده داشته باشد و چه میزان اهمیت برای آن قائل باشد، از عوامل اساسی در موفقیت خانواده است؛ امری که معمولاً مورد غفلت واقع می‌شود. از بررسی دقیق روایات معصومان چنین به دست می‌آید که برخی دیدگاه‌ها، ازدواج را امری زمینی و جنسی می‌دانستند که با تکامل، معنویت و خدایی شدن ارتباطی ندارد و ناسازگار است. این تصور، تا آن جا پیش رفت که «ازدواج نکرده‌ها» را به سوی «تبتل»^۱ و ترک ازدواج، و «ازدواج کرده‌ها» را به رهبانیت جنسی و ترک روابط زناشویی کشاند. از روایات چنین به دست می‌آید که این پدیده، هم‌زمان با پیدایش اسلام و از زمان پیامبر خدا شکل گرفته و ادامه داشته است.

^۱. تبتل: دوری کردن از زنان؛ ترک ازدواج (النهاية، ج ۱، ص ۹۴).

در تحلیل این پدیده می‌توان گفت که با ظهور اسلام در سرزمین جاهلیت و ورود دین به صحنه زندگی مردم، الگوی جدیدی از دینداری شکل گرفت که ایمان را به معنای پرهیز از هر گونه لذت می‌دانست و لذتجویی را نقصی در دین و ایمان به شمار می‌آورد. همین تفکر سبب شد که از هرگونه لذت، مانند: خوراک و پوشاک خوب، بوی خوش و همچنین لذت زناشویی خودداری کنند و انواع سختی‌ها را به جان بخرند.

اما بر خلاف این دیدگاه، اسلام، خانواده را نه یک امر پست زمینی و نه یک امر جایز معمولی، بلکه امری مقدس و آسمانی می‌داند و برای آن، ارزش و اهمیت بسیاری قائل است. در نظر گرفتن درجه قداست برای خانواده، نشان از جایگاه والای آن نزد اسلام دارد. همان گونه که پیش از این اشاره شد، در برخی روایات، از خانواده به عنوان «محبوب‌ترین نهاد» نزد خداوند متعال یاد شده و در برخی دیگر از روایات، تصریح شده بود که درهای رحمت خداوند هنگام ازدواج گشوده می‌شود و کسانی که ازدواج می‌کنند، مورد لطف خداوند قرار می‌گیرند.

در دسته‌ای دیگر از روایات، از ازدواج، به عنوان «سنت» پیامبران یاد شده بود که نشانگر قداست آن است. چیزی که سنت پیامبران باشد، نمی‌تواند امری معمولی، زمینی و بی‌اهمیت باشد.

فراتر از رهنمودهای پیشین، در روایات دیگری تأکید شده بود که ارزش عبادت افراد متأهل، افزایش چشمگیری می‌یابد. اگر ازدواج امری پست و یا معمولی می‌بود، باعث افزایش ارزش عبادت نمی‌گردید!

همه این امور، نشان دهنده قداست و ارزش الهی خانواده در اسلام است. مهم، این است که این ارزش باید توسط افراد درک شود تا تأثیر خود را در زندگی زناشویی بگذارد. خانواده، هرچه نزد افراد قداست یابد، ارزش بیشتری پیدا می‌کند و انگیزه نگهداری و پاسداری از آن، افزون می‌شود. این امر، هم سبب دقت در تشکیل خانواده می‌شود و هم پایداری و رضامندی از آن را به همراه دارد. هنگامی که همسران با دید تقدس به خانواده نگاه کنند، آن را تنها پیوند میان دو انسان نمی‌دانند؛ از این رو، حرمت بیشتری برایش قائل می‌شوند و از آسیب دیدن آن و یا آسیب رساندن به آن، جلوگیری می‌کنند.

در زندگی، مسائل مختلفی پیش می‌آیند که زمینه را برای آسیب دیدن خانواده فراهم می‌کنند. در این شرایط، یکی از عواملی که می‌تواند مانع آسیب‌دیدگی خانواده شود و سطح رضامندی را در حد پذیرفته‌ای نگاه دارد، «تقدس» است. به اعتقاد صاحب‌نظران، یکی از عوامل مهم سقوط جایگاه خانواده در غرب، فرایند عمومی دنیوی شدن یا تقدس‌زدایی بوده است که افزون بر دیگر حوزه‌های حیات اجتماعی، نهاد خانواده را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داده

است. در نتیجه این فرایند، ازدواج - که بیشتر اقدامی مقدّس و دینی تلقّی می‌شد -، رفته‌رفته قداست خود را از دست داد و به یک قرارداد مدنی صرف مبدّل گردید. گروهی از متفکران قرن هفدهم و هجدهم، ازدواج را جنبه‌ای از قانون طبیعت دانستند. ولتر نیز در فرهنگ‌نامه خود چنین آورده است: «ازدواج، عبارت است از قراردادی که بین افراد بشر منعقد می‌شود و کلیسای کاتولیک، آن را اقدامی متبرّک قلمداد کرده است؛ امّا بین قرارداد، تبرّک و قداست، تفاوت بارزی وجود دارد. قرارداد، اقدامی است حاوی آثار مدنی، در حالی که تقدیس به منزله برکتی است که کلیسا به فرد اعطا می‌کند».^۱

^۱. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۷۲.

راز قداست خانواده

مجموع گفتارهای پیشوایان دین در این موضوع، نشان از قداست خانواده و اهمیت آن از دیدگاه اسلام دارد. البته پرسش دیگری مطرح است و آن این که: راز این اهمیت چیست؟ پاسخ این پرسش، پس از روشن شدن مبنای نظری خانواده از دیدگاه اسلام و کارکردهای آن روشن می‌شود.

یک. نظریه خانواده

چیستی فلسفه ازدواج یا معنای زندگی زناشویی، نقش مهمی در تلقی فرد از خانواده دارد. واقعیت این است که فلسفه و معنای زندگی زناشویی، یک ظرفیت برای موفقیت و کامیابی ایجاد می‌کند. هر چه این معنا عالی‌تر و ارزشمندتر باشد، ظرفیت ایجاد شده، کارآمدتر و مؤثرتر خواهد بود. برخورداری از معنای صحیح و منطقی در زندگی مشترک، تمامی رفتار همسران را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

رویکرد جنسی و نقد آن

شاید شایع‌ترین نگاه به خانواده، دیدگاه جنسی باشد (نظریه اتحاد جنسی). بر اساس این دیدگاه، هدف اساسی از ازدواج، ارضای غریزه جنسی است. بر همین اساس، در تعریف آن گفته‌اند: «نکاح، عبارت از رابطه حقوقی‌ای است که به وسیله عقد بین مرد و زن حاصل می‌گردد و به آنها حق می‌دهد که تمتع جنسی از یکدیگر ببرند».^۱ آنتونی گیدنز^۲ نیز ازدواج را به عنوان «پیوند جنسی از نظر اجتماعی پسندیده و به رسمیت شناخته‌شده بین دو نفر بزرگسال» تعریف می‌کند.^۳

در برخی گزاره‌های دینی در موضوع ازدواج، به مسئله ارضای جنسی توجه شده است. روایاتی که به تأثیر ازدواج بر عفاف اشاره کرده‌اند و یا از تبطل و تجرد نهی کرده و آن را

^۱. همان، ص ۲۳.

^۲. Anthon Giddens.

^۳. ر.ک: جامعه‌شناسی: ص ۴۲۴.

زمینه‌ساز وسوسه‌های شیطانی دانسته‌اند^۱ و یا بر وجود روابط جنسی پس از ازدواج تأکید کرده و از رهبانیت برحذر داشته‌اند، به نوعی، بر ارضای جنسی تأکید دارند. هرچند ارضای جنسی، یکی از عناصر مهم در خانواده به شمار می‌رود، با این حال، سؤال این است که: آیا این، کارکرد ازدواج است یا هدف اصلی آن؟

اگر ملاک، ارضای غریزه جنسی باشد، می‌توان آن را در غیر ازدواج (چه با اختلاف جنسی و چه بدون آن) برآورد و لذا این دیدگاه می‌تواند اساس تشکیل خانواده را با مشکل رو به رو سازد. بررسی دیگر متون نشان می‌دهد که نمی‌توان این عنصر را مبنایی‌ترین هدف ازدواج به شمار آورد. نگاه جنسی، ظرفیت محدودی برای موفقیت خانواده دارد و نمی‌تواند انگیزه بالایی برای سازگاری به وجود آورد. با فروکش کردن غریزه جنسی، کارایی خود را از دست خواهد داد. با دیدن فرد زیباتر و جذاب‌تر، صمیمیت به سردی می‌گراید. وانگهی این نگاه نمی‌تواند توجیه‌کننده قداست خانواده باشد!

رویکرد تداوم نسل و نقد آن

ممکن است تداوم نسل، علت اساسی ازدواج و تشکیل خانواده به شمار آید. علت دو جنس بودن انسان، وجود غریزه جنسی و ترکیب بدنی متفاوت مرد و زن^۲ را باید در تداوم نسل جستجو کرد. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۱ سوره روم می‌نویسد:

هر یک از زن و مرد، به دستگاه خاصی مجهز شده است به گونه‌ای که در عمل، هر یک کار دیگری را تکمیل می‌کند و تولید نسل، برآیندی از مجموع آن دو است. پس هر یک از زن و مرد، فی‌نفسه، ناقص و نیازمند دیگری است و از مجموع آن دو، یک واحد تام به وجود می‌آید که می‌تواند تولید نسل را موجب شود.^۳

^۱ برای نمونه، پیامبر می‌فرماید: ﴿يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَ فَلْيَتَزَوَّجْ؛ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ، وَأَخْصَنُ لِلْفَرْجِ﴾؛ ای گروه جوانان! هر که از شما می‌تواند، ازدواج کند؛ زیرا بهترین پوشش برای چشم است و بهترین راه برای خویشتن‌داری (صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۹۵۰، ح ۴۷۷۹؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۱۸؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۲، ح ۴۴۴۰۸. و یا در حدیث دیگری نیز می‌فرماید: ﴿مَا مِنْ شَابٍ تَزَوَّجَ فِي حِدَاثَةِ سِنِّهِ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ؛ يَا وَيْلَهُ! عَصَمَ مِنِّي ثَلَاثِي دِينِهِ؛ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ فِي الثَّلَاثِ الْآخِرِ﴾؛ هیچ جوانی نیست که در دوره جوانی خود ازدواج کند، مگر آن که شیطان او فریاد برآورد که: ای وای! دو سوم دینش را از [گزند] من حفظ کرد. بنابراین، بنده باید برای حفظ یک سوم دیگر، تقوای خدا را در پیش گیرد (الجعفریات، ص ۸۹، النوادر للراوندي، ص ۱۱۳، ح ۱۰۶). در این باره، نیز ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ۳۴؛ المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۳۷۵، ح ۴۴۴۷۵؛ مسند أبي يعلى، ج ۲، ص ۳۹۷، ح ۲۰۳۷؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۳، ح ۴۰۸۰؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۶، ح ۴۴۴۴۱.

^۲ ﴿مَنْ جَعَلَ الْإِنْسَانَ ذَكَرًا وَآتَىٰ إِلَّا مِنْ خَلْقِهِ مُتَنَاسِلًا وَ...﴾؛ چه کسی انسان را به شکل نر و ماده آفرید؟ آیا جز کسی که منظورش بقای نسل بوده است و ... (توحید المفضل، ص ۶۸).

^۳ المیزان، ج ۱، ص ۲۴۹.

از تعدادی آیات قرآن استفاده می‌شود که قانون زوجیت، نه تنها بر انسان که بر تمامی موجودات سایه گسترده^۱ و از این راه، تداوم حیات موجودات و از جمله انسان، تضمین شده است.

با این حال، سؤال این است که آیا تنها «تداوم نسل» می‌تواند هدف اساسی ازدواج باشد؟ آیا تنها تولد فرزندان و افزایش شمار انسان‌ها و تداوم نسل بشر می‌تواند توجیه‌گر تشکیل خانواده باشد؟ وانگهی آیا تداوم نسل، تنها بر تشکیل خانواده استوار است؟ اگر تداوم نسل در گونه‌های دیگری تحقق یابد، می‌توان آنها را تأیید کرد؟

این پرسش‌ها و پرسش‌هایی از این دست، نشان می‌دهند که هرچند فلسفه قانون زوجیت و غریزه جنسی، تداوم نسل است، با این حال، نمی‌تواند تبیین‌کننده هدف اصلی تشکیل خانواده باشد. این دیدگاه نیز ظرفیت اندکی برای سازگاری و کامیابی خانواده دارد؛ چرا که مرکز ثقل ازدواج را تولید فرزند و تداوم نسل بشر دانسته که رویکردی اجتماعی است و در آن، جایی برای همسران وجود ندارد. بر اساس این دیدگاه، همسران باید عمری زحمت بکشند تا انسان‌هایی به دنیا بیایند و جامعه تداوم یابد!

۱. «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده] آفریدیم. امید که شما عبرت بگیرید (سوره ذاریات، آیه ۴۹).

«وَالْأَرْضُ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ»؛ و زمین را گسترديم و در آن لنگر [آسا کوه]ها فرو افكندیم و در آن، از هر گونه جفت دل‌انگیز رویانیدیم. (سوره ق، آیه ۷).

«وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَاراً وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ»؛ و اوست کسی که زمین را گسترانید و در آن، کوه‌ها و رودها نهاد و از هر گونه میوه‌ای در آن، جفت جفت قرار داد.

روز را به شب می‌پوشاند. قطعاً در این [امور] برای مردمی که تفکر می‌کنند، نشانه‌هایی وجود دارد (سوره رعد، آیه ۳).

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بَغِيرَ عَمَدٍ تَرْوَاهَا وَالْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ»؛ آسمان‌ها را بی‌هیچ ستونی که آن را ببینید، خلق کرد و در زمین، کوه‌های استوار بیفکند تا [امداد زمین] شما را بخشد و در آن از هر گونه جنبنده‌ای پراکنده گردانید و از آسمان آبی فرو فرستادیم و از هر نوع [گیاه] نیکو در آن رویانیدیم. (سوره لقمان، آیه ۱۰).

«سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ»؛ پاک است [خدایی] که از آنچه زمین می‌رویاند و نیز از خودشان و از آنچه نمی‌دانند، همه را نر و ماده گردانیده است. (سوره یس، آیه ۳۶).

«أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ»؛ مگر در زمین نگریسته‌اند که چه قدر در آن از هر گونه جفت‌های زیبا رویانیده‌ایم؟ (سوره شعراء، آیه ۷).

«وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ فَا تَزَلُّنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ»؛ و بادها را باردارکننده فرستادیم و از آسمان، آبی نازل کردیم. پس شما را بدان سیراب نمودیم و شما خزانه‌دار آن نیستید. (سوره حجر، آیه ۲۲).

رویکرد مشارکت در زندگی و نقد آن

برخی با بهره‌گیری از تعریف پرتالیس،^۱ حقوقدان مشهور فرانسوی، هدف اساسی ازدواج را همکاری و مشارکت زن و شوهر دانسته‌اند (نظریه اشتراک زندگی). بر همین اساس، مرحوم دکتر شایگان در تعریف نکاح می‌نویسد:

عقدی است که به وسیله آن، مرد و زن به قصد شرکت در زندگانی و کمک به یکدیگر، قانوناً با هم متحد می‌شوند.^۲

این دیدگاه نمی‌تواند توجیه‌کننده تشکیل خانواده با مشخصات پیش گفته باشد؛ زیرا اگر هدف اساسی، مشارکت در زندگی باشد، نیازی به اختلاف جنسی نیست و دو نفر از یک جنس نیز می‌توانند برای همکاری و همیاری یکدیگر با هم متحد شوند. حتی لازم نیست که این پیمان، میان دو نفر باشد؛ بلکه چند نفر نیز می‌توانند با یکدیگر پیمان مشارکت ببندند. فراتر از آن، به چه دلیل مشارکت در زندگی نیاز به پیمان دارد؟ بدون پیمان نیز می‌توان به این هدف دست یافت. همچنین چه دلیلی برای تعهد و وفاداری دو طرف نسبت به یکدیگر و اختصاصی بودن آنان برای یکدیگر وجود دارد؟

این موارد نشان می‌دهد که هر چند پدیده مشارکت، در زندگی خانوادگی وجود دارد، با این حال، دلیل اصلی تشکیل خانواده نیست و نمی‌تواند اصل تشکیل خانواده را توجیه کند و ظرفیت و انگیزه لازم برای سازگاری و کامیابی را به وجود آورد.

^۱.Pertalis.

^۲. حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۲۶ (به نقل از: حقوق مدنی، شایگان، ج ۱، شماره ۵۸۹ و ۵۹۱).

دیدگاه دین

به نظر می‌رسد که هدف اساسی از تشکیل خانواده، بر دو محور «همسران — فرزندان» استوار است؛ بدین معنا که فلسفه ازدواج، امری دو مؤلفه‌ای است که یک مؤلفه آن، به «همسران» و مؤلفه دیگر، به «فرزندان» اختصاص دارد. فلسفه ازدواج در بُعد همسران، «سکونت و آرامش» است و در بُعد فرزندان، «تربیت نسل توحیدی». بنابراین می‌توان فلسفه ازدواج و تشکیل خانواده را «سکونت — تربیت» دانست که در ادامه به تبیین آن می‌پردازیم:

۱. مؤلفه تربیت

از بررسی بخشی از متون دینی برمی‌آید که یکی از اهداف اصلی ازدواج، تربیت انسان‌های یکتاپرست است. در این دیدگاه، هم تداوم نسل وجود دارد و هم تربیت نسل. تداوم نسل، جزئی از این دیدگاه است؛ اما محور و اساس آن نیست. هدف، تربیت و پرورش افرادی است که راه تکامل و یکتاپرستی را در پیش گیرند. از این رو، بسیاری از ممنوعیت‌ها در حوزه غریزه جنسی (همجنس‌خواهی و زنا) بر همین اساس شکل گرفته‌اند. این بخش از روایات، مؤید این نکته است که تداوم نسل، هدف اساسی ازدواج نیست.

بخش دیگری از متون به صورت مشخص، مسئله «تربیت نسل توحیدی» را بیان کرده‌اند. بدیهی است که تنها تداوم نسل نمی‌تواند هدف اصلی پیامبر از روایات افتخار به کثرت امت باشد. اگر امت اسلام، افزایش عددی یابد، ولی از تربیت دینی بی‌بهره باشد، چگونه می‌توان به آن مباحثات کرد؟ بر همین اساس، ملاک اصلی، تربیت نسل توحیدی است و روایات پیشین نیز بر همین اصل استوارند. پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهَ يَرْزُقُهُ نَسَمَةً تَقِلُّ الْأَرْضَ بِلَا إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ.﴾^۱

چه چیزی از مؤمن جلوگیری می‌کند که برای خود زوجه‌ای بگیرد، به امید آن که خداوند، فرزندی را نصیب او کند تا زمین را به «لا اله الا الله» نگین نماید؟ در این حدیث، تصریح شده است که اهل ایمان برای دستیابی به نسل توحیدی تشکیل خانواده دهند.

^۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۲، ح ۴۳۴۰. نیز ر. ک: مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۲۹، ح ۱۴۵۴؛ عوالی اللالی، ج ۳، ص ۲۸۸، ح ۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳، ح ۳.

پیامبر خدا درباره جریان حضرت یوسف و برادرشان می‌فرماید: یوسف، پسر یعقوب، برادرش را ملاقات کرد و گفت: ای برادر! چگونه توانستی [با وجود غم فراق] پس از من ازدواج کنی؟ گفت: پدرم مرا امر کرد و فرمود: اگر می‌توانی برای تو ذریه‌ای باشد که زمین را به تسبیح سنگین نمایند، انجام ده.^۱

آنچه حضرت یعقوب بر آن تکیه می‌کند، مسئله تربیت توحیدی، است نه چیز دیگر. در تفسیر العیاشی به نقل از پیامبر خدا آمده است که پیش از این که حضرت یوسف، خود را به بنیامین معرفی کند، گفتگویی میانشان صورت گرفته که در بخشی از آن آمده است: حضرت یوسف به برادرش فرمود: «تا چه اندازه در فراق برادرت اندوهگین بودی؟». گفت: آن قدر که یازده پسر برایم به دنیا آمد و بر هر یک نامی را که از نام او اشتقاق می‌یافت، نهادم. پس یوسف به او گفت: «چنان می‌نماید که به همسرگزینی و فرزندخواهی تمایل داری؟». بنیامین به او گفت: پدری نیکوکار دارم و او گفت ازدواج کن، شاید خداوند از تو ذریه‌ای بیرون آورد که زمین را به تسبیح، سنگین کنند.^۲

این متون نشان می‌دهد که یکی از فلسفه‌های اساسی ازدواج و تشکیل خانواده، تربیت نسل توحیدی است.

۲. مؤلفه سکونت

واقعیت این است که خداوند متعال برای تداوم و تربیت نسل توحیدی، انسان را در دو جنس زن و مرد قرار داد و هر کدام را با ویژگی‌های فیزیکی و روانی متفاوت آفرید و جاذبه جنسی و عاطفی شدید میان آنان قرار داد. هر چند به لحاظ هستی‌شناختی، دلیل این تدبیرها تداوم و تربیت نسل توحیدی است، با این حال، با نگاهی واقعیت‌شناختی، اکنون ما با زن و مردی رو به رو هستیم که تفاوت‌های جنسی، جنسیتی، عاطفی و روانی با یکدیگر داشته و به شدت به یکدیگر تمایل دارند، بدان حد که ازدواج و رسیدن آن دو به هم، یکی از نیازهای حیات انسانی است. بر آورده شدن این نیاز اساسی، به آرامش می‌انجامد و بر آورده نشدن آن، موجب ناآرامی و اضطراب می‌گردد. به همین جهت، خداوند متعال می‌فرماید:

۱. «إِنَّ يُوسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ لَقَىٰ أَخَاهُ فَقَالَ: يَا أَخِي، كَيْفَ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَتَزَوَّجَ النِّسَاءَ بَعْدِي؟ فَقَالَ: إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي وَقَالَ: إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ لَكَ ذُرِّيَّةٌ تُثَقِّلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ فَأَفْعَلْ.» (الكافی، ج ۵، ص ۳۳۳؛ و ج ۵، ص ۳۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۶۶، ح ۳۳).

۲. «فَقَالَ لَهُ يَوْسُفُ: ... فَمَا بَلَغَ مِنْ حُزْنِكَ عَلَيَّ؟ قَالَ: وَلَدْتُ لِي أَحَدَ عَشَرَ ابْنًا كُلُّهُمْ أَشْتَقُّ لَهُ اسْمًا مِنْ اسْمِهِ، فَقَالَ لَهُ يُوسُفُ: أَرَأَيْكَ قَدْ عَاتَقْتَ النِّسَاءَ وَشَمَمْتَ الْوَلَدَ مِنْ بَعْدِهِ؟ قَالَ لَهُ ابْنُ بَنِيَامِينَ: إِنَّ لِي أَبَا صَالِحًا وَإِنَّهُ قَالَ: تَزَوَّجْ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُخْرِجَ مِنْكَ ذُرِّيَّةً تُثَقِّلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ.» (تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۴۵؛ قصص الأنبياء، راوندی، ص ۱۳۰، ح ۱۳۴؛ الأمالی، صدوق، ص ۳۲۱، ح ۳۷۵).

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱

و از نشانه‌های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است.

با این بیان روشن می‌گردد که در فلسفه ازدواج، گذشته از رویکرد فرزندان، رویکرد همسران نیز باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، دیدگاه دین، دیدگاهی ترکیبی و دو مؤلفه‌ای از «سکونت» و «تربیت نسل» است. بر اساس این دیدگاه، خانواده، کانون انس و توحید خواهد بود؛ امری که می‌تواند ظرفیت و انگیزه بالایی برای سازگاری و کامیابی فراهم سازد. از یک سو، همسران به لحاظ تفاوت‌های جسمانی و روانی به یکدیگر نیاز دارند و خداوند متعال با نظر لطف و مرحمت خود، میان آنان مودت و رحمت قرار می‌دهد و از سوی دیگر، همسران با کمک یکدیگر به تربیت انسان‌های توحیدی همت می‌گمارند که از بُعدی دیگر، لطف خدا را موجب می‌گردد. مجموعه این دو امر، توجیه‌کننده قداست خانواده و ارزش الهی آن است که می‌تواند ظرفیت لازم و انگیزه قوی‌ای برای سازگاری و کامیابی فراهم آورد.

دو. کارکرد خانواده

همان گونه که بیان شد، کارکردهای خانواده نیز می‌تواند راز اهمیت و قداست خانواده را روشن سازد. خانواده در شکل‌های مختلفش، کارکردهای گوناگونی دارد. ویلیام آگبرن و کلارک تبیتیس در سال ۱۹۳۴م، به شش کارکرد اساسی خانواده تأکید کردند. این شش کارکرد، عبارت‌اند از: تولید مثل، حمایت و مراقبت، جامعه‌پذیری، تنظیم رفتار جنسی، عاطفه و همراهی، و تأمین پایگاه اجتماعی. فراتر از این کارکردها باید به: آموزش، تربیت دینی، تأمین پدر مشروع، کنترل اجتماعی، تأمین نیازهای اقتصادی، انتقال کالاهای مادی، گذراندن اوقات فراغت، رشد و تثبیت شخصیت، استمرار فاصله طبقاتی، استمرار تضادهای اجتماعی و ایجاد تغییرات اجتماعی اشاره کرد.^۲ ما در این جا به بررسی کارکردهای خانواده از دیدگاه اسلام می‌پردازیم.

^۱. سوره روم، آیه ۲۱.

^۲. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۶۷.

۱. تنظیم رفتار جنسی

بسیاری از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، بر تنظیم رفتار جنسی - که یکی از کارکردهای اساسی خانواده است -، تأکید کرده‌اند. در بسیاری از جوامع امروزی، به ویژه در جوامع غربی، با وجود تحولات بنیادینی که در زمینه آزادی روابط جنسی در دهه‌های اخیر رخ داده است، خانواده همچنان کارکرد تنظیم رفتار جنسی را بر عهده دارد، گرچه نقش انحصاری خود را در تأمین نیازهای جنسی از دست داده است.^۱ این نقش اساسی خانواده، در متون دینی و سخنان پیشوایان دینی نیز به روشنی بیان شده است. برای نمونه، پیامبر اکرم بر این عقیده است که ازدواج، پوششی برای چشم است و بهترین روش برای دور کردن انسان از گناه.^۲ به همین جهت است که جوانان، با ازدواج کردن، دین خود را حفظ می‌کنند.^۳

از امام باقر در پاسخ به این سؤال که: «چرا اهل ایمان بیش از دیگران به ازدواج کردن اهمیت می‌دهند؟» می‌فرماید:

«لَأَنَّهُ يَحْفَظُ فَرْجَهُ عَنْ فُرُوجٍ لَا تَحِلُّ لَهُ لِكَيْلَا تَمِيلَ بِهِ شَهْوَتُهُ هَكَذَا وَهَكَذَا، فَإِذَا ظَفَرَ بِالْحَلَالِ اكْتَفَى بِهِ وَاسْتَغْنَى عَنْ غَيْرِهِ.»^۴

زیرا بدین وسیله، دامنش را از ناپاکی‌ها و گرویدن به حرام حفظ می‌کند و شهوت و هواهای نفسانی‌اش او را به این طرف و آن طرف نمی‌کشاند و آن هنگام که به حلال دست یابد، از غیر آن (حرام) بی‌نیاز می‌شود.

۲. تولید مثل

کارکرد تولید مثل - که گاهی از آن با عنوان «جایگزینی» یاد می‌شود -، یکی دیگر از کارکردهای زیست‌شناختی خانواده است که همواره بقای جوامع و به طور کلی، بقای نسل بشر را تضمین کرده است. از آن جا که در طول تاریخ، تولید مثل، ارتباط تنگاتنگی با ارضای غریزه جنسی داشته، روند نسبتاً ثابتی را طی کرده است؛ اما به دلیل تغییرات عمیق ناشی از انقلاب

^۱. همان، ص ۶۸.

^۲. ر. ک: صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۹۵۰؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۱۸؛ ح ۱؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۲، ح ۴۴۴۰۸.

^۳. پیامبر در حدیث دیگری می‌فرماید: «مَا مِنْ شَابٍ تَزَوَّجَ فِي حَدَاثَةِ سِنِّهِ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ: يَا وَيْلَهُ، عَصِمَ مِنِّي ثَلَاثُ دِينِهِ فَلَيْتَنِي اللَّهُ الْعَبْدُ فِي الثَّلَاثِ الْآخِرِ»؛ هیچ جوانی نیست که در دوره جوانی خود ازدواج کند مگر آن که شیطان فریاد برآورد که: ای وای! دو سوم دینش را از [گزند] من حفظ کرد. بنابراین، بنده باید برای حفظ یک‌سوم دیگر، تقوای خدا را در پیش گیرد (دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۶۸۶؛ النوادر، ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱).

^۴. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۶، ح ۴۹۲۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۴۲، ح ۲۵۵۴۰.

علمی و صنعتی در مغرب‌زمین و همراه با گسترش دانش و ابزار کنترل بارداری - که به تفکیک این دو کارکرد از یکدیگر انجامید -، کارکرد تولید مثل طی دو قرن گذشته، دچار نوساناتی شد. برای نمونه در انگلستان، ازدواج‌هایی که عقدشان در حدود سال ۱۸۶۰م، بسته شده بود، به طور متوسط شش فرزند به بار می‌آورد، در حالی که تنها دو نسل بعد، این رقم به دو فرزند کاهش یافت.^۱

آن بخش از متون دینی که به تداوم نسل اختصاص یافته است، به این کارکرد نیز اشاره دارد. پیامبر خدا کسانی را که ازدواج نمی‌کنند تا فرزندان نشوند، یکی از چهار گروهی می‌داند که خداوند، آنان را نفرین کرده و فرشتگان آمین می‌گویند.^۲

بخش دیگری از متون، به مسئله افزایش امت پیامبر اشاره کرده‌اند. عبدالله بن سنان از امام صادق نقل می‌کند که فرمود:

«سَوَاءٌ وَلُودًا؛ فَإِنِّي مُكَائِرٌ بِكُمْ الْاُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَا السَّوَاءُ؟ قَالَ: الْقِيَامَةُ.»^۳

مردی نزد پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر خدا! دخترعمویی دارم که جمال و ظاهر و دینش رضایت‌بخش است؛ اما نازاست. پیامبر فرمود: «با او ازدواج نکن...». فردا هم مردی نزد پیامبر آمد و همان سخن را گفت. پیامبر فرمود: «[اگر ناچار شدی] با زنی که زایا باشد ازدواج کن، حتی اگر زیبا نباشد؛ زیرا من فردای قیامت، به فراوانی شما امتم در برابر امت‌های دیگر می‌بالم.»

در این بخش از روایات، از مردم خواسته شده است که ازدواج کنند و زنان زایای نازیبای را بر زنان زیبای نازا ترجیح دهند، تا امت پیامبر افزایش یابد.^۴

^۱ اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۷۰.

^۲ «أَرْبَعَةٌ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَوْقَ عَرْشِهِ وَأَمَنَّا عَلَيْهِمْ مَلَائِكَةُ: الَّذِي يُحْصِنُ نَفْسَهُ عَنِ النَّسَاءِ وَلَا يَتَزَوَّجُ وَلَا يَتَسَرَّى لَأَنَّ لَا يُؤَلِّدُ لَهُ وَلَدٌ» چهار گروه‌اند که خداوند در عرش، آنها را لعنت کرده است و ملائکه نیز بر آن دعا آمین گفته‌اند: کسی که نفس خویش را از زنان بازمی‌دارد و ازدواج نمی‌کند و به طرف ازدواج نمی‌رود، تا این که فرزندان نشود. (المعجم الكبير، ج ۸، ص ۹۹، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۷۲، ح ۴۳۹۸۰).

^۳ الکافی: ج ۵ ص ۳۳۳؛ وسائل الشیعة: ج ۲۰ ص ۵۳ ح ۲۵۰۱۵.

^۴ پیامبر خدا در احادیث دیگری می‌فرماید: «تَزَوَّجُوا بِكَرٍّ وَلُودًا وَلَا تَزَوَّجُوا حَسَنًا جَمِيلَةً غَاقِرًا؛ فَإِنِّي أُبَاهِي بِكُمْ الْاُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» با دختران پاکره که استعداد زاییدن در آنها هست، ازدواج کنید! و با زن خوش‌رو و زیبایی که نازا و عقیم است، ازدواج نکنید؛ زیرا من به شما افراد امت در روز قیامت بر دیگر امت‌ها مباهات می‌کنم. (الکافی، ج ۵، ص ۳۳۳).

«تَزَوَّجُوا سَوَاءً وَلُودًا وَلَا تَزَوَّجُوا حَسَنًا غَاقِرًا؛ فَإِنِّي مُبَاهِي بِكُمْ الْاُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَوْ مَا عَلِمْتُ أَنَّ الْوِلْدَانَ تَحْتَ الْعَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لِأَيَّامِهِمْ يَحْضُنُهُمْ إِبْرَاهِيمُ وَتُرْبُهُمْ سَارَةُ فِي جَبَلٍ مِنْ مِثْكِ وَغَبَرٍ وَزَعْفَرَانٍ» با زن زشت‌صورت در صورتی که بچه‌زا است، ازدواج کن! و با زن زیبا و خوش‌رو در صورتی که نازا است، ازدواج مکن؛ زیرا من در روز قیامت، به شما امت بر دیگر امت‌ها افتخار می‌کنم. مگر نمی‌دانی که فرزندان در زیر عرش خداوند، برای پدرانشان از خداوند طلب بخشایش می‌نمایند؟ ابراهیم

بخشی از احادیث مؤثر در این بحث، با تحریم پاره‌ای از روابط جنسی نامشروع، ارتباط دارد. مطالعه روایات این بخش نشان می‌دهد که علت تحریم روابط نامشروع جنسی نیز به تداوم نسل بر می‌گردد. امام علی درباره علت تحریم همجنس‌خواهی می‌فرماید:

﴿فَرَضَ اللَّهُ... تَرَكَ اللّٰوَاطِ تَكْثِيرًا لِلنَّسْلِ﴾^۱

خداوند...، ترک لواط را برای زیادی شدن نسل، واجب کرد.

امام رضا نیز در این باره می‌فرماید:

﴿عِلَّةُ تَحْرِيمِ الذُّكْرَانِ لِلذُّكْرَانِ وَالْإِنَاثِ لِلْإِنَاثِ، لِمَا رُكِبَ فِي الْإِنَاثِ وَمَا طُبِعَ عَلَيْهِ الذُّكْرَانُ، وَلِمَا فِي إِيْتَانِ الذُّكْرَانِ لِلذُّكْرَانِ وَالْإِنَاثِ لِلْإِنَاثِ مِنْ انْقِطَاعِ النَّسْلِ وَفَسَادِ التَّدْبِيرِ وَخَرَابِ الدُّنْيَا﴾^۲

علت تحریم ازدواج مرد با مرد و زن با زن، یکی، ویژگی‌هایی است که طبیعت زنان و مردان دارند و دیگر این که این کامروایی مرد از مرد و زن از زن، منقطع شدن نسل و بداندیشی و نابودی و خرابی دنیا را در پی دارد.

۳. مشروعیت

تأمین پدر شرعی برای فرزندان، کارکرد دیگر خانواده زن و شوهری است. در واقع، اهمیت این کارکرد، به دلیل نتایج آثار اجتماعی آن است که انتقال منظم ارث و تداوم نظام خویشاوندی از جمله مهم‌ترین آنها به شمار می‌آیند. به همین دلیل، مالینوفسکی، مشروعیت را به جای گرفتن کودک در درون شبکه خویشاوندی، ربط داده است. به گفته او، شبکه خویشاوندی است که حقوق نوزاد در زمینه مراقبت، ارث و آموزش را تعریف می‌کند. مالینوفسکی همچنین اصل مشروعیت را جهانی به شمار می‌آورد و می‌گوید:

خلیل آنها را در دامن خود می‌پرورد و ساره، همسر او، آنها را تربیت می‌کند، در کوهی که همه‌اش از مُشک و عنبر و زعفران است. (همان، ص ۳۳۴).

﴿أَيُّهَا النَّاسُ، تَزَوَّجُوا! فَإِنِّي مُكَافِّرٌ بِكُمْ أَلَّامٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ خَيْرُ النِّسَاءِ الْوَدُودُ الْوَلُودُ﴾؛ ای مردم! ازدواج کنید که من به شما امت در روز قیامت، بر دیگر امت‌ها افتخار می‌کنم و بهترین زنان، زنان مهربان و زایا هستند. (دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۱).

﴿تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَافِّرٌ بِكُمْ أَلَّامٌ غَدَاً فِي الْقِيَامَةِ، حَتَّىٰ إِن السَّقَطَ لَيَجِيءُ مُحْبِطِينَ عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ لَا حَتَّىٰ يَدْخُلَ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ قَبْلِي﴾؛ ازدواج کنید که من به شما امت در روز قیامت، بر دیگر امت‌ها افتخار می‌کنم، حتی به جنینی که سقط شده باشد! او با حالت افتخار و مباهات بر در بهشت می‌ایستد. در این حال، خداوند عز و جل به او می‌فرماید: «به بهشت داخل شو!». او پاسخ می‌دهد: داخل نمی‌شوم تا پدر و مادرم پیش از من داخل شوند! (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۳).

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

^۲. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۴۷.

در تمام جوامع انسانی و در تمام موارد، حاملگی، مستلزم ازدواج است... در تمام جوامع انسانی، سنت اخلاقی و قانون، گروهی را که از زن و فرزندانش تشکیل شده است، یک واحد اجتماعی کامل نمی‌شناسد... قانون، اخلاق، آداب و رسوم می‌گویند: خانواده‌ای که مرد نداشته باشد، کامل نیست.^۱

در متون اسلامی، بر کارکرد مشروعیت فرزند و پیامدهای آن، مانند پذیرش مسئولیت تربیت فرزند از سوی پدر و مادر، انتقال نظام‌مند میراث و تداوم شبکه‌های خویشاوندی تأکید شده است و پیشوایان دین، رهنمودهای ارزشمندی در این زمینه بیان داشته‌اند.

امام صادق در پاسخ به این سؤال که: «چرا خداوند، زنا را حرام کرد؟» می‌فرماید:

﴿لَمَّا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ وَ ذَهَابِ الْمَوَارِيثِ وَ انْقِطَاعِ الْأَنْسَابِ، لَا تَعْلَمُ الْمَرْأَةُ فِي الزَّانَا مَنْ أَحْبَلَهَا، وَ لَا الْمَوْلُودُ يَعْلَمُ مَنْ أَبُوهُ، وَ لَا أَرْحَامَ مَوْصُولُهُ، وَ لَا قَرَابَةَ مَعْرُوفُهُ.﴾^۲

خداوند، زنا را به دلیل فساد و از بین رفتن ارث‌ها و منقطع شدن نسب‌ها حرام کرد. در زنا، نه زن می‌داند از کدام، مرد حامله شده است و نه فرزندی که به دنیا می‌آید، می‌داند پدرش کیست. همچنین صله ارحام و خویشاوندی آشنا نیز وجود ندارد.

در بعضی روایات نیز ارتکاب قتل نفس و خودداری والدین از تربیت فرزندان، از نتایج منفی مشروع نبودن فرزند به شمار آمده است.

بدون شک، مشروع نبودن فرزند، از عوامل اصلی افزایش سقط جنین در دوران معاصر است و بخش عمده‌ای از کودکان پرورشگاهی را فرزندان نامشروع تشکیل می‌دهند.^۳

۴. حمایت و مراقبت

بر خلاف بسیاری از گونه‌های حیوانی، ناتوانی نوزاد انسان در محافظت از خود - که تا چند سال پس از تولد نیز ادامه دارد -، موضوع حمایت و مراقبت فیزیکی از کودک را به یک ضرورت تبدیل می‌کند. افزون بر آن، ناتوانی انسان در دوران سالخوردگی - که بسیاری از افراد در چرخه حیات خود، با آن روبه‌رو می‌شوند - و نیز ناتوانی‌های ناشی از نقص عضو یا بیماری، ضرورت و اهمیت موضوع مراقبت را دو چندان می‌کند.^۴

^۱. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۹۵.

^۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۵، ح ۴۹۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۱۱، ح ۲۵۶۹۹.

^۳. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۹۷.

^۴. همان، ص ۷۵ - ۷۶.

این همان چیزی است که قرآن مجید از آن با نام «رحمت» یاد کرده است.^۱ درباره کارکرد حمایتی خانواده، اسلام، با ارائه مجموعه‌ای از راه‌کارهای وجوبی و استحبابی، زمینه تحقق این کارکرد را فراهم کرده است. در متون اسلامی، والدین و فرزندان، افراد واجب النفقه معرفی شده‌اند؛ به این معنا که تأمین هزینه‌های زندگی فرزندان، در صورت نیازمندی، بر عهده پدر (یا جد پدری) و با فقدان پدر، بر عهده مادر است و تأمین هزینه‌های زندگی در صورت نیازمندی بر عهده فرزندان است.^۲ در این باره، حتی اجبار و الزام قانونی نیز پیش‌بینی شده است.^۳

۵. انس و عاطفه

به باور بسیاری از جامعه‌شناسان، برآوردن نیازهای عاطفی، مهم‌ترین کارکردی است که می‌تواند تداوم و استحکام خانواده را در جوامع صنعتی جدید تضمین کند. ارضای عاطفی در محیط‌های شغلی یا آموزشی نیز کم و بیش یافت می‌شود؛ اما بیشتر افراد، رضایت‌بخش‌ترین روابط شخصی خود را با همسران، والدین، فرزندان یا دیگر بستگان می‌یابند. معمولاً افراد، امنیت جسمی و روحی خود را در خانواده جستجو می‌کنند و خانه را پناهگاهی از کشمکش‌ها و زد و خوردهای دنیای بیرون می‌دانند. حتی بسیاری از کسانی که به دلیل نیافتن امنیت و خشنودی لازم به طلاق روی می‌آورند، بار دیگر برای دستیابی به آن هدف، خانواده جدیدی بنا می‌نهند.^۴

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۵

و از نشانه‌های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است.

۱. ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ و از نشانه‌های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است. (سوره روم، آیه ۲۱).

۲. ر. ک: الکافی، ج ۴، ص ۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۲۶، ح ۲۷۷۶۳. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۰۹. به بعد «ابواب النفقات».

۳. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۸۳.

۴. همان، ص ۸۸.

۵. سوره روم، آیه ۲۱.

خانواده، گذشته از کنترل مستقیم، به طور غیرمستقیم و از راه ایجاد فضایی همراه با آرامش و امنیت و ارضای نیازهای جنسی و عاطفی همسران، آنان را از گرایش به کجروی باز می‌دارد. امیل دورکیم، در بررسی پدیده خودکشی در چند کشور اروپایی، دریافت که ازدواج، افراد را از خودکشی باز می‌دارد و همسران دارای فرزند، کمتر از افراد متأهل بی‌فرزند، خود را به قتل می‌رسانند. برای نمونه، آمارهای خودکشی افراد بیست تا هفتاد ساله در فرانسه، بین سال‌های ۱۸۸۹ - ۱۸۹۱م، نشان می‌دهد که به طور متوسط در برابر هر صد مورد خودکشی مردان متأهل، ۲۸۰ مرد مجرد و ۲۱۸ مرد همسر از دست داده، خود را به قتل می‌رسانند. همچنین در برابر هر صد مورد خودکشی زنان متأهل، ۱۶۷ زن مجرد و ۱۷۸ زن بیوه، خودکشی می‌کنند.

دورکیم بر پایه مشاهد‌هایی از این دست، نظریه «همبستگی اجتماعی» را مطرح کرد و ضعف پیوندهای اجتماعی اشخاص را عامل خودکشی آنان دانست. روشن است که آرامش روانی حاصل از ازدواج، حس مسئولیت‌پذیری انسان را بارور می‌سازد، در برابر دشواری‌های زندگی به او شکیبایی می‌بخشد و شور و نشاط او را در فعالیت‌هایش افزایش می‌دهد. فرد، پس از ازدواج احساس می‌کند که از نتیجه زندگی، کار و تلاش او، هم خودش و هم عزیزترین کسانش، بهره‌مند می‌شوند؛ اما احساس شور و نشاط در فرد ازدواج‌نکرده یا بدون خانواده، شکوفا نمی‌شود و همین عامل، از او فردی بی‌مسئولیت می‌سازد که در برابر مشکلات به آسانی تسلیم می‌شود. چنین شخصی به دلیل نداشتن یک پناهگاه مطمئن عاطفی و روانی، به خودکشی پناه می‌آورد و این در صورتی است که برای جبران شکست‌ها و ناکامی‌های خود به جرم و جنایت نگراید.^۱

۶. مشارکت و همیاری

مشارکت و همیاری در زندگی، از دیگر کارکردهای خانواده است. این امر، موجب تقسیم کار و تسهیل زندگی می‌گردد و در نتیجه، زمینه را برای موفقیت زندگی، چه در بُعد دنیوی و چه در بُعد اخروی آن فراهم می‌سازد. برخی با بهره‌گیری از تعریف پرتالیس،^۲ حقوقدان مشهور فرانسوی، هدف اساسی ازدواج را همکاری و مشارکت زن و شوهر دانسته‌اند. بر همین اساس،

^۱. همان، ص ۹۸ - ۹۹.

^۲. Peralis.

برخی از محققان، ازدواج را عقدی می‌دانند که به وسیله آن، مرد و زن به قصد شرکت در زندگانی و کمک به یکدیگر، قانوناً با هم متحد می‌شوند.^۱

هر چند ما این اصل را به عنوان فلسفه ازدواج نپذیرفتیم، اما نشان دهنده اهمیت فوق العاده آن در زندگی است که ما از آن به عنوان «کارکرد» یاد می‌کنیم. در برخی روایات، از همسر با تعبیرهایی یاد شده است که بیانگر موضوع اشتراک در زندگی است. در برخی از روایات، تعبیراتی همچون: «زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ»^۲، «زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تَعَاوَنُهُ»^۳ و «تشد عضده»^۴ به مشارکت و همکاری همسران در زندگی اشاره دارد. پیامبر خدا تصریح می‌کند:

«الزَّوْجَةُ الْمُؤَاتِيَةُ عَوْنُ الرَّجُلِ عَلَى دِينِهِ»^۵

همسر همراه، یاور مرد بر دین اوست.

این که همسر، مسئولیت برخی امور را بر عهده می‌گیرد، عامل مهمی در ایجاد فراغت برای مرد است. امام علی از فاطمه به عنوان «نعم العون علی طاعة الله (بهترین یاور در طاعت خداوند)» یاد کرده است.^۶ از این رو، همسر شایسته‌ای که یاور مرد در دین او باشد، نه یک پدیده دنیوی، که از امور آخرتی و معنوی است.^۷

۱. حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۲۶ (به نقل از: حقوق مدنی، شایگان، ج ۱، ش ۵۸۹ و ۵۹۱).
۲. پیامبر خدا: «مَنْ أُعْطِيَ لَهُ خَمْسًا لَمْ يَكُنْ لَهُ عَذْرٌ فِي تَرْكِ عَمَلِ الْآخِرَةِ: زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ، وَ بُنُونُ أَيْرَارٍ، وَ مَعِيشَةٌ فِي بَلَدِهِ، وَ حُسْنُ خُلُقٍ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ، وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِهِ»؛ هر که به او پنج چیز داده شده باشد، برای او عذری در ترک اعمال آخری نیست: زن صالحی که او را در امر دنیا و آخرتش یاری دهد؛ فرزندان شایسته؛ زندگی در شهرش؛ اخلاق نیکویی که به وسیله آن با مردم مدارا کند؛ و دوستی اهل بیت من (الدعوات، ص ۴۰، ۹۷؛ الفردوس، ج ۲، ص ۱۹۶، ح ۲۹۷۴).
۳. امام صادق: «ثَلَاثَةٌ لَا يُحَاسِبُ عَلَيْهِنَّ الْمُؤْمِنُ: طَعَامٌ يَأْكُلُهُ، وَ تَوْبٌ يَلْبَسُهُ، وَ زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تَعَاوَنُهُ وَ يُحْصِنُ بِهَا فَرْجَهُ»؛ سه چیز است که مؤمن نسبت به آنها بازخواست نمی‌شود: غذایی که آن را می‌خورد؛ لباسی که آن را می‌پوشد؛ زن صالحی که او را کمک می‌کند و دامن خود را به وسیله او از گناه دور نگه می‌دارد (الکافی، ج ۶، ص ۲۸۰، ح ۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۱، ح ۱۵۹۹). نیز رک: الخصال، ص ۸۰، ح ۲.
۴. پیامبر خدا: «مَنْ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ امْرَأَةً يَأْتِسُ بِهَا وَ تَشَدُّ عُضْدُهُ وَ يَسْتَرْجِعُ إِلَيْهَا، زَوْجَةُ اللَّهِ مِنَ الْخَوَرِ الْعَيْنِ»؛ هر کس برادر مؤمنش را به ازدواج زنی درآورد که با او آنس گیرد و بازوانش را محکم گردانند، و مایه آسایش وی باشد، خداوند، از حورالعین، به همسری او در می‌آورد. (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۶۴، ح ۷۷ و ج ۷۷، ص ۱۹۲، ح ۱۱ به نقل از: مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۷۴، ح ۱۶۴۲۱).
۵. الفردوس، ج ۲، ص ۳۰۱، ح ۳۳۶۸.
۶. «سَأَلَ [رَسُولُ اللَّهِ] عَلِيًّا: كَيْفَ وَجَدْتَ أَهْلَكَ؟ قَالَ: نِعْمَ الْقَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ. وَسَأَلَ فَاطِمَةَ فَقَالَتْ: خَيْرُ بَعْلِ»؛ [پیامبر] خدا از امام علی پرسید: «همسرت را چگونه یافتی؟». فرمود: «بهترین یاور بر طاعت خداوند». و از فاطمه که پرسید، فرمود: «بهترین شوهر» (المناقب لابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۳۱؛ کشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۶۳، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴، ح ۳۲).
۷. امام علی: «الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ لَيْسَتْ مِنَ الدُّنْيَا، إِنَّمَا هِيَ مِنَ الْآخِرَةِ؛ لِأَنَّهَا تَفْرَعُ لَهَا، وَلَوْ كُنْتَ تَطْبُخُ وَتَسْرَحُ وَتَفْرَشُ لَشَغَلَكَ ذَلِكَ» (ربیع الأبرار، ج ۴، ص ۲۹۶).

البته در این روایات، از «یاور بودن زن برای مرد» یاد شده است؛ اما به نظر می‌رسد که این موضوع، یک طرفه نیست و مرد نیز برخی امور را بر عهده دارد که اگر از مسئولیت زن سنگین‌تر نباشد، کمتر از آن نیست و همین امر سبب می‌شود که برخی امور طاقت‌فرسا از دوش زن برداشته شود و زمینه را برای امور معنوی فراهم سازد. بدیهی است که شرط لازم آن است که هر دو نفر، از فرصت به دست آمده، بهترین استفاده را ببرند.

از این گذشته، فرزندان نیز می‌توانند یاور والدین باشند. فرزند، به تناسب توانی که دارد می‌تواند برخی از امور زندگی را انجام دهد و یا در گرفتاری‌ها و سختی‌ها به والدینش کمک کند.^۱

۷. کنترل اجتماعی

کنترل اجتماعی،^۲ از دیگر کارکردهای مهم خانواده است که یا از راه کنترل مستقیم خانواده بر رفتار اعضا ایجاد می‌شود و یا به طور غیر مستقیم و به عنوان پیامد کارکردهایی چون ارضای نیاز جنسی و عاطفی، حمایت، مراقبت و جامعه‌پذیری محقق می‌گردد. البته با رواج بینش‌های فردگرایانه و آزادی‌خواهانه در جوامع غربی، نقش خانواده در کنترل مستقیم رفتار همسران و فرزندان، به شدت کاهش یافته است. همچنین به سبب نابه‌سامانی‌های فزاینده خانوادگی و گسترش پدیده‌هایی مانند روابط جنسی آزاد، طلاق و خانواده‌های تک‌سرپرست - که کارکردهای دیگر نهاد خانواده را تحت تأثیر قرار داده‌اند -، نقش خانواده در کنترل غیرمستقیم اعضا نیز کاهش یافته است. با وجود این، به باور برخی جامعه‌شناسان، خانواده حتی در جوامع جدید نیز نخستین عامل کنترل اجتماعی، به ویژه کنترل جنسی بزرگسالان است.

شایان ذکر است بسیاری از جامعه‌شناسان خانواده، این کارکرد را به صراحت در ردیف کارکردهای خانواده بیان نکرده‌اند؛ اما در حوزه‌های دیگری مانند آسیب‌شناسی اجتماعی و

۱. «الإمام الرضا: لو لم يكن في المناكحة والمصاهرة آية محكمة، ولا سنة متبعة، ولا أثر مستفيض، لكان فيما جعل الله من برّ القريب، و تقرب البعيد، وتأليف القلوب، وتشبيك الحقوق، وتكثير العدد، وتوفير الولد لنواب الدهر وحوادث الأمور، ما يرغب في دونه العاقل اللبيب، ويسارع إليه الموفق المصيب»؛ اگر در باره ازدواج و وصلت، آیه‌ای روشن از کتاب خدا و سنتی پیروی شده از پیامبر و اخبار فراوان نبود، بی‌گمان آثار و برکاتی چون نیکی کردن به خویشاوند، و نزدیک ساختن افراد دور (به یکدیگر)، و الفت بخشیدن میان دل‌ها، و درهم تنیدن حقوق، و افزودن بر جمعیت، و اندوختن فرزند برای (روبارویی با) سختی‌های روزگار و پیشامدهای زمانه (که خداوند در ازدواج قرار داده است، خود)، کافی بود که خردمند دانا، به این کار رغبت نماید، و انسان ره‌یافته درست‌اندیش، به آن بشتابد (الكافي، ج ۵، ص ۳۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۶۴، ح ۴).

۲. کنترل اجتماعی، به عوامل غیر فردی و خارج از اراده شخص گفته می‌شود که در جامعه وجود دارد و بر فرد، تأثیر کنترل‌کنندگی داشته و موجب تغییر و تنظیم رفتار وی می‌شود.

جرم‌شناسی، به این موضوع توجه بیشتری شده است. بنابراین، با توجه به اهمیت کارکرد کنترل خانواده، بحث را در دو محور همسران و فرزندان پی می‌گیریم.

- کنترل همسران: کنترل مستقیم هر یک از دو زوج بر رفتارهای طرف مقابل، بویژه رفتارهای جنسی خارج از چارچوب ازدواج، امری است که در بسیاری از فرهنگ‌های گذشته و حال به چشم می‌خورد، هر چند به دلیل عواملی مانند: قدرت بیشتر مردان و نقش‌های جنسیتی متفاوت زن و شوهر، این کنترل، بیشتر از سوی مردان نسبت به زنان اعمال شده است. کنترل جنسی زنان به دست شوهران‌شان، از گذشته‌های بسیار دور وجود داشته و این روش، همواره دارای پشتوانه‌های نیرومند فرهنگی، دینی و فلسفی بوده است. به نظر می‌رسد بیشتر فیلسوفان و اندیشمندان اجتماعی، با این نظر ژان ژاک روسو موافق بوده‌اند که شوهر باید بر رفتار همسرش نظارت کند؛ زیرا برای او اهمیت دارد که بداند کودکانی که ناگزیر از شناسایی و پرورش آنهاست، به کسی جز خودش تعلق ندارند.^۱

به همین جهت در فرهنگ دین، به اصل ازدواج و تشکیل خانواده، فراوان تشویق شده است. بدیهی است نخستین گام برای اجرایی شدن ظرفیت‌های خانواده در کاهش انحرافات اجتماعی، اصل تشکیل خانواده است.

فراتر از کنترل جنسی، به برآوردن نیازهای جنسی و عاطفی در خانواده نیز تأکید شده است. نقش ارضای جنسی و عاطفی زن و شوهر در کاهش کجروی‌های اجتماعی، بویژه تخلّفات جنسی، به استدلال چندانی نیاز ندارد و پیش‌تر به نمونه‌ای از اعتراف‌های جامعه‌شناسان غربی در این باره در سخنان گیدنز اشاره شد. در شماری از آیات و روایات، از ازدواج، با واژه «احصان» تعبیر شده است.^۲ احصان از حصن به معنای دژ و قلعه است و به این مطلب اشاره دارد که هر یک از دو زوج برای دیگری، به منزله دژ^۳ و قلعه‌ای است که او را از در افتادن در انحرافات جنسی، نگاه می‌دارد. روایات دیگری نیز جلوگیری از طغیان شهوت و انحرافات جنسی را از دیگر آثار ارزشمند ازدواج برشمرده‌اند.^۴

۱. ر.ک: همان، ص ۹۷ - ۹۸.

۲. پیامبر: ﴿إِلْحِصَانُ إِحْصَانَانِ إِحْصَانُ عَفَافٍ وَ إِحْصَانُ نِكَاحٍ﴾ (تاریخ مدینه دمشق، ج ۵، ص ۶۱).

۳. ر.ک: العین، ج ۳، ص ۱۱۸؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۱۸؛ النهایه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۳۹۷.

۴. امام صادق از پدرش امام باقر نقل می‌کند که: ﴿فَمَا بَالُ الْمُؤْمِنِ قَدْ يَكُونُ أُنْكَحَ شَيْءٌ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَحْفَظُ فَرْجَهُ عَنْ فُرُوجٍ لَا تَحِلُّ لَهُ لِكَيْلَا تَمِيلَ بِهِ شَهْوَتُهُ هَكَذَا وَ هَكَذَا، فَإِذَا ظَفَرَ بِالْحَلَالِ اكْتَفَى بِهِ وَ اسْتَعْنَى عَنْ غَيْرِهِ﴾ (صفات الشیعه، ص ۳۰؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۰ ح ۴۹۲۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۴۲ ح ۲۵۵۴۰).

آیه ۱۸۷ سوره بقره که زنان را لباس مردان و مردان را لباس زنان معرفی می‌کند،^۱ به این نکته ظریف اشاره دارد که همان‌گونه که لباس، زشتی‌ها و شرمگاه‌های بدن را می‌پوشاند، زینت انسان است و آبروی او را حفظ می‌کند، زن و شوهر نیز با برآوردن نیازهای متقابل جنسی و جلوگیری از انحرافات و زشتی‌ها، همدیگر را می‌پوشانند و به این ترتیب، زینتی برای یکدیگر خواهند بود.

ناگفته نماند که فلسفه ازدواج موقت در اسلام، تا حدود زیادی به همین مسئله ارتباط دارد. تردیدی نیست که همواره برخی محدودیت‌های اجتناب‌ناپذیر مانند کاستی‌های جسمانی، دوری از خانه و مهیا نبودن شرایط تشکیل خانواده، ارضای نیازهای جنسی در خانواده را ناممکن می‌سازند.

ازدواج موقت، جایگزینی قانونمند برای خانواده است که در صورت نهادینه‌شدن می‌تواند بخشی از کارکردهای خانواده در تنظیم رفتار جنسی و کنترل کجروی‌های اجتماعی را اجرایی کند.^۲

موضوع دیگری که به نقش کنترل خانواده، عینیت بیشتری می‌بخشد، مسئله «غیرت جنسی» است. غیرت‌ورزی جنسی، از اخلاق جنسی سرچشمه می‌گیرد و بروز و رشد آن بیش از هر جای دیگر، در محیط خانواده به چشم می‌خورد. برخلاف دیدگاهی که غیرت را از مقوله حسادت و تنها، محصول عوامل فرهنگی و ناشی از گرایش مردان به تملک زنان می‌داند، روایت‌های اسلامی،^۳ با ارزش‌گذاری بر این صفت، آن را در کاهش کجروی‌های جنسی، مؤثر می‌دانند و با طبقه‌بندی غیرت و حسد در دو حوزه متباین ایمان و کفر، تمایز و تقابل این دو صفت را به خوبی نمایان می‌سازند.^۴

- کنترل فرزندان: کنترل رفتار فرزندان به دست اعضای بزرگ‌تر خانواده، بویژه والدین نیز دارای دو جنبه مستقیم و غیرمستقیم است. جامعه‌شناسان، از میان عوامل گوناگونی که بر کجروی فرزندان تأثیر می‌گذارند، چند عامل خانوادگی را شناسایی کرده‌اند. گذشته از ضعف نظارت مستقیم بر رفتار فرزندان - که در خانواده‌های تک‌سرپرست، احتمال بیشتری دارد -، عوامل دیگری مانند ستیز و ناسازگاری پدر و مادر، نبود روابط گرم و محبت‌آمیز و حمایت‌گرانه

۱. «هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ».

۲. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۰۲ - ۱۰۳.

۳. ر. ک: وسائل الشیعة: ج ۲۰، ص ۱۵۵ - ۱۵۷.

۴. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۰۳.

میان والدین و فرزندان، کجروی والدین و بدرفتاری و خشونت آنان با فرزندان نیز در گرایش فرزندان به کجروی و ارتکاب جرم، مؤثر شناخته شده‌اند.^۱

از این رو، اسلام بر ضرورت تربیت دینی و اخلاقی فرزندان، به عنوان یکی از رسالت‌های خانواده تأکید کرده است. تربیت دینی و اخلاقی فرزندان، به معنای آشنا ساختن آنان با ارزش‌های دینی و فضایل اخلاقی و عملی، از وظایفی است که بیش از دیگر عوامل جامعه‌پذیری، بر عهده والدین نهاده شده است.^۲ اسلام همچنین بر نظارت والدین بر رفتار فرزندان، تأکید فراوان دارد.^۳

^۱. همان، ص ۱۰۰.

^۲. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۴۷۳ - ۴۷۵.

^۳. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۰۳.

جمع‌بندی

از مجموع مباحث روشن شد که جایگاه خانواده نزد همسران، نقش مهمی در پایداری و رضایت زناشویی دارد. اگر خانواده، یک امر معمولی و زمینی بشمار آید، ارزش چندانی نزد همسران نخواهد داشت و لذا از سویی، اهمیت چندانی به حفظ و پاسداشت آن نخواهند داد و از سوی دیگر، برای آنان، بودن در خانواده و تلاش برای ماندن در آن، رضایت‌بخش نخواهد بود. اما خانواده از دیدگاه اسلام، امری مقدس و آسمانی به شمار می‌آید. در معارف اسلام، فلسفه اساسی تشکیل خانواده، تربیت انسان‌های موحد و کسب آرامش همسران است؛ از این رو تقدس دارد. این حقیقت اگر مورد توجه قرار گیرد، ارزش و اهمیت خانواده را نزد همسران، تعالی می‌بخشد و همین امر، از سویی موجب اهتمام جدی نسبت به نگهداری آن می‌گردد و از سوی دیگر، تلاش برای بودن و ماندن در آن، به همسران احساس رضایت می‌دهد.

ب. تنظیم دیدگاه نسبت به همسر

ازدواج، سرآغاز زندگی مشترک با همسر و تعامل همیشگی با اوست. بخش مهمی از موفقیت این تعامل، بستگی دارد به دیدگاه فرد نسبت به کسی که با او تعامل دارد. در حقیقت، ما شیوه تعامل خود با دیگران را بر اساس جایگاهی که نزد ما دارند، تنظیم می‌کنیم. از این رو، این که چه دیدی نسبت به همسر داشته باشیم، اهمیت زیادی دارد. در آموزه‌های اسلام، از همسر (زن) به عنوان «امانت الهی» یاد شده است.^۱ اگر کسی همسر خود را امانت بشمارد، از هر گونه بدرفتاری، پرهیز خواهد کرد. شخص امین سعی خواهد کرد که امانت خود را به بهترین شکل نگهداری کند و سالم به صاحبش باز گرداند. جالب این که همسر، امانت خانواده‌اش شمرده نشده؛ بلکه امانت خدا دانسته شده است. در حقیقت، کسی که ازدواج می‌کند، همسر را به عنوان امانت از خداوند متعال تحویل می‌گیرد.

در این جا دو نکته وجود دارد: امانت بودن همسر؛ خدایی بودن این امانت. این هر دو ویژگی، نقش مهمی در تنظیم روابط میان همسران دارد. اتصال همسر به خداوند متعال، ارزش آن را کاملاً دگرگون می‌کند و از یک مسئله انسانی و زمینی، به یک مسئله الهی و آسمانی تبدیل می‌سازد. وقتی انسان بداند صاحب امانت، خداوند متعال است، به جهت قداست خداوند، تقدس می‌یابد و به جهت عظمت خداوند، فکر کثرتاری را دور می‌سازد. بنابراین، از عوامل مهم در موفقیت و کامیابی خانواده، تنظیم دیدگاه نسبت به همسر است.

دو. مهارت در انتخاب همسر

انتخاب همسر، هم برای مرد و هم برای زن، از دوره‌های حساس زندگی به شمار می‌رود. کامیابی زندگی آینده در تمامی ابعادش، به انتخاب درست، هنگام ازدواج بستگی دارد. بسیاری از ناکامی‌های زندگی زناشویی، از انتخاب نادرست سرچشمه می‌گیرد. اگر انتخاب، درست و مناسب صورت گیرد، آینده خانواده، روشن و امیدبخش خواهد بود و گر نه، سرنوشتی تیره و یا دست‌کم مبهم در انتظار خانواده خواهد بود. منطق این امر، آن است که موفقیت خانواده به ویژگی‌های همسران بستگی دارد و خاستگاه بخشی از این ویژگی‌ها، پیش از ازدواج است.

۱. پیامبر خدا: ﴿أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ النِّسَاءَ عِنْدَكُمْ عَوَانٌ، لَا يَمْلِكْنَ لَأَنْفُسِهِنَّ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا، أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةٍ اللَّهِ، وَأَسْتَحِلُّنَّ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ...﴾ ای مردم! زنان، نزد شما اسیرند. اختیار سود و زبانی برای خویش ندارند. آنان را به عنوان امانت خداوند گرفته‌اید، و با کلمات خداوند، بر خویشان حلال کرده‌اید (الخصال، ص ۴۸۷، ح ۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۴۹، ح ۱۳).

از این رو، انتخاب شایسته، نقش مهمی در پایداری ازدواج دارد. در اسلام، موضوع انتخاب همسر، به جد مورد توجه قرار گرفته و دو مسئله، بررسی شده است: یکی دقت در انتخاب و دیگری معیارهای انتخاب که در ادامه، به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف. دقت در انتخاب همسر

دقت در انتخاب همسر، از امور مسلم و انکارنکردنی در آموزه‌های دینی است. اما به راستی، دلیل این همه تأکید چیست؟ و چرا دقت در انتخاب همسر ضروری است؟ شاید برخی این امر را دست و پا گیر به شمار آورند و اهمیت چندانی به آن ندهند. برای زدودن این تفکر اشتباه، باید دلیل تأکید بر دقت در انتخاب را روشن ساخت. در متون دینی و سفارش‌های امامان به چند نکته در ضرورت انتخاب اشاره شده است:

یک. محدودیت‌آوری ازدواج

انسان تا پیش از ازدواج، آزاد است؛ اما به محض ازدواج، محدود می‌شود. این محدودیت، ناپسند نیست؛ اما انسان باید آگاه باشد که چه نوع محدودیتی را برای خود رقم می‌زند. شریک زندگی، در نوع محدودیت انسان، نقش مهمی ایفا می‌کند. پیامبر خدا در حدیثی به نقش مرد در زندگی اشاره کرده و درباره محدودیتی که ازدواج برای زن می‌آورد، فرموده است:

﴿إِنَّمَا النِّكَاحُ رِقٌّ فَإِذَا أَنْكَحَ أَحَدُكُمْ وَلِيْدَةً فَقَدْ أَرْقَاهَا فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ لِمَنْ يَرْقُ كَرِيْمَتَهُ﴾^۱

ازدواج، بندگی است؛ بنابراین هر کس از شما دختر خود را شوهر بدهد، او را به بندگی داده است. پس هر یک از شما باید بنگرد که دختر خود را به بندگی چه کسی می‌دهد.

امام صادق از طرفی دیگر، به نقش زن در محدودیت مرد اشاره کرده و بر دقت در انتخاب همسر تأکید نموده است. حسن بن محبوب می‌گوید:

﴿قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ صَاحِبَتِي هَلَكَتْ وَكَانَتْ لِي مُوَافِقَةً وَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُتَزَوَّجَ فَقَالَ: «انْظُرْ أَيْنَ تَضَعُ نَفْسَكَ وَمَنْ تُشْرِكُهُ فِي مَالِكَ وَتُطْلِعُهُ عَلَى دِينِكَ وَسِرِّكَ وَأَمَانَتِكَ...»﴾^۲

به امام صادق گفتم: که همسر من فوت شده است. او همسر خوب و سازگاری بود. اکنون قصد

^۱ الأمالی، طوسی، ص ۵۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۷۹، ح ۲۵۰۷۹.

^۲ الکافی، ج ۵، ص ۳۲۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۶، ح ۴۳۵۸؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۷، ح ۲۴۹۴۱.

دارم دوباره ازدواج کنم. فرمود: «خوب دقت کن که خودت را در کجا می‌نهی و چه کسی را در مالت شریک می‌کنی و بر دین و اسرار آگاه می‌سازی...».

همسر، کسی است که در مال و دین و اسرار و امانت انسان شریک می‌شود. لذا فرد باید بیندیشد که خود را در چه موقعیتی قرار می‌دهد و پای‌بند می‌سازد.

همچنین ایشان درباره محدودیتی که ازدواج برای مرد می‌آورد، می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمَرْأَةُ قِلَادَةٌ فَانْظُرْ إِلَى مَا تَقْلُدُهُ قَالَ وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ خَطَرٌ لَّا لِصَالِحَتَيْنِ وَلَا لِطَالِحَتَيْنِ أَمَّا صَالِحَتُهُنَّ فَلَيْسَ خَطَرُهَا الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ بَلْ هِيَ خَيْرٌ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَأَمَّا طَالِحَتُهُنَّ فَلَيْسَ التُّرَابُ خَطَرُهَا بَلِ التُّرَابُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾^۱

همانا زن، طوق است؛ پس بنگر که چه طوقی به گردن می‌افکنی. برای زن، ارزش و بهایی نمی‌توان تعیین کرد، نه برای خوب آنها و نه برای بدشان؛ زیرا زن خوب، ارزشش با طلا و نقره سنجیده نمی‌شود، بلکه از طلا و نقره هم ارزشمندتر و بهتر است و زن بد، ارزشش خاک هم نیست، بلکه خاک هم از او ارزشمندتر است.

این حدیث، به نقش زن در زندگی اشاره دارد و جایگاه مهم و نقش سرنوشت‌ساز شخصیت زن را در کانون خانواده، به تصویر می‌کشد.

زن شایسته، هم در رضایت زناشویی و هم در حیات معنوی انسان تأثیر دارد. چه بسا ناکامی‌ها و نارضایتی‌هایی که پیامد انتخاب نادرست است و چه بسا انحرافات معنوی‌ای که در اثر یک انتخاب بد به وجود می‌آید. از همین رو، امام صادق درباره نقش زن خوب و زن بد، چنین تشبیهی (طلا و خاک) را به کار بردند. همانند این بیان، در روایات دیگری نیز به چشم می‌خورد. پیامبر خدا همسر شایسته را بهترین سرمایه دنیا^۲ و مایه سعادت مرد برشمرده^۳ و پس از تقوای الهی، هیچ بهره‌ای را برای مرد، بهتر از زن شایسته ندانسته است.^۴ در مقابل، از زن ناشایست به بدترین چیز و دشمن‌ترین کس برای مرد بالیمان یاد کرده است که موجب

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۳۳۲.

^۲ پیامبر خدا: ﴿إِنَّمَا الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَلَيْسَ مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنَ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ﴾ (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۹۶، ح ۱۸۸۵۵؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۱، ح ۴۴۴۰۵؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۵، ح ۷۰۹). پیامبر خدا: ﴿الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ﴾ (صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۹۰، ح ۶۴؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۸، ح ۴۴۴۵۱).

^۳ پیامبر خدا: ﴿مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ﴾ (الکافی، ج ۵، ص ۳۲۷).

^۴ پیامبر خدا: ﴿مَا اسْتَفَادَ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ تَقْوَى اللَّهِ، خَيْرًا لَهُ مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ﴾ (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۹۶، ح ۱۸۵۷).

پیری زودرس او می‌شود.^۱ همه این امور نشان می‌دهند که از منظر سرنوشت همسران، دقت در انتخاب، یک ضرورت برای موفقیت خانواده و رضایت زناشویی است.

دو. تربیت نسل

به وجود آوردن و تربیت نسل توحیدی، رویکرد مهم دیگری در انتخاب همسر است. از آن جا که تربیت نسل توحیدی، از اهداف اصلی ازدواج است، انتخاب همسر، اهمیت بیشتری می‌یابد. متون دینی نیز با چنین رویکردی به مسئله نگاه کرده و بر دقت در انتخاب تأکید نموده‌اند. پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿تَزَوَّجُوا فِي الْحَبْرِ الصَّالِحِ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ﴾^۲

با خانواده خوب و شایسته وصلت کنید؛ زیرا نسبت خونی، تأثیرگذار است.

در روایات دیگری نیز ایشان با تأکید بر تأثیر زن در سرنوشت فرزندان، دقت در انتخاب را مورد توجه قرار داده‌اند.^۳

برخی روایات، همین بُعد را از منظر حق فرزندان، مورد توجه قرار داده‌اند. بر پایه این روایات، انتخاب درست، حق فرزندان است. فرزندان، حقوق گوناگونی بر پدرشان دارند که یکی از آنها، انتخاب مادر خوب برای آنان است.^۴

در رویکرد فرزندان، تأثیر انتخاب درست همسر در تربیت فرزندان، یک نکته است و این که انتخاب درست، حق فرزندان باشد، نکته عمیق‌تری است. بر پایه این روایت، حق فرزندان است که مادری خوب و شایسته داشته باشد؛ از این رو بر پدر لازم است که در انتخاب همسر، به حق

^۱ «قال: شر الأشياء المرأة السوء»؛ بدترین چیز زن بد است. پیامبر خدا: أغلب أعداء المؤمنين زوجة السوء؛ بیشترین دشمنان مؤمنان، زن‌های بد هستند (بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۰).

^۲ مکارم الأخلاق، ص ۱۹۷؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۹۶، ح ۴۴۵۵۹.

^۳ پیامبر خدا: «اخْتَارُوا لِنُطْفِكُمْ؛ فَإِنَّ الْخَالَ أَخَذَ الضَّجِيعِينَ»؛ برای نطفه‌های خود، [بهترین جایگاه را] انتخاب کنید؛ چرا که دایی، یکی از دو هم‌خوابه است (الکافی، ج ۵، ص ۳۲۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۲، ح ۱۶۰۳؛ الجعفریات، ص ۹۰؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۴، ح ۷۰۳؛ عوالی اللالی، ج ۳، ص ۳۰۱، ح ۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۳۶، ح ۲۸).
«تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ، فَإِنَّ النِّسَاءَ يَلِدْنَ أَشْيَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَأَخَوَاتِهِنَّ»؛ برای نطفه (فرزند) خود، بهترین را انتخاب کنید؛ چرا که زنان، فرزندان شبیه برادران و خواهران خود می‌زایند (تاریخ دمشق، ج ۵۲، ص ۳۶۲، ح ۱۱۰۶۸؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۹۵، ح ۴۴۵۵۷).

^۴ امام صادق: «تَجِبَ لِلْوَلَدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: اخْتِيَارُهُ لَوَالِدَتِهِ، وَتَحْسِينُ اسْمِهِ، وَ الْمُبَالَغَةُ فِي تَأْدِيبِهِ»؛ فرزند، سه حق بر گردن پدرش دارد: مادر خوبی برایش انتخاب کند، نام نیکویی بر او بنهد و در تربیتش بکوشد (تحف العقول، ص ۳۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۶، ح ۶۷؛ حکمت‌نامه کودک، ص ۴۰، ح ۵۶).

فرزند خود توجه داشته باشد و اگر کوتاهی کند، در برابر فرزندانش مسئول خواهد بود. چنین دیدگاهی، ناشی از نگاه والای دین به این موضوع است.

جمع‌بندی

انتخاب همسر از دو جنبه اهمیت دارد: یکی سرنوشت شخصی و دیگری تربیت فرزند توحیدی. بنابراین، هم به جهت سرنوشت خود و هم به جهت تربیت فرزندان باید در انتخاب همسر دقت نمود تا موفقیت خانواده تضمین گردد و رضایت زناشویی حاصل به دست آید. جالب این که این دو جنبه، با دو مؤلفه فلسفه ازدواج (سکونت - تربیت) کاملاً هماهنگ است. همان گونه که فلسفه ازدواج، دارای دو بُعد (همسر - فرزند) بود، دقت در انتخاب نیز با همین دو بُعد توجیه شد.

ب. معیارهای انتخاب

پس از روشن شدن ضرورت انتخاب، مسئله مهم دیگر، معیارهای انتخاب است. برای انتخاب باید معیاری در دست داشت تا بتوان بر پایه آن، به گزینش دست زد. در موضوع انتخاب همسر، یک جهت گیری کلی و یک سری معیارهای مشخص برای انتخاب وجود دارد. جهت گیری کلی معیارها، هماهنگی آن با دیدگاه دین درباره ازدواج است. از آن جا که دیدگاه دین در فلسفه ازدواج، «سکونت - تربیت» است، معیارهای انتخاب نیز در راستای تأمین همین هدف تنظیم شده اند.

اما در این مبحث، دو پرسش مهم به چشم می خورد: یکی «چیستی معیارها» و دیگری «چرایی آنها». در این جا پرسش نخست را پاسخ می دهیم و پرسش دوم - را که چرا در انتخاب همسر به این معیارها توجه شده و به معیارهای دیگر پرداخته نشده یا کمتر بها داده شده است - در بحث عوامل پسینی بررسی خواهیم کرد؛ زیرا چرایی این معیارها با نقش آنان در آینده زندگی پیوند خورده است. اینک به بررسی معیارهای انتخاب می پردازیم:

۱. دینداری

آنچه بیش از هر چیز مهم است، دینداری همسر است. امام باقر می فرماید:

﴿أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ يَسْتَأْمِرُهُ فِي النِّكَاحِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: اُنْكِحْ، وَ عَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبُّتٌ يَدَاكِ﴾^۱

مردی خدمت پیامبر آمد و درباره ازدواج کردن از ایشان کسب تکلیف کرد. پیامبر فرمود: «آری، ازدواج کن و بر تو باد به زنان متدین! خدا خیرت دهد».

همسر دیندار، در تضمین سرنوشت توحیدی فرد و همچنین تربیت توحیدی فرزند، نقش اساسی دارد. همچنین شخص دیندار، ویژگی هایی دارد که عامل موفقیت در زندگی زناشویی و پایداری خانواده می گردد که در بحث عوامل پسینی، روشن خواهد شد. در یک کلام می توان گفت که تمام ویژگی های لازم برای یک زندگی موفق و شاد، به نوعی زیر مجموعه ایمان و دینداری قرار می گیرد. از این رو به دیندار بودن همسر، توجه جدی شده است.

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۲، ح ۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۱، ح ۱۶۰۰.

این امر در مورد مردان نیز صدق می‌کند. از آن جا که تأثیر مرد بر زن در جنبه ایمانی، بیشتر است، در برخی روایات، تأکید شده از کسانی که درباره اهل بیت تردید دارند، زن بگیرد؛ ولی به آنان زن ندهید.^۱ همچنین آمده که به شراب‌خوار زن ندهید^۲ که او را به سمت ناپاکی سوق داده‌اید^۳ و این ازدواج، موجب قطع رَحِم خواهد شد.^۴ از این رو، والدینی که دختر خود را به فرد فاسق بدهند، نفرین می‌شوند.^۵ این نمونه‌ها و موارد مشابه نشان می‌دهند که انتخاب، نقش مهمی در سرنوشت انسان دارد؛ پس باید در انتخاب شریک زندگی، دقت فراوانی داشت.

نکته مهم دیگر، این که برای اهل ایمان، در نظر گرفتن معیار دینداری، کار دشواری نیست. آنچه مسئله را مشکل می‌سازد، تعارض میان دینداری و ملاک‌های دیگری چون: زیبایی، دارایی، شهرت و... است. از این رو در روایات، به تقدم معیار دین بر دیگر معیارها تأکید شده است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

تقدم دینداری بر زیبایی

در سنجش میان دینداری و زیبایی، دینداری مقدم است؛ زیرا مهم، سرنوشت انسان و همچنین تربیت نسل توحیدی است که دینداری در هر دو زمینه، مؤثر است. اگر ملاک، اتحاد جنسی بود، زیبایی برتری داشت؛ ولی پیامبر خدا با برتر دانستن دینداری بر زیبایی می‌فرماید:

﴿لَا يُخْتَارُ حَسَنُ وَجْهِ الْمَرْأَةِ عَلَى حَسَنِ دِينِهَا﴾^۶

زیبایی صورت زن، بر نیکویی دینش ترجیح داده نمی‌شود.

روایاتی هم که به موضوع «خضراء الدمن» پرداخته‌اند، در همین راستا تحلیل می‌شوند. چنین همسرانی شاید با رویکرد اتحاد جنسی، مناسب به نظر آیند؛ اما با رویکرد سرنوشت توحیدی، فرد و تربیت نسل توحیدی به هیچ روی مناسب نیستند؛ زیرا کسانی که در

۱. امام صادق: «تَزَوَّجُوا فِي الشُّكَاكِ وَلَا تَزَوَّجُوهُمْ؛ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ تَأْخُذُ مِنْ أَدَبِ زَوْجِهَا وَتَقْهَرُهَا عَلَى دِينِهِ» (الکافی، ج ۵، ص ۳۴۸، ح ۱).

۲. پیامبر خدا: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ بَعْدَ مَا حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَى لِسَانِي، فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُزَوَّجَ إِذَا خَطَبَ» (الکافی، ج ۵، ص ۳۴۸)؛ شارب الخمر لا يُزَوَّجُ إِذَا خَطَبَ» (الکافی، ج ۵، ص ۳۴۸).

۳. امام الصادق: «إِنْ مِنْ زَوْجٍ ابْتَنَى شَارِبَ الْخَمْرِ فَكَأَنَّمَا قَادَهَا إِلَى الزَّانَا» (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۵۸، ح ۵۰۹۱).

۴. امام الصادق: «مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ مِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ فَقَدْ قَطَعَ رَحِمَهَا» (الکافی، ج ۵، ص ۳۴۷).

۵. پیامبر خدا: «مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ بِفَاسِقٍ نَزَلَ عَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ أَلْفُ لَعْنَةٍ، وَلَا يَصْعَدُ لَهُ عَمَلٌ إِلَى السَّمَاءِ، وَلَا يُسْتَجَابُ لَهُ دُعَاؤُهُ، وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ» (ارشاد القلوب، ص ۱۷۴).

۶. الفردوس، ج ۵، ص ۲۱۷، ح ۸۰۰۵؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۰۱، ح ۴۴۵۹۰.

خانواده‌های ناشایست^۱ پرورش یافته باشند، نمی‌توانند پرورش‌دهنده انسان‌های صالح باشند. همچنین حتی با رویکرد موفقیت و کامیابی خانواده نیز مناسب نیستند. از این رو، در تقابل این دو ویژگی، باید دینداری را بر زیبایی ترجیح داد.

به منظور تبیین این امر، در روایات اسلامی، نکات روشنی بیان شده است. پرهیز دادن از ترجیح انتخاب همسر زیبا بر دیندار، نه به خاطر لذت‌ستیزی، بلکه به خاطر تأثیر منفی آن در آینده زندگی است؛ چیزی که مورد غفلت قرار می‌گیرد و در نتیجه، زندگی‌ها را دچار مشکل می‌سازد.^۱

البته باید دقت کرد که توجه به زیبایی به طور کلی، نهی نشده است؛ بلکه زیبایی هنگامی منفی است که در برابر دینداری قرار گیرد و همسر زیبای بی‌دین، بر همسر دینداری که زیبایی کمتری دارد، ترجیح داده شود. اگر این تعارض نباشد، هیچ اشکالی در ترجیح زن زیبای دیندار بر دیندار نازیبا یا کم‌زیبا نیست.

تقدّم دینداری بر دارایی و شهرت

در برخی روایات، گذشته از زیبایی، از اموری مانند دارایی و شهرت طلبی به عنوان دیگر انگیزه‌های انتخاب همسر، یاد و از آن نکوهش شده است. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿تُنْكَحُ امْرَأَةٌ عَلَىٰ أَرْبَعٍ خِلَالٍ: عَلَىٰ مَالِهَا وَعَلَىٰ دِينِهَا وَعَلَىٰ جَمَالِهَا وَعَلَىٰ حَسَبِهَا وَنَسَبِهَا فَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ﴾.^۲

به خاطر چهار چیز، با زن ازدواج می‌شود: دارایی‌اش، دینداری‌اش، زیبایی‌اش و اصل و نسبش. و بر تو باد ازدواج با زنان متدین!

خانواده، نه کانون تجارت است و نه خاستگاه شهرت؛ بلکه کانون تربیت است. از این رو، زنان دیندار بر زنان ثروتمند بی‌دین، و زنان گمنام دیندار بر زنان دارای نام و نشان بی‌دین، برتری دارند.

در همین راستا و البته با ادبیاتی متفاوت، امام حسن مجتبی تقوا را یکی از معیارهای انتخاب می‌داند و در پاسخ به سؤال شخصی که درباره ازدواج دختر خود با ایشان مشورت می‌کند، می‌فرماید:

^۱ در ادامه این نکته تبیین خواهد شد.
^۲ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۰۳، ح ۴۴۶۰۲.

﴿زَوْجَهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِي...﴾^۱

او را به ازدواج مردی باتقوا درآور...

دلیل ترجیح دینداری بر دیگر ملاک‌ها

در بحث پیشین، به بیان چستی معیارها و تقدّم معیار ایمان بر دیگر معیارها پرداختیم؛ اما پرسش جدید، درباره چرایی تقدّم معیار ایمان بر دیگر معیارهاست. آیا اسلام، با زیبایی مخالف است و لذّت بردن همسران را نامطلوب می‌شمرد؟ آیا اسلام، با ثروت مخالف است و غنی و بی‌نیازی همسران را نادرست می‌داند؟ و آیا اسلام، با شهرت مخالف است و بی‌اعتباری در جامعه را مطلوب می‌شمرد؟ چستی معیارها ممکن است چنین تصوّراتی را به وجود آورد. لذا برای روشن شدن مسئله، باید دیدگاه دین در این زمینه را دقیق‌تر مطالعه نمود.

بررسی روایات اسلامی نشان می‌دهد که مخالفت اسلام با معیار بودن این سه عنصر، به خاطر ستیز با لذّت، ثروت و شهرت نیست؛ بلکه به دلیل تأثیر منفی آنها بر آینده زندگی است. میان آنچه تصوّر می‌کنیم با آنچه رخ می‌دهد، تفاوت فراوانی وجود دارد. مسئله اساسی، این است که با این ویژگی‌ها، آن اهداف به دست نمی‌آیند. در حقیقت، آنچه می‌خواسته‌ایم به دست نمی‌آوریم و آنچه به دست می‌آوریم، چیزی نیست که می‌خواسته‌ایم. شاید بتوان آن اهداف را با حذف افراط در آنها مطلوب دانست؛ اما راه به دست آوردن آنها اشتباه است. مقدّم داشتن زیبایی، ثروت و شهرت بر ایمان، به لذّت و آسایش و عزّت ختم نمی‌شود و این، یعنی ناکامی در زندگی زناشویی و سرآغاز ناسازگاری و همسرآزاری.

در تبیین این مسئله، در روایات اسلامی، مطالب فراوانی آمده است. پیامبر خدا درباره تأثیر معیار زیبایی و مال در ناکامی ازدواج می‌فرماید:

﴿مَنْ زَوَّجَ امْرَأَةً لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لِحَمَالِهَا لَمْ يَرْفَعْهَا مَا يُحِبُّ، وَمَنْ زَوَّجَهَا لِمَالِهَا لَا يَتَزَوَّجُهَا إِلَّا لَهُ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، فَعَلَيْكُمْ بِذَاتِ الدِّينِ.﴾^۲

هر که با زنی تنها به خاطر زیبایی‌اش ازدواج کند، دلخواه خود را در او نمی‌بیند و هر که با زنی تنها به خاطر مال و ثروتش ازدواج کند، خداوند او را به همان مال و ثروت وامی‌گذارد. پس همراه با زنان دیندار ازدواج کنید.

^۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۰۴.

^۲. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۰، ح ۱۵۹۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۰، ح ۲۵۰۰۷.

انسان، زیبایی را برای لذت بردن می‌خواهد و در این روایت، تصریح شده که اگر کسی همسر زیبا را بر همسر دیندار ترجیح دهد، به خواسته خود نخواهد رسید و این، سرآغاز ناکامی است. الزاماً لذت، از راه زیبایی به دست نمی‌آید. این یک خطای شناختی است که باید اصلاح گردد.

مال نیز این گونه است. انسان، مال را برای خوش‌بختی می‌خواهد و آنچه به زندگی صفا می‌بخشد، دوستی و صمیمیت میان همسران است و این امر، جز به وسیله خداوند به دست نمی‌آید.^۱ حال آن که در این روایت تصریح شد که اگر کسی به خاطر ثروت با کسی ازدواج نماید، خداوند، او را به همان ثروت وامی‌گذارد! آیا ثروت می‌تواند به جای خداوند، مودت و رحمت را در دل همسران قرار دهد؟

پیامبر حضرت در حدیث دیگری، به ویژگی روحی و روانی چنین افرادی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿لَا تَزَوَّجُوا النِّسَاءَ لِحُسْنِهِنَّ فَعَسَىٰ حُسْنُهُنَّ أَنْ يُرْدِيَهُنَّ، وَلَا تَزَوَّجُوهُنَّ لَأَمْوَالِهِنَّ فَعَسَىٰ أَمْوَالُهُنَّ أَنْ تُطْغِيَهُنَّ، وَلَكِنْ تَزَوَّجُوهُنَّ عَلَى الدِّينِ.﴾^۲

با زنان به خاطر زیبایی‌شان ازدواج نکنید؛ چه بسا زیبایی آنها موجب تباهی آنان شود. برای ثروت نیز با آنان ازدواج نکنید؛ چه بسا ثروتشان آنان را به سرکشی وا دارد؛ بلکه بر اساس دینداری، با آنها ازدواج کنید.

در این حدیث، تبیین روشن‌تری ارائه شده است. پیامبر تصریح می‌کند که زیبایی، ممکن است همسر را به فساد بکشاند! فراموش نکنیم که بحث درباره ترجیح زیبایی بر دینداری است. زیبایی، می‌تواند زمینه فساد باشد و کسی که از نیروی ایمان برخوردار نباشد، قدرت مهار کننده نیز ندارد و همین امر، ممکن است او را به فساد بکشاند. حال باید دید آیا با زن زیبای آلوده، می‌توان زندگی آسوده داشت؟ آیا این زیبایی، لذت‌بخش خواهد بود؟ این همان چیزی است که در روایت دیگری از آن به عنوان «دیدن آنچه ناخوشایند است»، یاد شده است.^۳ نه تنها انسان به خواسته خود نمی‌رسد، بلکه چه بسا به خاطر آلوده شدن همسر، ناخوشایندی‌های بسیاری نیز ببیند.

۱. ر. ک: ص ۱۰۴ (فصل سوم / منبع مودت و رحمت).

۲. سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۵۹۷؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۹۲، ح ۴۴۵۳۷.

۳. «مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لِمَالِهَا وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَ مَنْ تَزَوَّجَهَا لِحَمَالِهَا رَأَىٰ فِيهَا مَا يَكْرَهُ، وَ مَنْ تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ»؛ هر کس با زنی برای مالش ازدواج کند، خدا او را به همین امر واگذار می‌نماید و هر کس که برای جمالش ازدواج کند، به چیزی می‌رسد که از آن کراهت دارد و هر کس به خاطر دین او ازدواج کند، خدا هر سه را برایش جمع می‌کند (تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۰، ح ۱۵۹۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۱، ح ۲۵۰۰۸).

درباره مال نیز همین گونه است. انسان اگر احساس بی‌نیازی کند، سرکش خواهد شد.^۱ همسر برخوردار از ثروت، و محروم از ایمان، ممکن است سرکشی کند و خانواده را که باید کانون مهر و صفا باشد، به میدان سرکشی تبدیل نماید. در این صورت، آیا می‌توان انتظار خوش‌بختی داشت؟

در روایت دیگری، پیامبر به معیار شهرت نیز اشاره کرده و درباره پیامدهای منفی ازدواج به خاطر جایگاه اجتماعی، مال و اصل و نسب زن و پیامد مثبت ازدواج به خاطر حفظ دین می‌فرماید:

﴿مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَعِيزًا لَمْ يُزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا ذُلًّا وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِمَالِهَا لَمْ يُزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا فَقْرًا وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِحَسَبِهَا لَمْ يُزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا دَنَاءً وَمَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَمْ يَرِدْ بِهَا إِلَّا أَنْ يَغُضَّ بَصَرَهُ وَيُحْصِنَ فَرْجَهُ أَوْ يَصِلَ رَحِمَهُ بَارِكَ اللَّهُ لَهُ فِيهَا وَبَارَكَ لَهَا فِيهِ﴾.^۲

هر که با زنی به خاطر عزت او ازدواج کند، خداوند جز بر ذلتش نمی‌افزاید و هر که به خاطر مالش با او ازدواج کند، خداوند جز بر فقرش نمی‌افزاید و هر که به خاطر حسب و نسبش با او ازدواج کند، خداوند جز بر پستی‌اش نمی‌افزاید؛ اما هر که با زنی به این خاطر ازدواج کند که چشمش را بپوشاند و دامنش را پاک نگه دارد یا صله رحم کند، خداوند، آن مرد را برای زن و آن زن را برای مرد، مبارک می‌گرداند.

عزت و اعتبار اجتماعی، یک امر مطلوبی است؛ اما برخی برای مشهور شدن، وصل شدن به صاحبان شهرت را وسیله قرار می‌دهند! صاحب شهرت، هم می‌تواند خود همسر باشد - که از شهرت شخصی برخوردار است - و هم خانواده او - که از اعتبار خانوادگی برخوردار است - . در حالی که عزت، تنها دست خداوند متعال است و کسی که از راه همسر مشهور، آن را می‌طلبد، بی‌تردید نتیجه عکس خواهد گرفت.^۳

انسان، مال را برای بی‌نیازی می‌خواهد؛ اما غافل از آن که بی‌نیازی، جزو امور عینی نیست که با ثروت به دست آید؛ بلکه یک مسئله روحی و روانی است. از این رو، صرف برخورداری از ثروت نمی‌تواند احساس بی‌نیازی به وجود آورد. چه بسا انسان‌هایی که به ظاهر، ثروتمنداند، اما

۱. ر. ک: ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَ كَفَّارٌ﴾ (سوره علق: آیه ۶ و ۷).

۲. المعجم الأوسط، ج ۳، ص ۲۱، ح ۲۳۴۲؛ حلیة الأولیاء، ج ۵، ص ۲۴۵؛ مسند الشامیین، ج ۱، ص ۲۹، ۱۱؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۵۸۹.

۳. پیامبر: ﴿مَنْ نَكَحَ امْرَأَةً حَلَالًا بِمَالٍ حَلَالٍ غَيْرَ أَنَّهُ أَرَادَ (بِهِ) فَخْرًا وَرِيَاءً (وَسُعَةً)، لَمْ يُزِدْهُ اللَّهُ بِذَلِكَ إِلَّا ذُلًّا وَهُوَ أَهْلٌ بِهَرَكَةٍ بِمَالٍ حَلَالٍ، بِأَنَّ زَنَى مِنْهُ رَأَى حَلَالَ زَوْجٍ كُنْدَ، أَمَّا هَدَفُ فُخْرٍ وَرُشَى وَخُودْنَمَائِي بِأَنَّ، خَدَاوَنَ عَزَّ وَجَلَّ جَزَ بِرِ خَوَارِي وَسُرْكَسْتِغِي أَوْ تَيْفَزِيدَ (ثَوَابِ الْأَعْمَالِ، ص ۲۸۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۲، ح ۲۵۰۱).

در درون، به بی‌نیازی نرسیده‌اند! چنین کسی را باید ثروتمند فقیر نامید. بنابراین، طلب کردن بی‌نیازی از راه انتخاب ثروت و ترد ایمان، موجب ناکامی خواهد شد و همین موجب ناآرامی و ناسازگاری می‌گردد.

خلاصه سخن آن که هر آنچه مطلوب است، تنها به دست خداوند محقق خواهد شد و اگر کسی جز این راه را بپیماید، بی‌تردید ناکام خواهد شد. امام صادق در این باره می‌فرماید:

﴿إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِحَمَالِهَا أَوْ مَالِهَا وَكُلَّ إِلَى ذَلِكَ، وَإِذَا تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ الْجَمَالَ وَالْمَالَ﴾^۱

اگر مردی با زنی برای زیبایی یا مالش ازدواج کند، به همین امر واگذار می‌شود؛ ولی اگر برای دیندار بودن با او ازدواج کند، خدا مال و زیبایی را نیز نصیبش می‌گرداند. خداوند می‌تواند بدون مال و زیبایی، مطلوب انسان از آن دو را نصیب زندگی کند، به شرط آن که به او تکیه کنیم و ایمان را معیار قرار دهیم.

^۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۰، ح ۲۵۰۰۴.

جمع‌بندی

با بررسی روایات، روشن شد که زیبایی، مال، عزّت و جایگاه اجتماعی، از جمله عواملی معرفی شده‌اند که در آینده خانواده، تأثیر منفی دارند. توضیح و تبیین مسئله در هر یک از این عوامل، بدین شرح است:

زیبایی: کسانی که زیبایی را معیار انتخاب می‌دانند، نگاه جنسی به ازدواج دارند و خانواده را کانون ارضای جنسی می‌دانند. از این رو، زیبایی را - که یکی از زمینه‌های اساسی لذت جنسی است - معیار خوش‌بختی می‌دانند. این افراد، زیبایی را بر هر عامل دیگری، حتی ایمان، مقدم می‌دارند.

به تصریح روایات، چنین افرادی که انتظار خاصی از زندگی دارند و لذت تام جنسی را هدف زندگی می‌دانند، به این هدف دست نمی‌یابند. چنین نگرشی دست‌نیافتنی، به ناکامی، در زندگی می‌انجامد و ناکامی عامل اساسی نارضایتی از زندگی است.

اما به راستی چرا چنین ازدواجی موجب ناکامی انتظار می‌شود؟ این ناکامی، چند عامل دارد: یکی این که افراد زیبای بی‌ایمان، معمولاً به زیبایی خود می‌بالند و غرور و نخوت خاصی نسبت به شوهر خود دارند. چنین حالتی، سبب بروز ناهنجاری‌های اخلاقی و سردی در روابط خانوادگی می‌شود و زندگی را تلخ می‌کند. همچنین ممکن است زیبایی‌شان آنان را به بی‌عفتی بکشاند که خود، عاملی برای سردی روابط، بی‌اعتمادی و نارضایتی است. در حدیث نیز آمده که چه بسا زیبایی، موجب پستی فرد شود. بی‌گمان، انسان با چنین کسی نمی‌تواند احساس خوش‌بختی و رضامندی داشته باشد.

نکته دیگر این که مودّت و رحمت، بنیان روابط سالم میان همسران است و خداوند، این عامل را در قلب همسران قرار می‌دهد، نه سیمای آنان.^۱ بی‌شک کسی که بر اساس معیار، دین همسر خود را انتخاب کرده باشد، به مودّت و رحمت می‌رسد؛ اما کسی که بر خلاف این اصل حرکت کند، هیچ‌گونه مودّت و رحمتی نمی‌بیند. در روایت آمده است که خداوند چنین افرادی را به همان جمال وامی‌گذارد تا ببینند آیا زیبایی می‌تواند آنان را خوش‌بخت کند؟

^۱ «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ و از نشانه‌های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میان‌تان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [انعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است. (سوره روم، آیه ۲۱).

مال: در حدیث، نخست از مردانی سخن رفته است که ثروت فراوان دارند و هر چند ثروت ایشان حلال است، با این حال در ازدواج، آن را با فخرفروشی و ریاکاری خرج می‌کنند. ملاک چنین افرادی برای خوش‌بختی و رضامندی زناشویی نیز مال و ثروت است. کسی که ثروت را معیار نداند، به ریاکاری و فخرفروشی مالی روی نمی‌آورد. معیار خوش‌بختی زنانی هم که به این دلیل با این افراد ازدواج می‌کنند، مال و ثروت است.

از سوی دیگر، زنانی هم هستند که دارای مال و ثروت‌اند و یا خانواده‌شان ثروتمندند و برخی مردان به خاطر همین برخورداری، آنان را برای ازدواج برمی‌گزینند. معیار خوش‌بختی چنین مردانی نیز، مال و ثروت است.

در شرایطی که همسران، مال را عامل خوش‌بختی می‌دانند و به خاطر مال با یکدیگر ازدواج می‌کنند، دو پیامد وجود دارد: یکی این که در محبت و صمیمیت اخلاص آنها وجود ندارد و دیگری این که محبت آنها ناپایدار است و تداوم آن، به وجود مال بستگی دارد. محبت و صمیمیت سالم، رکن رضامندی و پایداری خانواده است و دست‌کم باید دو ویژگی داشته باشد: یکی خلوص و دیگری پایداری. این دو ویژگی، در روابط مبتنی بر طمع مالی، وجود ندارد. اساساً مال و ثروت، ظرفیت اعطای محبت سالم و پایدار را ندارد. از این رو چنین ازدواج‌هایی با رضامندی و پایداری همراه نیست. همچنین مال و ثروت، همیشه در خطر نابودی است و با از بین رفتن آن، پایداری و رضامندی به شدت متزلزل می‌شود. از سوی دیگر، هنگامی که زن، تأمین‌کننده مخارج زندگی باشد، عزت نفس مرد کاهش می‌یابد و شخصیت او خرد می‌شود و همین امر، رضایت مرد را کاهش می‌دهد.

جایگاه اجتماعی: برخی افراد، چه مرد و چه زن، برای به دست آوردن اعتبار اجتماعی، با خانواده‌ای خاص ازدواج می‌کنند. این‌گونه افراد، شهرت و اعتبار اجتماعی را مهم‌ترین عنصر در زندگی می‌دانند و خانواده و ازدواج را موقعیت مناسبی برای دستیابی به این هدف می‌شمارند. در حقیقت، این گروه، عزت اجتماعی را از همسانان خود می‌جویند، غافل از این که منبع عزت، تنها خداوند متعال است و عزت‌جویی جز از این منبع، شکست می‌خورد. بنابراین، بهترین معیار، دینداری و ایمان است.

تشخیص دیندار و دینداری

در بحث معیارها، همه جا سخن از تقدّم معیار دین بر دیگر معیارها بود و تردیدی نیست که این معیار، با دیدگاه دین همخوان است. سخن دربارهٔ نقش دین در رضایت زناشویی را به فرصتی دیگر وامی‌نهیم و اکنون به این موضوع می‌پردازیم که چگونه می‌توان دینداری را تشخیص داد؟ و از کجا می‌توان به دیندار بودن کسی پی برد؟

شاید نخستین چیزی که در موضوع دینداری به ذهن برسد، انجام دادن تکالیف دینی (نماز و روزه)، شرکت در مراسم مذهبی (دعاها و عزاداری‌ها) و داشتن ظاهری دیندار (حجاب و ظاهری ایمانی) باشد. برخی افراد، با این ملاک‌ها دست به انتخاب می‌زنند و به ناگاه با خلاف آنچه تصوّر می‌کرده‌اند، روبه‌رو می‌شوند. در واقع، هیچ یک از این موارد را نمی‌توان نماد دینداری واقعی دانست. این موارد ظاهری و رفتاری، گاه واقعیت را به صورت کامل بیان نمی‌کنند.^۱

برای تشخیص دینداری، از چند نشانهٔ مهم می‌توان استفاده کرد. یکی از آنها «صداقت و امانتداری» است. امام صادق در این باره می‌فرماید:

﴿لَا تَغْتَرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ، فَإِنَّ الرَّجُلَ رِيًّا لَهَجٍ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ حَتَّىٰ لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ، وَلَٰكِنْ اخْتَبِرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ.﴾^۲

فربین نمازها و روزه‌هایشان را نخورید؛ زیرا ممکن است که مرد، چنان به نماز و روزه عادت کرده باشد که اگر آن را ترک کند، وحشت او را فراگیرد؛ اما آنها را در راستگویی و امانتداری‌شان بیازمایید.

پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ وَالْمَعْرُوفِ وَطَنُطْنَتِهِمْ بِاللَّيْلِ، انْظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَأَدَاءِ الْأَمَانَةِ.﴾^۳

به زیادی نمازشان و روزه‌شان و حجشان و نیکوکاری‌شان و زمزمه‌هایشان در شب ننگرید؛ بلکه به راستگویی و امانتداری‌شان بنگرید.

^۱ موارد ظاهری و رفتاری، تنها معرفی‌کنندهٔ جنبهٔ مناسکی و ظاهری دین است که جزو مهم دین و عبادت است، هر چند ممکن است منافقانه باشد؛ اما اگر حقیقی بود، معرف شعایر دینی است.

^۲ الکافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

^۳ الأمالی، صدوق، ص ۳۷۹؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۷۰، ح ۲۴۱۷۴.

از این متون به دست می‌آید که برای پی بردن به دین و ایمان افراد نباید به ظاهر و رفتار آنها بسنده کرد. مهم، «صداقت» و «امانتداری» است. پیامبر خدا در روایتی «امانت» را در کنار دین مطرح کرده است:

﴿إِذَا جَاءَكُمْ مِنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ يَخْطُبُ إِلَيْكُمْ فَزَوْجُوهُ، إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فُسَادٌ كَبِيرٌ﴾^۱

هر گاه کسی برای خواستگاری نزد شما آمد و دینداری و امانتداری او را پسندیدید، به او زن دهید؛ زیرا اگر چنین نکنید، در روی زمین، تبهکاری و فساد بسیار، پدید خواهد آمد. همچنین از طریق خانواده فرد نیز می‌توان دینداری را تشخیص داد. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿أَيُّهَا النَّاسُ إِيَّاكُمْ وَ خُصْرَاءَ الدِّمَنِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خُصْرَاءُ الدِّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ السَّوْءِ﴾^۲

ای مردم! از گیاه روئیده در خرابه بهره‌یزید. گفته شد: ای پیامبر خدا! گیاه روئیده در خرابه چیست؟ فرمود: «زن زیبایی که در خانواده‌ای بد رشد کرده است».

به طور مشخص‌تر می‌توان از طریق برادران و خواهران زن، به یک نتیجه کلی رسید. این امر، بخصوص درباره زن و بعد تربیت فرزند، بسیار اهمیت دارد. پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ، فَإِنَّ النِّسَاءَ يَلِدْنَ أَشْبَاهَ إِخْوَانِهِنَّ وَأَخَوَاتِهِنَّ﴾^۳

برای نطفه‌های خود گزینش کنید؛ زیرا زنان، بچه‌هایی همانند برادران و خواهران خود به دنیا می‌آورند.

۲. حُسن خُلق

یکی از معیارهای مهم در انتخاب همسر، «خوش اخلاقی» است. در برخی روایات، سفارش شده است که دخترانتان را به ازدواج مردان خوش اخلاق درآورید. از علی بن مهزیار نقل شده است که علی بن اسباط درباره دخترانش نامه‌ای به امام باقر نوشت که در میان خواستگاران، کسی را همتای خودش نیافته است. امام باقر در جواب نامه او چنین نوشت:

۱. الأمالی، طوسی، ص ۵۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۲.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۱.

۳. تاریخ دمشق، ج ۵۲، ص ۳۶۲؛ ح ۱۱۰۶۸؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۹۵، ح ۴۴۵۵۷.

﴿فَهَمَّتْ مَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ بَنَاتِكَ وَأَنْتَ لَا تَجِدُ أَحَدًا مِثْلَكَ، فَلَا تَنْظُرُ فِي ذَلِكَ رَحِمَكَ اللَّهُ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَرُوجُوهُ، إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾.^۱

آنچه را که درباره دخترانت بیان کرده بودی و این که تو کسی را که همتای خودت باشد، نمی‌یابی، فهمیدم. آن مسئله برای تو مهم نباشد! خدا تو را رحمت کند که پیامبر خدا فرمود: «هر گاه کسی که خوی و دینش را می‌پسندید، به خواستگاری [دخترتان] آمد، ازدواجش دهید و اگر چنین نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین به وجود می‌آید».

از سوی دیگر، در برخی روایات، به والدین سفارش شده است که به مرد بداخلاق، دختر ندهند. حسین بن بشار واسطی می‌گوید: به امام رضا نامه نوشتم که من خویشاوندی دارم که از دخترم خواستگاری کرده است؛ اما بداخلاق است. امام فرمود:

﴿أَتَزَوَّجُهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ﴾.^۲

اگر بداخلاق است به او زن نده.

پیشوایان دین، همان‌گونه که به والدین سفارش می‌کنند که به مرد بداخلاق دختر ندهند، به مردان نیز این نکته را گوشزد می‌کنند که در انتخاب همسر، معیار حسن خلق را در نظر بگیرند. حسن بن محبوب می‌گوید: به امام صادق گفتم: همسر من فوت شده است. او همسر خوب و سازگاری بود. اکنون قصد دارم دوباره ازدواج کنم. امام فرمود:

﴿انْظُرْ أَيْنَ تَضَعُ نَفْسَكَ وَمَنْ تُشْرِكُهُ فِي مَالِكَ وَتَطْلُعُهُ عَلَى دِينِكَ وَسِرِّكَ وَأَمَانَتِكَ فَإِنْ كُنْتَ لَابِدًا فَاعِلًا فِكْرًا تُنْسَبُ إِلَى الْخَيْرِ وَإِلَى حُسْنِ الْخُلُقِ﴾.^۳

خوب دقت کن که خودت را در کجا می‌نهی و چه کسی را در مالت شریک می‌کنی و بر دین و اسرار آگاه می‌سازی. اگر می‌خواهی ازدواج کنی، دختر پاک‌دامنی را که به خوبی و خوش خلقی شهرت دارد، برگزین.

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۴۷. همچنین در کتاب فقه الرضا آمده است: ﴿إِنْ خَطَبَ إِلَيْكَ رَجُلٌ رَضِيَتْ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَرُوجُهُ، وَلَا يَمْنَعُكَ فَقْرُهُ وَفَاتَقَهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَأِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ﴾، وَقَالَ: ﴿إِنْ يَكُونُوا فَقْرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ اگر مردی، برای خواستگاری نزد تو آمد و دین و اخلاق او را پسندیدی، به او زن بده و فقر و نداری‌اش، مانع تو از این کار نشود. خدای تعالی فرموده است: ﴿وَأِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ﴾، و اگر جدا شدند، خدا هر یک را از گشایش خود بی‌نیاز می‌کند. و فرموده است: ﴿اگر تهی‌دست باشی، خداوند از فضل و کرم خود آنان را توانگر می‌کند﴾ (بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۲).

۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۹.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۷، ح ۲۴۹۴۱.

۳. همسانی

همسانی یا «کفو بودن»، از دیگر معیارهای انتخاب همسر است و روایات بسیاری بر آن تأکید می‌کنند. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿أَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَانْكِحُوا فِيهِمْ وَاخْتَارُوا لِتُطْفِكُمْ﴾^۱

با کسانی که همتای شما هستند، ازدواج نمایید و آنها را برای نطفه‌های خود برگزینید. همسانی، موجب تناسب و همسویی بیشتر همسران با یکدیگر می‌گردد. میان تناسب همسران و اختلاف خانوادگی، رابطه معکوس وجود دارد. هر اندازه که تناسب بیشتری میان همسران برقرار باشد، زمینه‌های اختلاف و تنش، کمتر می‌گردد و در نتیجه، زندگی بهتری شکل می‌گیرد، سطح رضامندی همسران افزایش می‌یابد و پایداری خانواده تضمین می‌گردد. اما نکته مهم، این است که با توجه به تعدد ابعاد همسران، همسانی در چه بُعدی مورد نظر است؟ آیا باید در تمامی زمینه‌ها همسان باشند؟ آیا اصولاً این درصد از همسانی امکان‌پذیر است؟ و اگر نیست، کدام ابعاد، برتری دارند؟

انواع همسانی

کارشناسان مسائل خانواده در حوزه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، عوامل گوناگونی را در همسانی، اثرگذار دانسته‌اند. مهم‌ترین این موارد، همسانی فرهنگی و شخصیتی است. از این رو، همسانی در تحصیل و طبقه اجتماعی و مانند این موارد وجود دارد. در این بخش، نخست به این دیدگاه‌ها می‌پردازیم و سپس نظر اسلام را بررسی می‌کنیم:

– همسانی فرهنگی: پژوهشگران مسائل اجتماعی و خانواده بر این باورند که بدون شک، اشتراک فرهنگی به معنی عام، شرط لازم در همزیستی بی‌دغدغه انسان‌ها و محوری‌ترین نقطه وفاق و همبستگی آنهاست و این به دلیل تأثیری است که در جلب محبت متقابل، کاهش سوء تفاهم‌ها و حل آسان‌تر مشکلات احتمالی دارد. از سوی دیگر، فقدان زمینه مشترک فرهنگی،

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۳۳۲. پیامبر در حدیث دیگری می‌فرماید: ﴿تَخَيَّرُوا لِطُفُكُم، لَا تَضَعُوهَا إِلَّا فِي الْأَكْفَاءِ﴾؛ برای نطفه‌های خود گزینش کنید و آنها را جز در همتای خودتان قرار ندهید (سنن الدارقطني، ج ۳، ص ۲۹۹، ح ۱۹۸؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۶۴). پیامبر اسلام در بیانی دیگر نیز بر این نکته پای فشرده است: ﴿تَخَيَّرُوا لِطُفُكُم وَأَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ، وَأَنْكِحُوا إِلَيْهِمْ﴾؛ برای نطفه‌های خود گزینش کنید و با کسانی که همتای شما هستند، ازدواج نمایید (سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۶۳۳، ح ۱۹۶۸؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۹۵، ح ۴۴۵۵۶).

امکان برقراری ارتباط مثبت را دشوار می‌سازد و افراد را به صورت جزیره‌های مجزا و مستقل از یکدیگر درمی‌آورد.^۱

جامعه‌شناسان در بیان دلایل این امر گفته‌اند: شواهد فراوان، گویای آن است که تفاوت زن و شوهر از حیث پیش‌زمینه‌های دینی، قومی، طبقاتی و یا حتی جغرافیایی می‌تواند باعث یادگیری انتظارات گوناگون در مورد مسائلی مانند ماهیت و محتوای نقش‌های زناشویی گردد و همین امر می‌تواند زمینه بروز ناسازگاری و در پی آن، تزلزل خانواده را فراهم سازد، در حالی که تشابه فرهنگی آن دو، مبنایی برای تعریف‌ها، علایق و درک‌های مشترک فراوان به دست می‌دهد و از این راه، به ثبات و استحکام خانواده یاری می‌رساند.^۲

جالب این که کارشناسان در این امر، خرده‌فرهنگ‌ها را نیز مؤثر دانسته‌اند. اگر فرض را بر این بنیان گذاریم که هر طبقه و قشری برای خود، صاحب خرده‌فرهنگ است، ملاحظه می‌کنیم که اعضای هر خرده‌فرهنگ، یکدیگر را بهتر درک می‌کنند و تمایل بیشتری برای جذب یکدیگر دارند. هر فرهنگ برای اعضای وابسته خود، زمینه‌های مشترکی را فراهم آورده که به راحتی، خاستگاه و پایگاه توافق‌های آنان نسبت به یکدیگر می‌شوند و آنان را بر آن می‌دارند که یکسان رفتار کنند و همین رفتار یگانه، موجب نزدیکی بیشتر آنها نسبت به یکدیگر می‌شود و تأثیر دوچندانی را بر رابطه آنها القا می‌کند.^۳

- همسانی شخصیتی: روان‌شناسان اجتماعی، این نوع همسانی را سبب استحکام بیشتر میان زوجها می‌دانند و بر این باورند که معمولاً زوج‌هایی که ویژگی‌های شخصیتی مشابهی دارند، بیشتر جذب یکدیگر می‌شوند و ارتباط مستحکم‌تری را با یکدیگر سامان می‌دهند؛ اما زوج‌هایی که از روحیاتی کاملاً متضاد برخوردارند، استعداد بیشتری برای ناسازگاری و ستیز با یکدیگر دارند. وجود اوصاف متضاد، جاذبیت متقابل افراد را کاهش می‌دهد و در مواردی، به نفرت و خصومت می‌انجامد. با این همه نباید آن روی سکه، یعنی تأثیر پاره‌ای از تفاوت‌های شخصیتی در استحکام رابطه را نادیده گرفت. همان‌گونه که برخی صاحب‌نظران یادآور شده‌اند، ضرورت دارد بین ویژگی‌های شخصیتی تمایز قائل شویم. در حالی که تقابل‌هایی مانند گرم‌مزاجی - سردمزاجی، درون‌گرایی - برون‌گرایی، نظم - بی‌نظمی و نظافت - کثیفی، به احتمال زیاد می‌تواند به ناسازگاری بین زوجین بینجامد و برعکس، تقابل‌هایی مانند میل به سرپرستی -

۱. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۹۲.

۲. همان جا.

۳. همان، ص ۱۹۳.

میل به وابستگی، سلطه‌جویی - سلطه‌پذیری، مردانگی - زنانگی و دیگر ویژگی‌های متقابلی که نسبت به هم، جنبه تکمیلی دارند، نقش مهمی در استحکام پیوند زناشویی ایفا می‌کنند.^۱

معیار همسانی

اسلام، ایمان را معیار همسانی می‌داند. به فرموده امام صادق هنگامی که پیامبر خدا مردم را به ازدواج دخترانشان ترغیب کرد، کسی از حضرت پرسید:

﴿فَمَنْ نَزَّوَجٌ؟ فَقَالَ: «الْأَكْفَاءُ»، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنِ الْأَكْفَاءُ؟ فَقَالَ: «الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ، الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ»^۲

به ازدواج چه کسی؟ پیامبر فرمود: «اکفاء». گفت: ای پیامبر خدا! اکفاء چه کسانی هستند؟ فرمود: «برخی از مؤمنان، هم‌کفو برخی دیگرند. برخی از مؤمنان، هم‌کفو برخی دیگرند».

بنابراین، از دیدگاه اسلام، تنها معیار همسانی، ایمان است. برای تبیین این دیدگاه، پیش از هر چیز باید به معنای ایمان توجه کرد. پرسش از چیستی ایمان، معمولاً با استنکار و استبعاد در برابر دیدگاه اسلام به وجود می‌آید. بی‌گمان، این پرسش، ناشی از نداشتن تصویری درست و کامل از ایمان است. اسلام، نقش تفاوت‌های فرهنگی و شخصیتی را در ناسازگاری انکار نمی‌کند؛ اما از نقش بی‌مانند ایمان در به وجود آوردن سازگاری حتی با وجود آن تفاوت‌ها نیز غافل نیست. اگر به ایمان با همه ابعادش توجه شود، اختلاف‌ها تأثیر چندانی در زندگی نخواهند گذاشت. ایمان، سه کار مهم انجام می‌دهد: برای زندگی مبنای خاصی تعریف می‌کند که طرفین، بر اساس آن، رفتارشان را تنظیم می‌کنند و آن را در اختلاف‌ها داور قرار می‌دهند؛ به انسان، اخلاق نیک می‌بخشد و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و روابط لذت‌بخش خانوادگی را تضمین می‌کند؛ آستانه گذشت و بردباری انسان را افزایش می‌دهد که خود، موجب کاهش تنش‌ها و عبور از بحران‌ها می‌شود.

البته تفصیل این موضوع در گرو بررسی دقیق ابعاد ایمان است که از حوصله این بحث، خارج است؛ ولی نکته مهم، آن است که اسلام بر اساس همین منطق، تنها همسانی ایمانی را معیار قرار داده و معیار بودن دیگر عوامل را نفی کرده است. در تاریخ اسلام، شواهد بسیاری بر این امر وجود دارد که در ادامه، به بیان آنها می‌پردازیم.

^۱. همان، ص ۱۹۴.
^۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۷.

پیامبر خدا در بیانی شیوا به همسانی ایمان اشاره کرده، می‌فرماید:

﴿أَنْكَحْتُ زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ، وَأَنْكَحْتُ الْمُقَدَّادَ ضَبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؛ لِيَعْلَمُوا أَنَّ أَشْرَفَ الشَّرَفِ الْإِسْلَامُ.﴾^۱

زینب (دختر جحش) را به عقد زید (پسر حارثه) درآوردم و ضباعه (دختر زبیر) را به عقد مقداد تا این که بدانند شریف‌ترین شرف‌ها، اسلام است.

ایشان در حدیث دیگری می‌فرماید:

﴿زَوْجَتُ الْمُقَدَّادِ وَ زَيْدًا لِيَكُونَ أَشْرَفُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا.﴾^۲

مقداد و زید را همسر دادم تا بدانند شریف‌ترین شما نزد خداوند، خوش خلق‌ترین شماست.

امام صادق در بیان علت این اقدام پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ زَوَّجَ الْمُقَدَّادَ بْنَ أَسْوَدَ ضَبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا زَوَّجَهَا الْمُقَدَّادَ لِتَضَعَ الْمَنَاقِحُ، وَلِيَتَأَسَّوْا بِرَسُولِ اللَّهِ، وَلِيَعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ. وَ كَانَ الزُّبَيْرُ أَخَا عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي طَالِبٍ لِأَبِيهِمَا وَ أُمَّهُمَا.﴾^۳

پیامبر خدا ضباعه (دختر زبیر) را به عقد مقداد (پسر اسود) درآورد. سپس فرمود: «او را به عقد مقداد درآوردم تا سطح تشریفات نکاح را پایین بیاورم و به پیامبر خدا تأسی بجویند و بدانند که گرامی‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست» و زبیر، برادر تنی عبدالله و ابوطالب بود.

به گفته برخی تاریخ‌نویسان، در این جریان، گروهی از مردم با تعجب از پیامبر خدا پرسیدند: «آیا دخترانمان را به ازدواج موالی^۴ خودمان درآوریم؟». در پاسخ به پرسش این افراد، آیه شریف ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ﴾^۵ نازل شد.^۶

این مسئله، در زمان دیگر معصومان نیز اتفاق افتاده است. ابوحمزه ثمالی، این واقعه را چنین گزارش کرده است:

﴿كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ إِذِ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَأَذِنَ لَهُ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ فَرَحَّبَ بِهِ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَدْنَاهُ،

^۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۰۷.

^۲. سنن الدارقطنی، ج ۳، ص ۲۰۷ - ۲۰۸.

^۳. الکافی، ج ۵، ص ۳۴۴.

^۴. موالی، عبارت‌اند از بردگانی که آزاد شده‌اند.

^۵. سوره حجرات، آیه ۱۳.

^۶. السنن الکبری، ج ۷، ص ۱۳۶.

وَسَاءَ لَهُ فَقَالَ الرَّجُلُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي خَطَبْتُ إِلَى مَوْلَاكَ فُلَانِ بْنِ أَبِي رَافِعٍ ابْنَتَهُ فُلَانَةَ، فَرَدَدَنِي وَ رَغِبَ عَنِّي وَ اِزْدَرَانِي؛ لِدِمَامَتِي وَ حَاجَتِي وَ غُرْبَتِي، وَ قَدْ دَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ غَضَاضَةٌ هَجْمَةٌ غَضٌّ لَهَا قَلْبِي تَمَنَيْتُ عِنْدَهَا الْمَوْتَ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: اذْهَبْ فَأَنْتَ رَسُولِي إِلَيْهِ وَ قُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: زَوْجُ مَنْجَحِ بْنِ رَبَاحٍ مَوْلَايَ ابْنَتَكَ فُلَانَةَ وَ لَا تَرُدَّهُ. قَالَ أَبُو حَمْزَةَ: فَوَثَّبَ الرَّجُلُ فَرِحًا مُسْرِعًا بِرِسَالَةِ أَبِي جَعْفَرٍ^۱

نزد امام باقر بودم که مردی از او اجازه خواست. امام به او اجازه داد. پس نزد امام آمد و به ایشان سلام کرد و امام باقر هم به او خوشامد گفت و او را نزد خود نشاند و از او [مشکلش را] پرسید. مرد گفت: فدایت شوم! من از فلان بن ابورافع - که از موالی شماست - دخترش فلانه را خواستگاری کردم؛ ولی او مرا رد کرد و از من روی گرداند و به خاطر زشتی‌ام، فقرم و غریبی‌ام تحقیرم کرد و از کار او چنان عیب و ننگی بر من وارد آمد که دوست داشتم همان‌جا از غصه بمیرم. پس امام فرمود: «از جانب من به سوی او برو و به او بگو: محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب می‌گوید که دخترت فلانه را به عقد منجح بن رباح، برده‌ام من در بیار و او را رد نکن». مرد هم با خوشحالی، در پی مأموریت امام باقر رفت.

بی‌گمان، همسانی ایمانی به این معنا نیست که در ابعاد دیگر باید حتماً تضاد وجود داشته باشد. اگر در ابعاد دیگر نیز همسانی وجود داشته باشد، امر مطلوبی است. این‌گونه همسانی‌ها زمینه‌های تنش را کاهش می‌دهد و پایداری و رضامندی را بیش از پیش فراهم می‌سازد؛ اما سخن درباره اولویت این عوامل است. اگر همسانی ایمانی و غیرایمانی وجود داشته باشد، بهترین وضعیت است؛ اما گاهی یکی، بدون دیگری وجود دارد؛ یعنی «همسانی ایمانی، بدون همسانی غیر ایمانی» و «همسانی غیر ایمانی، بدون همسانی ایمانی». در این مورد باید کارکرد هر یک از همسانی‌ها و میزان تأثیر آنها را بررسی کرد و سپس نسبت به اولویت‌ها تصمیم گرفت.

ناگفته خود پیداست که همسانی غیر ایمانی، توان جبران ناهمسانی ایمانی را ندارد؛ اما همسانی ایمانی (با تأکید بر ایمان واقعی) می‌تواند دیگر ناهمسانی‌ها را جبران کند. این بدان جهت است که ایمان واقعی، ویژگی‌هایی دارد که برخورداری فرد از آنها سبب شکل‌گیری

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۳۳۹ - ۳۴۰.

شیوه‌ای از رفتار و برخورد می‌گردد که می‌تواند دیگر ناهمسانی‌ها را جبران نماید.^۱ از این رو، همسانی ایمانی مقدم می‌شود و نمی‌توان همسانی غیر ایمانی را بر همسانی ایمانی، برتری داد.

۴. خردمندی

معیار دیگر در انتخاب همسر، خردمندی همسر است. مراد از خردمندی، دیوانه نبودن فرد و فقدان بیماری‌های روانی است که موجب اختلال در تشخیص و تصمیم درست می‌شود. همسر باید حداقل‌های تفکر منطقی را دارا باشد تا بتواند زندگی سالمی را رقم بزند. این ویژگی، در دو زمینه نقش‌آفرین است: یکی در روابط میان همسران و دیگری در تربیت فرزند. پیامبر اکرم در این باره می‌فرماید:

﴿إِيَّاكُمْ وَتَزَوُّجَ الْحَمَقَاءِ؛ فَإِنَّ صُحْبَتَهَا ضِيَاعٌ وَلَدُّهَا ضِيَاعٌ﴾^۲

از ازدواج با زن احمق بپرهیزید؛ زیرا همنشینی با او تباهی است و فرزندانش گفتارصفت هستند.

خردمندی طرفین یک ارتباط، از لوازم موفقیت آن ارتباط است و این مهم، در خانواده - که این ارتباط، تنگاتنگ و پیوسته است -، اهمیت بیشتری می‌یابد. از سویی، زندگی با فرد نابخرد، بسیار آزاردهنده است و همسر نادان، زندگی را تلخ و زجرآور خواهد ساخت. از سوی دیگر، این ویژگی می‌تواند از راه وراثت یا تربیت، به فرزند منتقل شود و آینده فرد دیگری را نیز به تباهی بکشاند و زندگی خانوادگی دیگری را با مشکل روبه‌رو سازد.

با این همه، آیا این ویژگی، تنها باید درباره زنان رعایت شود؟ هر چند ظاهر روایت درباره زنان است، با این حال، منحصر در ایشان نیست و شاید بتوان با ملاک مطرح‌شده، آن را به مردان هم سرایت داد. البته این تسری را نمی‌توان به حدیث نسبت داد. همچنین باید توجه داشت که در این موضوع، روایتی درباره مردان دیده نشده است. نکته دیگر این که تأثیر

۱. بررسی دقیق این مسئله، خارج از حوصله این نوشتار است. برای این کار باید مؤلفه‌های ایمان را از متون دینی یافت و تأثیر آن را در جبران دیگر ناهمسانی‌ها بررسی نمود.

۲. الجعفریات، ص ۹۲؛ النوادر، راوندی، ص ۱۱۶؛ الکافی، ج ۵، ص ۳۵۳؛ ح ۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۶؛ ح ۱۶۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۷؛ ح ۳۵.

امام صادق نیز در این باره می‌فرماید: ﴿زَوِّجُوا الْأَحْمَقَ وَلَا تَزَوِّجُوا الْحَمَقَاءَ؛ فَإِنَّ الْأَحْمَقَ يَنْجُبُ وَالْحَمَقَاءَ لَا تَنْجُبُ﴾؛ به مرد کودن، زن بدهید، ولی با زن کودن، ازدواج نکنید؛ چرا که مرد کودن، فرزند نجیب می‌آورد، در حالی که زن کودن، فرزند نجیب نمی‌آورد (الکافی، ج ۵، ص ۳۵۴؛ ح ۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۶؛ ح ۱۶۲۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۱؛ ح ۴۹۲۹).

نابخردی در ضایع شدن روابط را می‌توان درک کرد؛ اما رابطه نابخردی با گفتار صفتی، روشن و واضح نیست و تبیین این مسئله، به تحقیقی بیشتر نیاز دارد.

ج. ازدواج اختیاری

از عوامل مؤثر در پایداری و رضامندی، اختیاری بودن ازدواج است. ازدواج، پیوند روح‌ها و جان‌هاست، نه پیوند جسم‌ها. ثمره ازدواج با اکراه و اجبار، «زوجیت بدون صمیمیت» است؛ حال آن که آنچه خانواده را مستحکم نگه می‌دارد و احساس شیرین و لذت‌بخشی را میان همسران پدید می‌آورد، علاقه آنان به یکدیگر است. همسرانی که با اجبار و اکراه زندگی را آغاز کنند، از چنین نعمتی محروم‌اند.

یکی از ویژگی‌هایی که در فرهنگ‌های گذشته، به نسبت رواج داشته، اجبار دختر و بعضاً اجبار پسر به ازدواج بوده است. ساختارهای خاص جوامع سنتی، به گونه‌ای بوده که با انواع ازدواج‌های اجباری همخوانی داشته و گاه حتی به عنوان امر به هنجار، آنها را تقویت می‌کرده است.^۱ این مسئله، معمولاً هنگامی به صورت یک مشکل و مانع بر سر انسجام خانواده مطرح می‌شود که جامعه سنتی، در مرحله انتقال به دوران تجدد باشد. در چنین مقطعی، شاهد بروز تعارض‌هایی هستیم که از تمایل نسل‌های گذشته به حفظ باورها و رسوم گذشته و تمایل نسل جدید به کسب هویت مستقل و پیروی از معیارهای فردی، نشئت می‌گیرد و در نتیجه، اگر دختر یا پسر بر خلاف میل و رضایت درونی خود به ازدواج وادار شود، احتمال بروز ناسازگاری و کشمکش در چنین خانواده‌ای، بسیار بالا خواهد بود، به ویژه این که عادتاً اثری از عشق و محبت در این گونه ازدواج یافت نمی‌شود.^۲

^۱. بهنام و راسخ، ص ۱۲۴ - ۱۲۶.

^۲. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۷۷.

نظرخواهی

یکی از مسائل مهم در ازدواج، نظرخواهی از دختر و پسر در امر ازدواج است که در ادبیات دین، با نام «استئمار المرأة» از آن یاد شده است.

امام صادق در این باره می‌فرماید:

﴿تُسْتَأْمَرُ الْبِكْرُ وَغَيْرُهَا وَلَا تُنْكَحُ إِلَّا بِأَمْرِهَا﴾^۱

از دختر باکره و غیر آن نظرخواهی شود و جز به امر و رضایت خودشان ازدواج داده نشوند. همچنین ایشان در پاسخ به شخصی که درباره ازدواج خواهرش از ایشان نظرخواهی کرده بود، می‌فرماید:

﴿يُؤَامَرُهَا، فَإِنْ سَكَتَتْ فَهُوَ إِقْرَارُهَا، وَإِنْ أَبَتْ لَمْ يُزَوَّجْهَا، وَإِنْ قَالَتْ: زَوِّجْنِي فَلَنَا فَلْيُزَوَّجْهَا مِمَّنْ تَرْضَى. وَالتَّيْمَةُ فِي حِجْرِ الرَّجُلِ لَا يُزَوَّجُهَا إِلَّا بِرِضَاهَا﴾^۲

از او نظرخواهی شود. پس اگر سکوت کرد، نشانه پذیرش است و اگر نپذیرفت، ازدواجش ندهید و اگر گفت: «مرا به عقد فلانی در بیاو!»، او را با هر که از او رضایت دارد، ازدواج دهید و دختر یتیمی که در خانه کسی هست، تنها با رضایت خود دختر ازدواج داده شود.

هنگامی که امام علی حضرت زهرا را از پیامبر خدا خواستگاری کرد، پیامبر به علی فرمود: ﴿يَا عَلِيُّ، إِنَّهُ قَدْ ذَكَرَهَا قَبْلَكَ رَجُلٌ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهَا فَرَأَيْتُ الْكَرَاهَةَ فِي وَجْهِهَا، وَلَكِنْ عَلِيُّ رَسَلِكَ حَتَّى أَخْرَجَ إِلَيْكَ. فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَأَخْبَرَهَا وَقَالَ: إِنَّ عَلِيًّا قَدْ ذَكَرَ مِنْ أَمْرِكَ شَيْئًا فَمَا تَرَيْنَ؟ فَسَكَتَتْ وَلَمْ تَوَلَّ وَجْهَهَا، وَلَمْ يَرَفِهِ رَسُولُ اللَّهِ كَرَاهَةً، فَقَامَ وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، سَكُوتُهَا إِقْرَارُهَا﴾^۳

ای علی! پیش از تو هم از او خواستگاری کرده بودند. هنگامی که آن را برای او بیان کردم، در چهره‌اش ناخوشایندی دیدم. حال منتظر باش تا برگردم. پیش او رفت و او را خبر داد که: «علی، از تو خواستگاری کرده است. نظرت چیست؟». پس فاطمه سکوت کرد و روی نگرداند و پیامبر خدا در چهره او کراهتی ندید. پس برخاست و در حالی که بانگ الله اکبر برآورده بود، فرمود: «سکوتش نشانه پذیرش است».

^۱ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۸۰، ح ۱۵۳۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۷۱، ح ۲۵۶۰۳.

^۲ الکافی، ج ۵، ص ۳۹۳، ح ۳ و ۴؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۷، ح ۴۳۹۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۶۸، ح ۲۵۵۹۶.

^۳ الأمالی، طوسی، ص ۳۹، ح ۴۴؛ بشاره المصطفی، ص ۲۶۱؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵۰، نیز ر. ک: بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۳، ح ۴.

در حدیثی از صفوان آمده است که عبد الرحمان، نظر امام کاظم را درباره ازدواج دخترش با پسر برادرش جویا شد. امام در پاسخ فرمود:

﴿إِفْعَلْ وَ يَكُونْ ذَلِكَ بِرِضَاهَا؛ فَإِنْ لَهَا فِي نَفْسِهَا نَصِيبًا﴾^۱

با رضایت دختر انجام بده؛ زیرا او نسبت به خودش اختیاری دارد.

خالد بن داوود هم از امام کاظم درباره ازدواج دخترش با علی بن جعفر پرسید و ایشان مشابه همین پاسخ را به وی دادند.^۲

بر پایه این حق طبیعی و قانون کلی، در روایات، از شوهر دادن دختران خردسال نهی شده است. در این گونه ازدواج‌ها، دختران، در انتخاب همسر آینده خود نقشی ندارند و در مقابل عمل انجام‌شده قرار می‌گیرند. دلیل این نهی نیز مشکل بودن برقراری انس و الفت میان آنان بیان شده است. بدیهی است که برقرار نشدن الفت و مهربانی میان آنان، از عوامل ناپایداری و ناراضایی خانواده خواهد بود. هشام بن حکم از امام صادق یا امام کاظم نقل می‌کند که در واکنش به ازدواج فرزندان در کودکی، فرمود:

﴿إِذَا زَوَّجُوا وَ هُمْ صِغَارٌ لَمْ يَكَادُوا يَتَأَلَّفُوا﴾^۳

اگر ازدواج کنند در حالی که کم سن و سال هستند، به سختی الفت می‌گیرند.

از ظاهر برخی روایات چنین برمی‌آید که در نکاح دختر باکره، ولایت با پدر است و خود او هیچ حقی در این باره ندارد. برای نمونه در حدیثی از امام صادق آمده است:

﴿إِذَا كَانَتِ الْجَارِيَةُ بَيْنَ أَبَوَيْهَا فَلَيْسَ لَهَا مَعَ أَبَوَيْهَا أَمْرٌ، وَإِذَا كَانَتْ قَدْ تَزَوَّجَتْ لَمْ يُزَوَّجْهَا إِلَّا بِرِضَا مِنْهَا﴾^۴

اگر دختر، نزد والدین خود باشد، او اختیاری ندارد و اگر قبلاً ازدواج کرده باشد باید پدر با رضایتش او را به ازدواج کسی درآورد.

شیخ حرّ عاملی در تحلیل مضمون این روایت می‌نویسد: ممکن است مراد این باشد که با وجود والدین، او به صورت انفرادی و مستقل، اختیاری ندارد، هر چند امر میان آنها مشترک است؛ بر خلاف زنی که ازدواج کرده است.^۵

۱. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۸۰، ح ۱۵۳۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۸۴، ح ۲۵۶۳۸.

۲. ﴿إِفْعَلْ وَ يَكُونْ ذَلِكَ بِرِضَاهَا؛ فَإِنْ لَهَا فِي نَفْسِهَا حَقٌّ﴾ با رضایت دختر انجام بده؛ زیرا او نسبت به خودش بهره‌ای (او اختیاری) دارد (همان جا).

۳. الکافی، ج ۵، ص ۳۹۸.

۴. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۸۰، ح ۱۵۳۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۸۴، ح ۲۵۶۳۹.

۵. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۸۴، ح ۲۵۶۳۹.

همچنین ایشان در جمع میان روایات این مسئله، بر این باور است که روایات اختصاص ولایت به پدر و اختصاص ولایت بر ازدواج به دختر، حمل بر تقیه می‌شود. اولی، نظر شافعی و گروهی از اهل سنت است و دومی، دیدگاه ابوحنیفه و گروهی دیگر است؛ اما وجه مشترک این روایات، مشارکت هر دو (پدر و دختر) در امر ازدواج است که هم مطابق برخی روایات و هم موافق احتیاط است.^۱

الگوی تصمیم‌گیری و انتخاب

اکنون این سؤال مطرح است که: دین برای تصمیم‌گیری در مرحله انتخاب همسر، چه الگویی را تأیید می‌کند؟

در این باره، سه الگو را می‌توانیم مطرح کنیم:

- الگوی «والدینی» یا استبدادی که در آن تنها والدین تصمیم‌گیری می‌کنند.

- الگوی «فرزندی» یا استقلالی که تنها فرزندان تصمیم می‌گیرند.

- الگوی «والدین - فرزندی» یا مشارکتی که هر دو در فرآیند تصمیم‌گیری نقش دارند.

بر پایه آنچه گفتیم، معلوم می‌شود که دین، الگوی نخست را تأیید نمی‌کند. حال باید دید که آیا نفی استقلال والدین در تصمیم‌گیری، به معنای تأیید استقلال فرزندان در تصمیم‌گیری است؟ اثبات استقلال فرزندان از روایات نفی استقلال والدین، مشکل است؛ زیرا در برخی دیگر از روایات، به مسئولیت والدین، نیز اشاره شده است. در برخی از این روایات، تأکید شده که اگر خواستگار، فلان شرط یا شرایط را دارد، دختر خود را به ازدواج او درآورد.^۲ در مقابل، در برخی دیگر تأکید شده است که فرزندان خود را به ازدواج کسانی که فلان ویژگی را دارند، درنیاورید.^۳ مجموع این دو گروه از روایات، یعنی روایاتی که برخاست فرزندان و روایاتی که بر نقش والدین تأکید دارند، الگوی سوم را تأیید می‌کند که ترکیبی از نظر والدین و فرزندان است و بخشی از هر دو الگو را دربرمی‌گیرد.

البته چگونگی ترکیب و تعامل این دو با یکدیگر نیز مهم است. بدیهی است که تصمیم‌گیرنده نهایی باید فرزندان باشند، نه والدین؛ اما والدین، مقدمات تصمیم‌گیری و

^۱ «أقول: ليس فيه تصريح ببلوغها ورشدها فيحمل على فقد هما أو أحدهما أو التقيّة» (همان، ص ۲۸۶).

^۲ «إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَآمَانَتُهُ يَخْطُبُ إِلَيْكُمْ فَرُوجُهُ» هرگاه کسی به خواستگاری نزد شما آمد و دینداری و امانتداری او را پسندیدید، به او زن بدهید. (الأمالی، طوسی، ص ۵۱۹، ح ۱۱۴۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۷۷، ح ۲۵۰۷۵).

^۳ حسین بن بشار واسطی می‌گوید: «كُتِبَتْ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا أَنْ لِي قَرَابَةٌ قَدْ خُطِبَ إِلَيَّ ابْنَتِي وَفِي خُلُقِهِ سُوءٌ، فَقَالَ: لَا تُزَوِّجْهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ» به امام رضا نوشتیم: من خویشاوندی دارم که از دخترم خواستگاری کرده؛ اما بد اخلاق است. امام رضا فرمود: «اگر بد اخلاق است، به او زن نده» (الکافی، ج ۵، ص ۵۰۶۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۹، ح ۴۴۲۸).

اطلاعات لازم برای آن را فراهم و فضا را برای فرزندان روشن می‌سازند تا آنان خودشان به تصمیم برسند و انتخاب کنند. بر اساس این الگو، هم مصلحت‌ها توسط والدین در نظر گرفته می‌شود و فرزندان، از تصمیمات شتابزده و احساسی خودداری می‌کنند، و هم خواست و علاقه فرزندان در نظر گرفته می‌شود و از تحمیل نظر والدین جلوگیری می‌شود.

خلاصه بحث

پایداری خانواده و رضایت زناشویی، پیش از ازدواج آغاز می‌شود. عوامل پیشینی آن، دو محور اساسی دارند: توانمندی‌های شناختی و مهارت در انتخاب. توانمندی‌های شناختی، مربوط به دو موضوع است: تنظیم دیدگاه نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده - که از راه شناخت درست فلسفه ازدواج و کارکردهای آن حاصل می‌شود؛ و تنظیم دیدگاه نسبت به همسر. کسی که ازدواج و تشکیل خانواده را یک امر الهی و مقدس بداند و همسر را نه یک انسان معمولی، بلکه امانت الهی بداند، نسبت به پاسداشت خانواده و همسر، تلاش دوچندانی خواهد کرد و برای آنها ارزش بیشتری قائل خواهد شد و به همان اندازه، رضامندی از آن نیز افزایش خواهد یافت. مهارت در انتخاب نیز از یک سو به مسئله دقت در انتخاب می‌پردازد - که معیارهای انتخاب را شامل می‌شود - و از سوی دیگر به اختیاری بودن ازدواج و خواست طرفین تأکید دارد. رعایت این مجموعه پیش از ازدواج، تشکیل خانواده را بر مبنایی درست و مستحکم قرار می‌دهد و لذا می‌تواند آینده زندگی را تا حدود زیادی تضمین کند. البته روشن است که این امر، به رعایت اموری پس از تشکیل خانواده نیز نیاز دارد که در فصل آینده به آنها خواهیم پرداخت.

فصل سوم

عوامل پسینی پایداری و رضامندی

همسران باید پس از ازدواج و تشکیل خانواده، اموری را رعایت کنند تا موفقیت خانواده و رضایت زناشویی، تضمین گردد. این امور، موارد متعدّد و متفاوتی را تشکیل می‌دهند که در متون اسلامی، از آنها یاد شده است. بررسی و تحلیل همه این موارد نشان می‌دهد که یک مورد از این مجموعه، محور اساسی است و بقیه، پیرامون آن قرار داشته و تأمین کننده آن خواهند بود. آن محور اساسی - که از آن می‌توان به عنوان راهبرد موفقیت و رضامندی در خانواده یاد کرد -، چیزی نیست جز «مودّت و رحمت». در ادامه نخست به این مسئله می‌پردازیم و سپس دیگر موارد را بیان خواهیم کرد.

راهبرد: مودّت و رحمت

تنهایی برای انسان، تلخ و آزاردهنده است. فرد تنها، احساس خلأ می‌کند؛ احساس دردآوری که هیچ چیز حتی ثروت، شهرت و ریاست نیز آن را پر نمی‌کند.^۱ با دیگران بودن و برقراری رابطه و انس گرفتن با آنان، یکی از نیازهای جدی بشر است. ما نه برای تأمین نیازهای مادی زندگی، بلکه برای تأمین نیازهای عاطفی‌مان، به انس گرفتن با دیگران نیاز داریم. بنابراین، انس و صمیمیت، یکی از عوامل مهم رضامندی و شادکامی است.

در این میان، یکی از منابع مهم تأمین این نیاز، همسر است؛ نیازی که هیچ رابطه‌ای جای آن را پر نمی‌کند. اگر این نیاز برآورده نشود، انسان آرامش نمی‌یابد. زمانی می‌توان به آرامش رسید، از زندگی لذت بُرد و از آن راضی بود که این بخش از نیاز انسان نیز برآورده شده باشد. برآورده شدن این نیاز، موجب آرامش می‌شود و بدین جهت است که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا.﴾^۲

او کسی است که شما را از یک ماهیت آفرید و همسرش را از آن قرار داد، تا بدان وسیله، آرامش یابد.

^۱ رابرت بولتون در کتاب روان‌شناسی روابط انسانی، به بحثی با عنوان «درد تنهایی» پرداخته است. به باور او امروزه بسیاری از افراد، آرزو می‌کنند با دیگران رابطه‌ای صمیمی داشته باشند؛ ولی از آن محروم‌اند. او از قول یکی از روان‌پزشکان امریکا نقل می‌کند که در جامعه ما، عمیق‌ترین مشکل مردم، تنهایی و انزواست. وی بر این باور است که تنها بودن، دو نوع است: نخست، «غزلت» که می‌تواند تنهایی کامل، سازنده و مسرت‌بخشی باشد و دوم، «تنهایی» که نوعی بی‌کسی دردآور، مرده و پوچ است و این تنهایی، حتی ممکن است در میان جمعیت نیز روی دهد. او معتقد است امروز، در روابط اجتماعی، شاهد پدیده‌ای هستیم با عنوان «مجاورت بدون صمیمیت». انسان‌ها در کنار یکدیگرند؛ اما محبت و صمیمیت، در میان آنان وجود ندارد (ر.ک: روان‌شناسی روابط انسانی، ص ۲۵ و ۲۶).

^۲ سوره اعراف، آیه ۱۸۹.

خداوند، همسر را مایه آرامش و انس قرار داده^۱ تا انسان، در کنار او آسایش یابد.^۲ اگر کسی از همسر موافق و همراه، محروم باشد، ناآرام و حیران می‌شود و زندگی او ناتمام خواهد بود.^۳ جالب این که در آیه دیگری، در کنار سکونت و آرامش، از مودت و رحمت یاد شده است:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً.﴾^۴

و از نشانه‌های خداوند، این است که از خود شما برایتان همسرانی قرار داد تا بدانها آرامش یابید و میانتان مودت و رحمت قرار داد.

آرامش، یکی از فلسفه‌های ازدواج است که می‌توان آن را به عنوان هدف یاد کرد و مودت و رحمت را می‌توان به عنوان مبنای رابطه میان همسران دانست که تحقق‌بخش آن هدف است. بنا بر این، اساس موفقیت زندگی و رضایت زناشویی، در محبت و صمیمیت است. امام صادق مهربانی زن را عامل همراهی و همیاری می‌داند و درباره این گروه از زنان می‌فرماید:

﴿وَهُنَّ ثَلَاثٌ: فَاِمْرَأَةٌ وَلَوْ دُوْدٌ تُعِينُ زَوْجَهَا عَلَى دَهْرِهِ لِذُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ...﴾^۵

و آنان سه گروه‌اند: زن زایای مهربان که شوهرش را در امور دنیوی و اخروی زندگی‌اش یاری می‌رساند...

تأکید بر مهرورزی

به دلیل نقش مهم مهرورزی در زندگی، در معارف دین، فراوان بر آن تأکید شده است. امام زین‌العابدین یکی از حقوق زن را مهربانی با او می‌داند.^۶ امام صادق مهربانی با همسر را از

۱. امام سجاد: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَ أُنْسًا﴾ (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۱).

۲. امام سجاد: ﴿إِنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكَنًا وَ مُسْتَرَا حًا وَ أُنْسًا وَ وَاقِيَةً﴾ (تحف العقول، ص ۲۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۴، ح ۲).

۳. امام صادق: ﴿خُمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْغَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ، فَأُولَئِكَ: صِحَّةُ الْبَدَنِ... وَالرَّابِعَةُ: الْأَنْبَسُ الْمُوَافِقُ، قُلْتُ: وَ مَا الْأَنْبَسُ الْمُوَافِقُ؟ قَالَ: الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ، وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ، وَ الْخَلِيطُ الصَّالِحُ...﴾ (الخصال، ص ۲۸۴، ح ۳۴؛ مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۱۴۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۸۶، ح ۵).

۴. سوره روم، آیه ۲۱.

۵. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۱، ح ۱۶۰۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۶، ح ۴۳۵۸؛ مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۳۵، ح ۱۴۹۰؛ معانی الأخبار، ص ۳۱۷، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۲، ح ۱۱.

۶. ﴿وَ أَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَانْ تَعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَ أُنْسًا، فَتَعْلَمَنَّ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ، فَتَكْرَمُهَا وَ تَرْفُقَ بِهَا، وَ إِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَوْجِبَ فَإِنَّ لَهَا عَلَيْكَ أَنْ تَرْحَمَهَا؛ لِأَنَّهَا أَسِيرُكَ، وَ تَطْعُمُهَا وَ تَكْسُوَهَا، وَ إِذَا جَهَلَتْ عَقْوَتَ عَنْهَا؛ أَمَّا

حق زن، این است که بدانی خداوند عز و جل او را مایه آرامش و انس تو قرار داده است و بدان که آن، نعمتی است از جانب خدا بر تو. پس او را گرمی بدار و با او مدارا کن و اگر چه حق تو بر او واجب‌تر است، اما بر توست که به او ترحم کنی؛ زیرا اسیر توست و باید خوراک و پوشاکش دهی و اگر نادانی کرد، از او درگذری (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۱، ح ۳۲۱۴؛ الخصال، ص ۵۶۷، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۰۱، ح ۲۶۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۵، ح ۱).

اخلاق پیامبران معرفی کرده است.^۱ آنس درباره شخص پیامبر خدا می‌گوید که ایشان با خانواده‌اش مهربان^۲ و بلکه مهربان‌ترین مردم نسبت به فرزندان و خانواده بود.^۳

در برخی روایات، به پاداش معنوی مهربانی با همسر اشاره و بر آن تأکید شده است که نشان دهنده اهمیت آن در تفکر اسلامی است. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿إِذَا نَظَرَ الْعَبْدُ إِلَى وَجْهِ زَوْجِهِ وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ، نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِمَا نَظَرَ رَحْمَةٍ، فَإِذَا أَخَذَ بِكَفِّهَا وَأَخَذَتْ بِكَفِّهِ، تَسَاقَطَتْ ذُنُوبُهُمَا مِنْ خِلَالِ أَصَابِعِهِمَا.﴾^۴

هنگامی که بنده به صورت زنش نگاه کند و زنش به صورت او، خداوند به هر دوی آنها نظر رحمت می‌کند و هنگامی که دستان همدیگر را بگیرند، گناهانشان از لای انگشتانشان فرو می‌ریزد.

در برخی دیگر از روایات، به تأثیر مهربانی همسر در قیامت اشاره شده است. پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿يُؤْتَى بِالرَّجُلِ مِنْ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَا لَهُ مِنْ حَسَنَةٍ تُرْجَى لَهُ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ الرَّبُّ تَعَالَى: أَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَرْحَمُ عِيَالَهُ.﴾^۵

روز قیامت، مردی از امت من را می‌آورند در حالی که برای او حسنه‌ای که امید بهشت را برایش داشته باشد، ندارد؛ ولی خدای تعالی می‌فرماید: او را وارد بهشت کنید؛ زیرا با خانواده‌اش مهربان بود.

در بخش دیگری از روایات، به مهربانی زن نسبت به شوهر توجه شده است. پیامبر خدا این را از حقوق مرد می‌داند و می‌فرماید:

﴿لِلرَّجُلِ عَلَى الْمَرْأَةِ أَنْ تَلْزَمَ بَيْتَهُ وَتُدَدَهُ وَتُحِبَّهُ وَتُشْفِقَهُ.﴾^۶

حق مرد بر زن این است که همواره در خانه‌اش باشد.^۷ با او مهر ورزد، دوستش بدارد و برایش

۱. «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ حُبُّ النِّسَاءِ»؛ از اخلاق پیامبران - (صلی الله علیهم - دوست داشتن زنان است (الکافی، ج ۵، ص ۳۲۰).

۲. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ رَحِيمًا بِالْعِيَالِ» (مسند الطیالسی، ص ۲۸۳، ج ۲۱۱۵؛ المطالب العالیة، ج ۴، ص ۲۶، ج ۳۸۶۴؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۱۲۹، ج ۱۸۳۳۴).

۳. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ أَرْحَمِ النَّاسِ بِالضَّيِّانِ وَالْعِيَالِ» (تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۸۸؛ کنز العمال، ص ۱۵۵، ج ۱۸۴۹۰).

۴. مسند زید، ص ۳۰۲. نیز: رک: کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۶، ج ۴۴۳۲۷.

۵. تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۳۰؛ ش ۸۱۹؛ تاریخ دمشق، ج ۳۶، ص ۳۴۱، ج ۷۳۶۲؛ الفردوس، ج ۵، ص ۴۶۰، ج ۸۷۵۲؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۷۹، ج ۴۴۹۹۴.

۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۴.

۷. البته مواردی که زن، تکلیف واجب دارد و یا مواردی که شوهر اجازه می‌دهد، از این حکم مستثناست.

دلسوزی کند.

در دیگر روایات، مهربانی، یکی از ویژگی‌های زن شایسته به شمار آمده است. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ﴾^۱

بهترین زنان شما، زنان زایایِ مهرورز هستند.

بر این پایه، سفارش شده است که با زنان مهرورز، ازدواج کنید.

نکته مهم دیگر، رابطه مهربانی با ایمان است که در تعدادی از روایات بر آن تأکید شده است. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿كُلَّمَا ازْدَادَ الْعَبْدُ إِيْمَانًا ازْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ﴾^۲

هنگامی که بنده ایمانش زیاد شود، محبتش به زنان افزون می‌گردد.

امام صادق نیز در این باره می‌فرماید:

﴿الْعَبْدُ كُلَّمَا ازْدَادَ لِلنِّسَاءِ حُبًّا ازْدَادَ فِي الْإِيْمَانِ فَضْلًا﴾^۳

بنده، هنگامی که محبتش به زنان زیاد شود، ایمانش فزونی می‌یابد.

ایشان در روایت دیگری چنین می‌فرماید:

﴿مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزْدَادُ فِي الْإِيْمَانِ خَيْرًا إِلَّا ازْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ﴾^۴

گمان نمی‌کنم که در ایمان مردی، خیری افزوده شود مگر این که محبتش به زنان زیاد گردد! همه این امور، نشان دهنده جایگاه مهم مودت و رحمت در خانواده است. از آن جا که این امر، راهبرد رضامندی و پایداری خانوادگی است، باید آن را «آبر توان» نامید. همسران موفق کسانی‌اند که از توان مهرورزی و ایجاد مودت و رحمت برخوردارند.

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۳۲۴.

^۲ الجعفریات، ص ۹۰؛ النوادر، راوندی، ص ۱۱۴، ح ۱۰۹؛ نیز، رک: دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۲، ح ۶۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۸، ح ۲۸.

^۳ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴، ح ۴۳۵۰.

^۴ الکافی، ج ۵، ص ۳۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱، ح ۲۴۹۲۲.

معنای مودّت و رحمت و تفاوت آنها

دو واژه مودّت و رحمت که در آیه شریف از آنها صحبت شده، نیازمند بررسی‌اند. برای فهم دقیق این موضوع، نخست باید به چند نکته توجه کرد:

۱. تفاوت مودّت با محبّت

محبّت، احساس عاطفی انسان است که در قلب او جای دارد؛ ولی مودّت، جلوه رفتاری آن است. مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

کلمه «مودّت»، تقریباً به معنای محبّتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد. در نتیجه، نسبت مودّت به محبّت، نسبت خضوع است به خشوع؛ چون خضوع، آن خشوعی را گویند که در مقام عمل، اثرش هویدا شود، به خلاف خشوع که به معنای نوعی تأثر نفسانی است که از مشاهده عظمت و کبریایی در دل پدید می‌آید.^۱

با این توصیف، به کار بردن واژه مودّت به جای محبّت می‌تواند دو نکته مهم داشته باشد: یکی این که مودّت، هم محبّت و هم عمل بر اساس محبّت را دربر می‌گیرد. دیگر این که تنها محبّت درونی و قلبی نیست که زندگی را سامان می‌بخشد؛ بلکه رفتار محبّت‌آمیز است که در پایداری زندگی نقش دارد. زندگی، امری جدّی است، نه یک داستان و تنها با عمل، استوار و پایدار می‌شود.

۲. تفاوت مودّت با رحمت

مودّت و رحمت، هر دو از جنس علاقه و عاطفه مثبت هستند، با این تفاوت که رحمت، به شخصی نیازمند است که باید از او حمایت و به او کمک کرد. به بیان دیگر، هنگامی که عواطف ما به شخص نیازمند مراقبت و نگهداری، جریان می‌یابد، نام «رحمت» بر خود می‌گیرد. مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

رحمت، به معنای نوعی تأثیر نفسانی است که از مشاهده محرومیت محرومی که کمالی را ندارد و محتاج به رفع نقص است، در دل، پدید می‌آید و صاحب‌دل را وادار می‌کند به این که

^۱. المیزان، ج ۱۶، ص ۱۶۶.

در مقام اقدام برآید و او را از محرومیت نجات دهد و نقصش را رفع کند.^۱

۳. تفاوت معنایی دو واژه

درباره کاربرد معنایی واژگان مودت و رحمت، دو دیدگاه مطرح شده است: دیدگاه همسری - فرزندی و دیدگاه جوانی - پیری. بر پایه دیدگاه نخست، مودت، به روابط عاطفی میان همسرانی مربوط می‌شود که تقریباً در شرایط یکسان قرار دارند و رحمت، ویژه روابط همسران با فرزندانشان است که نیازمند مراقبت و حمایت هستند. مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه‌ها و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است؛ چون زن و شوهر در محبت و مودت، ملازم یکدیگرند و این دو با هم و مخصوصاً زن، فرزندان کوچک‌تر را رحم می‌کنند؛ چون در آنها ضعف و عجز مشاهده می‌کنند و می‌بینند که کودک خردسالشان نمی‌تواند نیازهای ضرور زندگی خود را تأمین کند. لذا آن محبت و مودت وادارشان می‌کند به این که در حفظ و حراست تغذیه، لباس، منزل و تربیت او بکوشند و اگر این رحمت نبود، نسل به کلی منقطع می‌شد و هرگز نوع بشر دوام نمی‌یافت.^۲

اما دیدگاه دوم، معتقد است که هر دو مربوط به همسران است و تفاوت آن در جوانی و پیری است؛ روابط عاطفی میان همسران در آغاز زندگی، بر اساس مودت است و در ادامه زندگی - که انسان‌ها پیر و ناتوان می‌شوند و نیازمند مراقبت هستند -، بر اساس رحمت شکل می‌گیرد. مودت، انگیزه ارتباط در آغاز کار است؛ اما در پایان - که یکی از دو همسر، ممکن است ضعیف و ناتوان گردد و قادر بر خدمتی نباشد -، رحمت جای آن را می‌گیرد.^۳ بر پایه این دیدگاه، قرآن کریم در حقیقت، بیان‌کننده تحول عاطفه در طول زندگی است که جای تأمل دارد و شایسته آن است که موضوع تحقیقات روان‌شناختی قرار گیرد.

^۱. همان جا.

^۲. همان جا. دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی با نظریه خانواده - که دو مؤلفه داشت، سازگارتر به نظر می‌رسد. مودت، تبیین‌کننده چگونگی تعامل با همسر است و رحمت، تبیین‌کننده چگونگی رابطه با فرزند.

^۳. تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۹۳. در بخش دیگری از این کتاب آمده است: «مودت، غالباً جنبه متقابل دارد؛ اما رحمت، یک‌جانبه و ایثارگرانه است؛ زیرا برای بقای یک جامعه، گاه خدمات متقابل لازم است که سرچشمه آن، مودت است و گاه خدمات بلاعوض که نیاز به ایثار و رحمت دارد.

البته آیه، مودت و رحمت را میان دو همسر بیان می‌کند؛ ولی این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر «بینکم»، اشاره به همه انسان‌ها باشد، که دو همسر، یکی از مصادیق بارز آن محسوب می‌شوند؛ زیرا نه تنها زندگی خانوادگی که زندگی در کل جامعه انسانی، بدون این دو اصل، یعنی «مودت» و «رحمت» امکان‌پذیر نیست و از میان رفتن این دو پیوند و حتی ضعف و کمبود آنها، مایه هزاران بدبختی، ناراحتی و اضطراب اجتماعی است.

دیدگاه سومی را نیز می‌توان مطرح کرد که نه بر پایه نظریه همسر - فرزند است و نه بر پایه دیدگاه پیری - جوانی همسران؛ بلکه این دیدگاه، بر پایه اختلاف و تفاوت وضعیت همسران در زندگی است؛ بدین معنا که در ابعادی از زندگی - که یکی نسبت به دیگری در ضعف قرار دارد -، «رحمت» معنا می‌یابد و در غیر آن، «مودت».^۱

حد مودت و رحمت

حال این سؤال به ذهن می‌آید که آیا مودت و رحمت، اندازه‌ای هم دارند؟ همان گونه که دیدید، اسلام، تأکید جدی و اساسی بر مهر و محبت در خانواده دارد؛ اما گاه ممکن است علاقه بیش از اندازه به خانواده، سبب دست زدن به اقدامات نادرست و نامشروع گردد. هر چند مودت و رحمت، رکن پایداری و رضامندی است، با این حال، اگر آلوده به گناه و معصیت گردد، نتیجه عکس داده و به عاملی برای ناپایداری و نارضایتی تبدیل خواهد شد. در بحث آینده خواهید دید که خداوند، منبع ایجاد کننده مودت و رحمت است. حال اگر کسی به خاطر خانواده‌اش به گناه آلوده شود، مسیری را برگزیده که از قلمرو لطف و عنایت خداوند متعال، خارج شده است و این، نتیجه‌ای جز زیان فردی و خانوادگی ندارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾.^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [زنهار] اموال شما و فرزندان، شما را از یاد خدا غافل نگردانند، و هر کس چنین کند، آنان، خود از زیان کاران‌اند.

ممکن است امروز، انسان برای تأمین خانواده، تن به هر کاری بدهد؛ اما باید بداند آن گاه که پای حساب و کتاب به میان بیاید، هیچ کدام از زن و فرزند، به داد انسان نخواهند رسید. بر همین اساس، پیامبر خدا در پندی به ابن مسعود چنین تأکید می‌فرماید:

﴿يَا بَنَ مَسْعُودٍ، إِيَّاكَ أَنْ تَدَعَ طَاعَةَ اللَّهِ وَتَقْصِدَ مَعْصِيَتَهُ شَفَقَةً عَلَىٰ أَهْلِكَ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَاحْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٌ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا﴾.^۳

^۱ این که کدام یک از این دیدگاه‌ها باید ترجیح داشته شود، به تحقیقات بیشتری نیاز دارد.

^۲ سورة المنافقون، آیه ۹.

^۳ سورة لقمان، آیه ۳۳.

^۴ مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۲۶۶۰؛ تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۰۰، ح ۱.

ای پسر مسعود! مبادا دلسوزی برای خانواده‌ات، باعث شود که طاعت خدا را وا نهی و نافرمانی‌اش را در پیش‌گیری! زیرا خداوند متعال می‌فرماید: (ای مردم! از پروردگارتان پروا بدارید، و بترسید از روزی که هیچ پدری، به کار فرزندش نمی‌آید، و هیچ فرزندی نیز به کار پدرش نخواهد آمد).

گاه ریشه این اقدام، نگرانی از زندگی خانواده است. کسی که به توحید ایمان داشته باشد، از این نگرانی‌ها به دور خواهد بود. در همین راستا، امام علی به یکی از اصحاب خود می‌فرماید:

﴿لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ؛ فَإِنْ يَكُنْ أَهْلُكَ وَوَلَدُكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَوْلِيَاءَهُ، وَإِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هُمْكَ وَشُغْلُكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ؟!﴾^۱

هرگز بیشتر وقت خود را صرف زن و فرزندان مکن؛ زیرا اگر آنان دوست خدا باشند، خداوند، دوستانش را وا نمی‌گذارد، و اگر دشمن خدا باشند، چرا باید هم و غم تو، رسیدگی به دشمنان خدا باشد؟! خدا باشد؟!!

انسان باید زمانی را نیز برای تأمین معنویت خود و خانواده قرار دهد. تأمین معنویت، از اموری است که در پایداری و رضایت زناشویی، نقش اساسی دارد. در این باره، در ادامه، بیشتر سخن خواهیم گفت.^۲

منبع مودت و رحمت

مودت و رحمت، پیوند قلب‌هاست و این جز از خداوند متعال بر نمی‌آید. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا.﴾^۳

نعمت خدا را بر خود یاد کنید. آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت برقرار کرد، تا به لطف او برادران هم شدید.

در جای دیگری می‌فرماید:

﴿وَإِلَّا لَفِ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.﴾^۴

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۵۲؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۵۹، ح ۴۰۱؛ روضة الواعظین، ص ۴۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۷۳، ح ۲۰.

^۲. ر. ک: ص ۲۸۶ (معناداری زندگی زناشویی).

^۳. سورة آل عمران، آیه ۱۰۳.

^۴. سورة انفال، آیه ۶۳.

و میان دل‌هایشان آلفت انداخت، که اگر آنچه در روی زمین است، همه را خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان آلفت برقرار کنی؛ ولی خدا بود که میان آنان مهربانی انداخت؛ چرا که او توانای حکیم است.

در این آیه شریف، تنها بر ناکارآمدی ثروت در ایجاد الفت اشاره شده است؛ اما می‌توان آن را به دیگر عوامل مادی و غیرخدایی، مانند: جاه، جمال و... سرایت داد. پس در یک قاعده کلی می‌توان گفت که ثروت، جاه، جمال و هر عامل مادی و غیرخدایی دیگری، در ایجاد الفت و محبت، بی‌تأثیر است.

بر این اساس، فهمیده می‌شود که آسایش و راحتی زندگی، تنها به داشتن همسری زیبا و صاحب جاه و مال نیست. چه بسا همسرانی که مال، جاه و جمال دارند؛ اما کسی را خوش‌بخت نکرده‌اند. خوش‌بختی در زندگی، از آن همسرانی است که میان آنان «مودت» و «رحمت» برقرار است و این مهم، با مال، جاه و جمال به دست نمی‌آید. از این رو، اسلام سفارش می‌کند که همسر خود را به خاطر مال، جاه و جمال انتخاب نکنید که اگر چنین کنید، خداوند، شما را به همان مؤلفه‌ها واگذار می‌کند. اما اگر به خاطر دین و ایمان با کسی ازدواج کردید، خداوند، این عوامل را نیز به شما می‌دهد.

آنچه زندگی را شیرین و لذت‌بخش می‌کند، داشتن ثروت و زیبایی نیست، بلکه مودت و رحمت است و این دو، در دست خداوند است. اوست که میان دل‌ها انس و الفت برقرار می‌کند و این، از هر چیزی برای انسان، دوست‌داشتنی‌تر خواهد بود؛ یعنی داشتن یک زندگی شیرین، لذت‌بخش و همراه با آرامش و آسایش.

وظیفه همسران

تا کنون دانستیم که خداوند متعال، سرچشمه آلفت و عامل برقراری آن در میان قلب‌هاست. حال این پرسش مطرح است که: آیا همسران در این راه، نقشی ندارند؟ پاسخ، روشن است: آنان نیز نقش دارند؛ البته نقش آنان در طول نقش یگانه خداوند یکتاست و نه در عرض آن و در کنار و همانند آن. اکنون باید وظیفه همسران را برای تحکیم مودت و رحمت، بیان کرد. مهم، این است که قوام زندگی زناشویی، بر مودت و رحمت استوار است و آن نیز ریشه در لطف خداوند متعال دارد؛ اما همسران نیز به اندازه خود و در طول خواست الهی، وظیفه‌ای دارند که باید انجام دهند تا چرخه صمیمیت، تکمیل گردد. به همین دلیل، در معارف اسلامی، از

مسئولیت همسران یاد شده و نسبت به آن هشدار داده شده است. پیامبر خدا پس از بیان کلی مسئولیت افراد، به زن و مرد و مسئولیت خانوادگی آنان پرداخته، می‌فرماید:

﴿كُلُّكُمْ رَاعٍ فَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ... وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَى بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ﴾^۱

هر یک از شما که [به گونه‌ای] سرپرست است، دربارهٔ زیردستش بازخواست می‌شود... مرد، سرپرست خانوادهٔ خویش است و دربارهٔ آنها از او بازخواست می‌شود. زن نیز سرپرست خانهٔ شوهر خود و فرزندان اوست و دربارهٔ آنها از او سؤال خواهد شد.

در احادیث، بر مسئولیت مرد، تأکید بیشتری شده است. پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ سَائِلٌ كُلَّ رَاعٍ عَمَّا اسْتَرْعَاهُ، أَحْفَظَ أَمْ ضَيَّعَ؟ حَتَّى يَسْأَلَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ﴾^۲

خداوند از هر سرپرستی، دربارهٔ آنچه تحت سرپرستی اوست، بازخواست می‌کند که آیا از آن، نگهداری کرده یا تباهش ساخته است؟ حتی از مرد دربارهٔ خانواده‌اش بازخواست می‌کند.

پیامبر حتی کسی را که حقوق خانواده را رعایت نکند، نفرین کرده است:

﴿مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يَعُولُ﴾^۳

ملعون است، ملعون است کسی که خانواده‌اش را وامی‌گذارد!

جابر بن عبد الله، از پیامبر خدا نقل می‌کند که روزی ایشان فرمود: آیا شما را از بدترین مردانتان خبر ندهم؟ گفتیم: بله، ای پیامبر خدا! فرمود:

﴿إِنَّ مِنْ شِرَارِ رِجَالِكُمُ: الْبُهَاتَ، الْجَرِيَّ، الْفَحَّاشَ، الْآكِلَ وَحْدَهُ، وَالْمَانِعَ رِفْدَهُ، وَالضَّارِبَ عَبْدَهُ، وَالْمُلْجِيَّ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ﴾^۴

بدترین مردان شما کسانی هستند که به مردم، پیوسته تهمت می‌زنند، گستاخ‌اند، بدزبان‌اند، تنها خورند، دست‌بخشده ندارند، بندهٔ خود را می‌زنند، و خانواده‌شان را [برای تأمین زندگی،] نیازمند دیگران می‌کنند.

حاکم نیشابوری، از جابر خیوانی نقل می‌کند که دو شب مانده از ماه رمضان، نزد عبد الله بن عمرو بودم که پیشکاری از شام، نزد او آمد. عبد الله به او گفت: آیا برای خانواده‌ام به اندازهٔ

۱. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۰۱، ح ۲۴۱۶؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۹، ح ۲۰؛ سنن أبی داود، ج ۳، ص ۱۳۰، ح ۲۹۲۸؛ مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۳۱۹، ح ۵۱۶۷؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۲۲، ح ۱۴۶۷۰؛ تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۶؛ إرشاد القلوب، ص ۱۸۴.

۲. صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۳۴۵، ح ۴۴۹۳؛ السنن الکبری، ج ۵، ص ۳۷۴، ح ۹۱۷۴؛ المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۱۹۷، ح ۱۷۰۳؛ حلیة الأولیاء، ج ۶، ص ۲۸۱؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۲۸۱، ح ۱۴۶۳۶.

۳. الکافی، ج ۴، ص ۱۲، ح ۹؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۵.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۲۹۲، ح ۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۱۵، ح ۱۳.

کافی، خرجی گذاشته‌ای؟ پیشکار گفت: مقداری خرجی برایشان گذاشتم. عبد الله گفت: سوگندت می‌دهم که چون بازگستی، خرجی کافی برایشان بگذاری؛ زیرا از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود:

﴿كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مِنْ يَغُولَةٍ﴾^۱

مرد را همین گناه بس که در حق خانواده‌اش، کوتاهی ورزد. رعایت حقوق خانواده، از آن جا که مسئولیت خانوادگی همسران را نشان می‌دهد، از اهمیت بسیاری در پایداری و رضایت زناشویی دارد. در ادامه، به بررسی این مسئله خواهیم پرداخت.

^۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۴۵، ح ۸۵۲۶؛ المصنّف، عبد الرزاق، ج ۱۱، ص ۳۸۴، ح ۲۰۸۱۰.

تعامل مثبت و سازنده، عامل تحقق راهبرد

چگونگی تعامل همسران با یکدیگر، نقش مهمی در تحقق مودت و رحمت و در نتیجه، در موفقیت زندگی و رضایت زناشویی دارد. از این رو، در متون اسلامی، به طور کلی از «حُسن معاشرت» یاد شده است. قرآن کریم در ترسیم این اصل بنیادین، در تعامل همسران، خطاب به مردان می‌فرماید:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^۱

و با آنان به نیکی رفتار کنید.

امام صادق از سه چیز به عنوان نیاز اخلاقی مرد در تعامل با همسر یاد کرده که یکی از آنها «تعامل زیبا» است.^۲ در پاره‌ای از روایات، تأکیدات فراوانی نسبت به احسان به همسر وارد شده است. پیامبر خدا بهترین مردم را کسی می‌داند که به خانواده خود احسان کند،^۳ بهترین رفتار را با آنان داشته باشد^۴ و کاری نکند که آنان به دیگری پناه ببرند.^۵ همچنین در

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

۲. «إِنَّ الْمَرْءَ يَحْتَاجُ فِي مَنْزِلِهِ وَ عِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثٍ خِلَالِ يَتَكَلَّفُهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ فِي طَبْعِهِ ذَلِكَ: مُعَاشَرَةً جَمِيلَةً، وَ سَعَةً بِتَقْدِيرٍ، وَ غَيْرَةً بِتَحْصُنٍ»؛ مرد، در [اداره] منزل و خانواده‌اش، به سه خصلت نیاز دارد که باید آنها را به کار گیرد، اگر چه در سرشت او نباشد: خوش رفتاری، گشاده‌دستی به اندازه، و غیرت و ناموسداری (تحف العقول، ص ۲۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۴، ح ۲).

۳. «الْخُلُقُ عِيَالُ اللَّهِ، فَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ مَنْ أَحْسَنَ إِلَى عِيَالِهِ»؛ مردم، خانواده خدا هستند. پس، محبوب‌ترین مردمان نزد خداوند، کسی است که به خانواده‌اش نیکی کند (المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۳۵۶، ح ۵۵۴۱؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۳۶۰، ح ۱۶۰۵۶؛ قرب الإنسان، ص ۱۲۰، ح ۴۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۱۸، ح ۱۵).

۴. «اتَّقُوا اللَّهَ، اتَّقُوا اللَّهَ فِي الضَّعِيفِينَ: الْيَتِيمَ وَالْمَرْأَةَ، فَإِنَّ خَيْرَكُمْ خَيْرَكُمْ لِأَهْلِهِ»؛ از خدا بترسید! از خدا بترسید درباره دو ناتوان: یتیم و زن! بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش، بهتر باشد (قرب الإنسان، ص ۹۲، ح ۳۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۴، ح ۷؛ تاریخ دمشق، ج ۵۲، ص ۲۳۴، ح ۶۱۷۶).

۵. «الْخُلُقُ عِيَالُ اللَّهِ، وَأَحَبُّ عِيَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ»؛ مردمان، خانواده خداوند هستند، و محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند، کسی است که به حال خانواده‌اش، سودمندتر باشد (شعب الإيمان، ج ۶، ص ۴۳، ح ۷۴۴۵ و ۷۴۴۶).

۶. «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا»؛ پند خوب را درباره زنان بپذیرید (صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۹۸۷، ح ۴۸۹۰؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۹۱، ح ۶۰؛ كنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۷۲، ح ۴۴۹۵۵؛ عوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۶۲۸).

۷. «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي»؛ بهترین شما آن کسی است که برای خانواده‌اش بهتر باشد، و من، بهترین شما برای خانواده‌ام هستم (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۵، ح ۴۹۰۸ و ص ۴۴۳ ح ۴۵۳۸؛ مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۶۶، ح ۱۵۹۰؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۷۰۹، ح ۳۸۹۵؛ كنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۷۱، ح ۴۴۹۴۱).

۸. «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا، وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ»؛ در روز قیامت، آن کس از شما به من نزدیک‌تر می‌نشیند که خوش اخلاق‌تر، و برای خانواده‌اش بهتر است (عیون أخبار الرضا، ج ۳، ص ۳۸، ح ۱۰۸؛ صحیفه الإمام الرضا، ص ۲۳۰، ح ۱۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۸۷، ح ۳۴).

۹. «إِنَّ مِنْ خَيْرِ رَجَالِكُمْ: النَّقِيُّ النَّقَى، السَّمُحُ الْكَفَّينِ، النَّقِيُّ الطَّرْفَيْنِ، الْبَرُّ بِالْإِثْمِ، وَ لَا يُلْجِئُ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ»؛ بهترین مردان شما آن کسی است که پرهیزگار، پاک، گشاده‌دست، پاک‌زبان، پاک‌دامن، و خوش رفتار نسبت به پدر و مادرش است، و خانواده‌اش را نیازمند دیگران نمی‌سازد (الکافی، ج ۲، ص ۵۷، ح ۷؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۰، ح ۱۵۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۷۵، ح ۲۰).

سفارش‌های دیگر معصومان نیز آمده که مرد باید بهترین نیکی را در حق خانواده خود روا دارد.^۱

از سوی دیگر، به زنان، «خوب‌شوهرداری (حُسن التبعل)» توصیه شده است.^۲ همه این موارد، نشان دهنده تأکید عمیق و حساسیت فراوان دین نسبت به تعامل مثبت و سازنده میان همسران است. برترین نمونه آن را می‌توان در خانواده نمونه، یعنی زندگی علی و فاطمه زهرا مشاهده کرد. امام علی در توصیف رفتارش با فاطمه می‌فرماید:

﴿قَوَّ اللَّهُ مَا أَغْضَبَتْهَا وَلَا أَكْرَهَتْهَا عَلَى أَمْرٍ حَتَّى قَبَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَا أَغْضَبْتَنِي وَلَا عَصَتْ لِي أَمْرًا، وَلَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنْكَشِفُ عَنِّي الْهُمُومُ وَالْأَحْزَانُ.﴾^۳

به خدا سوگند که تا زنده بود، نه او را عصبانی نمودم و نه به کاری مجبورش کردم! او نیز، نه مرا عصبانی نمود و نه در کاری، از من نافرمانی کرد. هنگامی که به او نگاه می‌کردم، غم‌ها و اندوه‌ها از من برطرف می‌شدند.

امام باقر نیز در این باره می‌فرماید:

﴿لَا شَفِيعَ لِلْمَرْأَةِ أَنْجَحَ عِنْدَ رَبِّهَا مِنْ رِضَا زَوْجِهَا، وَلَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ قَامَ عَلَيْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي رَاضٍ عَنْ ابْنَةِ نَبِيِّكَ، اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ أُوحِشَتْ فَأَنْسِئْهَا، اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ هُجِرَتْ فَصَلِّئْهَا، اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ ظَلِمَتْ فَأَحْكُمْ لَهَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.﴾^۴

برای زن، هیچ شفيعی نزد پروردگارش کارسازتر از رضایت شوهرش نیست. زمانی که فاطمه درگذشت، امیر مؤمنان بر بالین او ایستاد و فرمود: «بار خدایا! من از دختر پیامبرت راضی هستم. بار خدایا! او تنها شد؛ پس همدم او باش. بار خدایا! او مهجور شد؛ پس تو، به او بپیوند. بار خدایا! به او ستم شد؛ پس تو داورش باش که تو، بهترین داورانی.»

۱. امام علی: «عَلَيْكَ بِزُورِ الْحَلَالِ، وَحُسْنِ الْبِرِّ بِالْعِيَالِ، وَذَكَرَ اللَّهُ فِي كُلِّ خَالٍ»؛ بر تو باد ملازمت حلال، و نیکی کردن به خانواده، و به یاد خدا بودن در همه حال! (غُرر الحکم، ج ۱۳۱؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۳۴، ح ۵۶۹۳).

امام صادق: «مَنْ حَسَنَ بَرَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ زَيْدٌ فِي رِزْقِهِ»؛ کسی که به خانواده‌اش نیکی می‌کند، روزی‌اش زیاد می‌شود (الدعوات، ص ۱۲۷، ح ۳۱۵؛ نزهة الناظر، ص ۱۱۶، ح ۵۷؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۴۰۸، ح ۱۱۷).

امام صادق: «مَنْ حَسَنَ بَرَّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مُدَّ لَهُ فِي عُمُرِهِ»؛ کسی که با خانواده‌اش نیکوکار است، عمرش طولانی می‌شود (الکافی، ج ۲، ص ۱۰۵، ح ۱۱؛ الأمالی، طوسی، ص ۲۴۵، ح ۴۲۵؛ تحف العقول، ص ۳۸۸؛ إرشاد القلوب، ص ۱۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۸، ح ۹).

۲. ر.ک: تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ص ۲۰۶ به بعد.

۳. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴، ح ۳۲؛ المناقب، خوارزمی، ص ۳۵۳، ح ۳۶۴.

۴. الخصال، ص ۵۸۸، ح ۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۶، ح ۱.

تعامل مثبت و سازنده، عامل بنیادین در تأمین مودت و رحمت بوده و از توانمندی‌های اساسی به شمار می‌رود. خانواده‌ای موفق است که همسران آن، از توان برقراری یک تعامل مثبت و سازنده برخوردار باشند. اما سؤال اساسی این است که مؤلفه‌های این تعامل مثبت و سازنده کدام‌اند؟ در متون دینی، موارد متعددی در این باره وارد شده که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

یک. خوش اخلاقی

خوش اخلاقی، از مفاهیمی است که در حوزه تعامل بین فردی معنا می‌یابد^۱ و نقش مهمی در پایداری خانواده و رضامندی دارد. با اخلاق نیکو، زندگی، پاک و باصفا می‌شود.^۲ بر این پایه، در روایات «حُسن خلق»، یکی از نیازهای زندگی زناشویی به شمار آمده است.^۳ پیامبر خدا در سفارش به امیر مؤمنان می‌فرماید:

﴿يَا عَلِيُّ، أَحْسِنْ خُلُقَكَ مَعَ أَهْلِكَ وَ جِيرَانِكَ وَ مَنْ تَعَاشِرُ وَ تَصَاحِبُ مِنَ النَّاسِ، تُكْتَبُ عِنْدَ اللَّهِ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى.﴾^۴

ای علی! اخلاقت را با خانواده، همسایه و کسی که با تو رفت و آمد دارد و همراه و هم‌سخن توست، نیک گردان که نزد خدا در درجات عالی نوشته می‌شود.

پیامبر خدا درباره ارزش این ویژگی می‌فرماید:

﴿أَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلَساً يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنَكُمْ خُلُقاً وَ خَيْرَكُمْ لِأَهْلِهِ.﴾^۵

نزدیک‌ترین همنشین شما با من در روز قیامت، خوش‌خلق‌ترین و بهترین شما برای خانواده‌اش است.

امام زین العابدین خوش اخلاقی با خانواده را یکی از چهار چیزی برمی‌شمرد که هر که آنها را داشته باشد، ایمانش کامل است و گناهش بخشوده می‌شود و پروردگارش را در حالی که از او

^۱. برخی به اشتباه، حُسن خلق را با برخورداری از اخلاق نیک، اشتباه گرفته‌اند.

^۲. امام علی: «يُحَسِّنُ الْأَخْلَاقَ يَطْبِيبُ الْعَيْشَ»؛ با اخلاق نیک، زندگی، خوش می‌شود (غرر الحکم، ج ۴۲۶۳).

^۳. امام صادق: «لَا غِنَى بِالزَّوْجِ عَنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ، وَ هِيَ الْمَوَافَقَةُ لِيَجْتَلِبَ بِهَا مُوَافَقَتَهَا وَ مُحِبَّتَهَا وَ هَوَاهَا وَ حُسْنَ خُلُقِهِ مَعَهَا، وَ اسْتِعْمَالُهُ اسْتِمَالَةً قَلْبَهَا بِالْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ فِي عَيْنِهَا، وَ تَوْسِيعَتُهُ عَلَيْهَا»؛ شوهر، در رابطه با همسرش، از سه چیز، بی‌نیاز نیست: سازگاری با او، تا بدین وسیله، سازگاری و محبت و عشق او را به خود جلب کند؛ خوش‌خویی با او، و دلبری از او، با آراستن خود در چشم وی؛ و فراهم آوردن گشایش در زندگی او (تحف العقول، ص ۳۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۷، ح ۷۰).

^۴. تحف العقول، ص ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۶۷، ح ۶.

^۵. عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۸، ح ۱۰۸؛ صحیفه الإمام الرضا، ص ۲۳۰، ح ۱۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۸۷، ح ۳۴.

راضی است، می‌بیند.^۱ خوش اخلاقی، توانمندی‌ای است که نقش اساسی در تعامل مثبت و سازنده داشته و می‌تواند مودت و رحمت را تضمین کند. بنابراین، همسران موفق کسانی‌اند که از توان خوش اخلاقی برخوردارند.

۱. «أربع من كن فيه كمل إيمانه ومحصت عنه ذنوبه ولقي ربه وهو عنه راض: من وفى لله بما جعل على نفسه للناس، وصدق لسانه مع الناس، واستحيا من كل قبيح عند الله وعند الناس، وحسن خلقه مع أهله» (الأمالي، مفيد، ص ۲۹۹، ح ۹؛ الخصال، ص ۲۲۲، ح ۵۰؛ الأمالي، طوسی، ص ۷۳، ح ۱۰۶؛ المحاسن، ج ۱، ص ۶۹، ح ۲۱؛ مشکاة الأنوار، ص ۲۶۲، ح ۷۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۸۵، ح ۴۸).

مفهوم خوش اخلاقی

تا زمانی که پاسخ این پرسش‌ها که: «خوش اخلاقی چیست؟ و به چه کسی خوش اخلاق گفته می‌شود؟»، روشن نشود، نمی‌توان نقش این عامل را در رضامندی زناشویی شناخت. بی‌گمان برای مشخص شدن مفهوم خوش اخلاقی باید مصداق‌های آن را شناخت. در برخی روایات، به این مسئله پرداخته شده است که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت. از امام صادق دربارهٔ میزان حُسن خُلق سؤال شد و ایشان در بیان مصداق‌های آن، به سه چیز تصریح فرمود:

﴿تُلِينُ جَانِبَكَ، وَ تَطِيبُ كَلَامَكَ، وَ تَلْقَى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ﴾.^۱

نرم‌خو و خوشگو باشی و برادرانت را با روی خوش ملاقات کنی.

در حدیث دیگری، یونس شیبانی نقل می‌کند که: روزی امام صادق از من پرسید: «شوخی شما با یکدیگر چگونه است؟». گفتم: اندک است. امام با شنیدن این جمله فرمود:

﴿فَلَا تَفْعَلُوا، فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَ إِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ، وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ﴾.^۲

این‌گونه نباشید؛ زیرا شوخی، از حُسن خلق است و تو با آن، برادرت را خوش‌حال می‌کنی. پیامبر خدا نیز با برخی شوخی می‌کرد به این قصد که او را خوش‌حال کند. امام علی نیز در برشمردن اجزای حُسن خلق، به توسعهٔ زندگی و گشایش بر خانواده اشاره می‌کند.^۳

از مجموع روایات استفاده می‌شود که حسن خلق در چند چیز است: الف. نرم‌خویی؛ ب. خوش‌گفتاری؛ ج. خوش‌رویی؛ د. سرور و نشاط‌آوری؛ ه. توسعه دادن زندگی. از این موارد، روشن می‌شود که حُسن خُلق، دارای ابعاد مختلفی است. بخشی از آن به «مهر و عطوفت» برمی‌گردد؛ بخش دیگر به «مهارت در گفتار»؛ بخش سوم به «چگونگی برخورد با دیگران»؛ بخش چهارم، به «جنبهٔ هیجانی»؛ و بخش پنجم، به «فراهم کردن امکانات لازم برای زندگی».

^۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۲، ح ۵۸۹۷؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۰۳. در نقل الکافی، به جای «جانبک»، «جناحک» آمده است.

^۲. الکافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

^۳. «حُسْنُ الْخُلُقِ فِي ثَلَاثٍ: اجْتِنَابُ الْمُحَارِمِ، وَ طَلَبُ الْحَلَالِ، وَ التَّوَسُّعُ عَلَى الْغِيَالِ»؛ حُسن خلق در سه چیز است: دوری کردن از حرام، طلب کردن حلال و گشایش بر خانواده (تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۹۴، ح ۶۳).

توضیح و تبیین این امور در متون اسلامی، بحثی دامنهدار خواهد بود که مجال طرح مفصل آنها در این بحث نیست و تنها به اندازه‌ای که مسئله روشن شود و نقش آنها در زندگی تبیین گردد، به بررسی‌شان خواهیم پرداخت.

الف. نرم‌خویی

دو جسم سخت و خشن، وقتی در کنار یکدیگر قرار بگیرند، در اثر تنش و اصطکاک که با یکدیگر خواهند داشت، آسیب جدی‌ای خواهند دید؛ اما اگر نرم باشند، در همه تغییرات و برخوردها انعطاف داشته و مانع از بین رفتن و آسیب دیدن خواهد شد.

همین مسئله، در حوزه اخلاق بین‌فردی نیز جاری است. نرم‌خویی یعنی ملاطفت و انعطاف‌پذیری در برخورد با دیگران که زمینه سازگاری و مهربانی را فراهم می‌آورد. همان گونه که دو جسم سخت نمی‌توانند به راحتی در کنار هم قرار بگیرند، دو اخلاق خشن نیز نمی‌توانند در کنار هم زندگی آرامی داشته باشند. قرآن کریم خطاب به پیامبر می‌فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾^۱

و به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو [و پرمهر] شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

از این آیه می‌توان فهمید که اولاً نرم‌خویی، ریشه در لطف و رحمت خداوند متعال دارد؛ ثانیاً بداخلاقی و تندخویی، از عوامل ویرانگر مودت و رحمت است و در مقابل، خوش‌خویی و ملاطفت، از عوامل مودت و رحمت. از عوامل ناکامی در تعامل بین همسری، سختی و انعطاف‌ناپذیری اخلاقی است. اخلاق نرم، با انعطاف خود، ضربه‌های رابطه و تعامل با همسر را همانند یک بالشتک نرم، در خود هضم می‌کند و اجازه نمی‌دهد که مسائل کوچک و بزرگ، به کیان خانواده آسیب بزنند.

ب. خوش‌گفتاری

کلام، از اساسی‌ترین ابزار ارتباط با دیگران به‌شمار می‌رود. سخن، گذشته از انتقال معنا، دربردارنده حالات مختلف بوده و امور دیگری را نیز منتقل می‌سازد. اموری همانند محبت و نفرت، تکریم و تحقیر، و احترام و استخفاف و... به وسیله سخن منتقل می‌شوند. از این رو،

^۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

مهارت در سخن گفتن، از اموری است که در موفقیت یک تعامل، نقش اساسی ای دارد. اگر زبان‌ها به خوبی سخن بگویند و گوش‌ها سخن زیبا بشنوند، در بهداشت روان خانواده و ایجاد و تحکیم الفت میان اعضا، نقش مؤثری خواهد داشت.

در قرآن کریم، چند ویژگی برای سخن آمده که می‌تواند خوش‌گفتاری را تعریف کند: یکی «حَسَن»^۱ است و دیگری «مَعْرُوف»^۲. حَسَن، در مقابل قُبْح است به معنای زیبایی و نیکی و پرهیز از زشتی، و معروف، در برابر منکر است به معنای امر شناخته شده و پذیرفته شده و پرهیز از ناپسندی. جالب این که این دو واژه در بحث سخن، همان دو واژه‌ای هستند که درباره اصل معاشرت نیز مطرح شدند.^۳ این، نشان‌دهنده هماهنگی میان این دو و بیانگر نقش ویژه سخن‌شایسته در تعامل مثبت و سازنده است.

ناسزاگویی، یکی از آفات کلام است که می‌تواند روابط همسران را به مخاطره بیندازد. از ویژگی‌های خانواده‌های مثبت و موفق، پرهیز از ناسزاگویی است. وقتی از عایشه پرسیدند که اخلاق پیامبر خدا با خانواده‌اش چگونه بود، گفت: «خوش‌اخلاق‌ترین مردم بود و اهل فحش و ناسزا نبود».^۴

از روابطی که در آن، ناسزاگویی رواج داشته باشد، نمی‌توان انتظار صمیمیت داشت. زندگی از سویی نیازمند دل‌های به هم نزدیک و صاف و پاک است و از سوی دیگر، نیازمند برخورداری همسران از ارزش و احترام. به فرموده علی: زشتگویی - که روش فرومایگان است -،^۵ از سویی، موجب دور شدن گرانمایگان^۶ و کینه‌ور شدن دل‌ها می‌شود^۷ و از سوی دیگر، شکوه و مروت را لکه‌دار می‌سازد^۸ و قدر و منزلت و صمیمیت را از بین می‌برد^۹ و سرزنش دیگران را در پی دارد.^{۱۰} همچنین ناسزاگویی، پاسخ درشت و تلخ طرف مقابل را به همراه خواهد داشت.^{۱۱} با

۱. «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»؛ با مردم، به زیبایی سخن بگویید. (سوره بقره، آیه ۸۳).

۲. «قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا»؛ با آنان پسندیده سخن بگویید. (سوره نساء، آیه ۸).

۳. مراد، آیه «وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و روایات «حَسَنُ التَّيَقُّلِ» است.

۴. مسند ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۷۵، ج ۲۶۰۴۹؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۲۲۲، ح ۱۸۷۱۷.

۵. «سُنَّةُ النَّامِ قُبْحُ الْكَلَامِ» (میزان الحکمة، ج ۱۰، ح ۱۷۹۴۹).

۶. «إِيَّاكَ وَمَا يَسْتَهْجِنُ مِنَ الْكَلَامِ؛ فَإِنَّهُ يَحِسُّ عَلَيْكَ النَّامَ وَيُفَرِّغُ عَنْكَ الْكَرَامَ» (همان، ح ۱۷۹۴۳).

۷. «إِيَّاكَ وَمُسْتَهْجِنَ الْكَلَامِ؛ فَإِنَّهُ يُغْرِ الْقَلْبَ» (همان، ح ۱۷۹۴۴).

۸. «سُوءُ الْمَنْطِقِ يُزِرُّ بِالْبُهَاءِ وَالْمُرُوءَةِ» (همان، ح ۱۷۹۵۰).

۹. «سُوءُ الْمَنْطِقِ يُزِرُّ بِالْقَدْرِ وَيُفْسِدُ الْأُخُوَّةَ» (همان، ح ۱۷۹۵۱).

۱۰. «مَنْ سَاءَ كَلَامُهُ كَثُرَ مَلَامُهُ» (همان، ح ۱۷۹۴۶).

۱۱. «لَا تَقُولَنَّ مَا يَسُوؤُكَ جَوَابُهُ» (همان، ح ۱۷۹۴۵). از این رو، حتی اگر انسان در پاسخ طرف مقابل، درمانده نیز گردد، نباید

به ناسزاگویی متوسل شود: «لَا تَسِيَّ اللَّفْظَ وَإِنْ ضَاقَ عَلَيْكَ الْجَوَابُ» (همان، ح ۱۷۹۴۸).

توصیف آنچه گذشت، مشخص می‌شود که با ناسزاگویی نمی‌توان به دنبال یک زندگی خوب بود. امام علی تصریح می‌کند که هر که سخنش بد باشد، از آن، بهره‌ بد می‌برد.^۱ آری زندگی رضایت‌بخش، در سایه خوشگویی تحقق می‌یابد.

ج. خوش‌رویی

دیدن، بیشترین و نخستین نحوه ارتباط ما با دیگران است و در این میان، حالات چهره، گویاترین پیام را می‌تواند به مخاطب منتقل سازد.^۲ حالات چهره، عاطفه را برمی‌انگیزد و این حالت، اگر مثبت باشد، عاطفه مثبت را و اگر منفی باشد، عاطفه منفی را بر می‌انگیزد.^۳ خوش‌رویی، حالت مثبت و خوشایندی است که عاطفه مثبت را برمی‌انگیزد و رابطه را دلپذیر می‌سازد.

از آن جا که اسلام، به روابط و تعامل مثبت با دیگران اهمیت فراوان می‌دهد، بشاش بودن و خوش‌رو بودن را مورد تأکید قرار داده است. این ویژگی چنان اهمیتی دارد که یکی از مکارم اخلاق پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان بوده است.^۴ پیامبر خدا همواره گشاده‌رو بود و تبسم بر چهره داشت^۵ و هر گاه فرد گشاده‌رویی را می‌دید، دست وی را می‌گرفت^۶ و با او مصافحه می‌کرد.^۷ جالب این که خوش‌رویی، بخشش افراد فاقد مال است. ثروتمندان، ممکن است با بخشش به دیگران بتوانند محبوبیتی کسب کنند؛ اما راه رسیدن به این هدف برای افراد کم‌بضاعت یا بی‌بضاعت، بسته نیست. با خوش‌رویی و گشاده‌رویی می‌توان رابطه مثبت و خوبی با دیگران داشت.

۱. «مَنْ سَاءَ لَفْظُهُ سَاءَ حَقْلُهُ» (همان، ح ۱۷۹۴۷).

۲. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی؛ مسعود آذربایجانی و دیگران، ص ۳۹ به بعد.

۳. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: همان، ص ۳۳۹ به بعد.

۴. پیامبر الله: «إِنَّ مِنْ مَّكَارِمِ أَخْلَاقِ النَّبِيِّينَ وَالصُّدَّيْقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، الْبَشَاشَةُ إِذَا تَزَاوَرُوا وَالْمُصَافَحَةُ وَالتَّرْحِيبُ إِذَا التَّقَوُّا» (کنز العمال، ج ۹، ص ۳۹، ح ۲۴۸۲۶).

۵. «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ... طَلَّقَ الْوَجْهَ بَشَاشاً مِنْ غَيْرِ ضَحِكٍ...» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۰۸).

امام حسن: «كَانَ دَائِمَ الْبَشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَيْنَ الْجَانِبِ» (عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۶ و ۳۱۸؛ معانی الأخبار، ص ۸۰ و ۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۴۸ و ۱۵۲ ح ۴).

۶. «إِنَّ النَّبِيَّ كَانَ إِذَا أَتَاهُ رَجُلٌ فَرَأَى فِي وَجْهِهِ بَشْراً أَخَذَ بِيَدِهِ» (الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۳۷۸).

۷. «كَانَ النَّبِيُّ إِذَا لَقِيَ الرَّجُلَ فَرَأَى فِي وَجْهِهِ الْبَشْرَ صَافِحَهُ» (الاخوان ابن ابی الدنيا، ص ۱۹۳، ح ۱۳۷).

پیامبر خدا تصریح می‌کند که هر چند شما نمی‌توانید دیگران را از اموالتان بهره‌مند سازید، اما می‌توانید با خوش‌رویی و خوش اخلاقی و گشاده‌رویی، آنان را در بر بگیرید و بهره‌مند سازید.^۱

در سوی دیگر، رو ترش کردن و چهره در هم کشیدن قرار دارد که به شدت نکوهش شده است. امام علی نقل می‌کند که پیامبر خدا همواره می‌فرمود که: «خداوند، روترش کننده در چهره برادرانش را دشمن می‌دارد».^۲

از این رو، در برخی روایات، به خوش‌رویی در روابط خانوادگی توجه شده و بر نقش آن، فراوان تأکید شده است. جالب این که در حدیثی، گشاده‌رویی و چهره درهم نکشیدن، یکی از حقوق زن دانسته شده است.^۳

در بخش دیگری از این روایات، بر لزوم سُروآوری چهره زن برای مرد تأکید شده و تعبیرهای گوناگونی درباره آن به کار رفته است. در برخی روایات، این کار، عنصر سازنده زندگی معرفی شده است. پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿إِنَّ مِنَ الْقِسْمِ الْمُصْلِحِ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَكُونَ لَهُ الْمَرْأَةُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتَهُ...﴾^۴

از عوامل سازنده برای مرد مسلمان، این است که همسری داشته باشد که وقتی به او نگاه می‌کند، وی را خوش حال کند...

در روایاتی دیگر، سُروآوری چهره زن، بهترین فایده پس از اسلام^۵ و خیر دنیا و آخرت^۶ دانسته شده است.

۱. ﴿إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ، فَالْقَوْهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حَسَنِ الْبَشْرِ﴾ (الکافی، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۱، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۹، ح ۳۶).

امام علی: ﴿إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ، فَسَعَوْهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حَسَنِ اللَّقَاءِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ﴾ (الأمالی، صدوق، ص ۵۳۱، ح ۷۱۸؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۸۴، ح ۲۲).

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُبْعِضُ الْمُعْبِضَ فِي وَجْهِ إِخْوَانِهِ﴾ (کشف الریبه، ص ۸۳).

۳. پیامبر خدا: ﴿حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا أَنْ يَسُدَّ جَوْعَتَهَا وَأَنْ يَسْتُرَ عَوْرَتَهَا وَلَا يُقْبِحَ لَهَا وَجْهًا فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ وَ اللَّهِ أَدَّى حَقَّهَا﴾؛ حق زن بر مرد، این است که شکمش را سیر کند و بدنش را بپوشاند و با او ترش‌رویی نکند. اگر چنین کند، به خدا قسم که حقش را ادا کرده است (عده الداعی، ص ۸۱).

۴. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۷.

۵. پیامبر خدا: ﴿مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ، تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا، وَ تُطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا، وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهَا﴾؛ مرد مسلمان، پس از اسلام آوردن، هیچ استفاده‌ای بهتر از همسر صالحی که وقتی به او می‌نگرد، او را خوش‌حال کند و وقتی امر می‌کند، اطاعت کند و هنگامی که از او دور می‌شود، خودش و اموالش را حفظ کند، نبرده است (همان، ح ۱).

۶. پیامبر خدا: ﴿قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَجْمَعَ لِلْمُسْلِمِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، جَعَلْتُ لَهُ قَلْبًا خَاشِعًا، وَ لِسَانًا ذَاكِرًا، وَ جَسَدًا عَلَى الْبَلَاءِ صَابِرًا، وَ زَوْجَةً مُؤْمِنَةً تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا، وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهَا﴾؛ خداوند عز و جل می‌فرماید: «هرگاه

بداخلاقی؟!؟

تا این جا از خوش اخلاقی سخن گفتیم و روشن شد که تأثیر عمیقی بر زندگی داشته و از عوامل اساسی کامیابی و رضامندی خانواده است؛ اما به هر حال نباید بداخلاقی را به عنوان یک واقعیت، نادیده گرفت. لذا در ادامه، به تأثیر بداخلاقی و واکنش مناسب به آن اشاره خواهیم کرد.

۱. تأثیر بداخلاقی

شخص بداخلاق، پیش از آن که دیگران را بیازارد، نخست خود را عذاب می‌دهد و دچار فشار روانی فراوان می‌سازد.^۱ شخص بداخلاق، غمی پایدار^۲ و فراوان^۳ در درون دارد، و این، سبب آزار خود او می‌گردد. آزار دیدن، گاهی توسط دیگران است و گاهی توسط خود فرد - که به وسیله بداخلاقی به وجود می‌آید - لقمان به فرزند خود سفارش می‌کند که از بداخلاقی بپرهیزد که جز به خود زیان نمی‌زنی و اگر به خود زیان زدی، به دشمن بیرونی نیاز نداری؛ چون دشمنی با خود، زیانبارتر از دشمنی دیگران با توست.^۵

از سوی دیگر، بداخلاقی موجب تنهایی انسان و از بین رفتن انس و الفت می‌گردد.^۶ اطرافیان فرد بداخلاق، از وی بهره نخواهند برد^۱ و لذا در زندگی زناشویی نیز دچار مشکل شده

بخواهم خیر دنیا و آخرت را برای یک مسلمان جمع کنم، برای او قلبی فروتن، زبانی ذکرکننده، تنی شکمپا بر بلا، و زنی صالح که از نگاه کردن به او شادمان شود و در غیابش نگهبان خود و اموال او باشد، به او عطا می‌کنم (همان، ح ۲).

امام رضا: «مَا أَفَادَ عَبْدٌ فَائِدَةً خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ، إِذَا رَأَاهَا سَرَّتَهُ، وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهَا»؛ بنده پس از اسلام آوردن، هیچ استفاده‌ای بهتر از زن صالحی که وقتی او را می‌بیند، وی را خوش حال کند و وقتی امر می‌کند او را اطاعت کند و هنگامی که از او دور می‌شود، خودش و اموال او را حفظ کند، نبرده است (همان، ح ۳).

۱. پیامبر الله: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ» (الکافی، ج ۲، ص ۳۲۱، ح ۴؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۰، ح ۵۸۳۴؛ الأمالی، طوسی، ص ۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۲۶، ح ۴).

۲. «سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَنْ أَدْوَمُ النَّاسِ غَمًّا؟ قَالَ: أَسْوَوْهُمْ خُلُقًا» (جامع الأخبار، ص ۲۹۰، ح ۷۸۸).

۳. امام علی: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ، كَثُرَ غَمُّهُ» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۲۶، ح ۷۳۲).

۴. امام علی: «الْخُلُقُ السَّيِّئُ أَحَدُ الْعَذَابِينَ»؛ بداخلاقی، یکی از دو رنج است (غرر الحکم، ح ۱۶۶۷).

امام صادق: «لَوْ عَلِمَ سَيِّئُ الْخُلُقِ أَنَّهُ يُعَذَّبُ نَفْسَهُ لَتَسَمَّحَ فِي خُلُقِهِ»؛ اگر انسان بداخلاق می‌دانست که خود را می‌آزارد، در اخلاق خود آسان می‌گرفت (نزهة الناظر، ص ۱۰۶، ح ۵).

۵. امام صادق: «قَالَ لَقْمَانُ لِابْنِهِ: ... يَا بُنَيَّ، احْذَرِ الْحَسَدَ فَلَا يَكُونَنَّ مِنْ شَانِكَ، وَاجْتَنِبِ سُوءَ الْخُلُقِ فَلَا يَكُونَنَّ مِنْ طَبِيعِكَ، فَإِنَّكَ لَا تُضِرُّ بِهِمَا إِلَّا نَفْسَكَ، وَإِذَا كُنْتَ أَنْتَ الضَّارَّ لِنَفْسِكَ كَفَيْتَ عَذْوَكِ أَمْرَكَ؛ لِأَنَّ عِدَاوَتَكَ لِنَفْسِكَ أَضَرُّ عَلَيْكَ مِنْ عِدَاوَةِ غَيْرِكَ» (قصص الأنبياء، راوندی، ص ۱۹۵، ح ۲۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۰، ح ۱۴).

۶. امام علی: «سُوءُ الْخُلُقِ يُوجِسُ النَّفْسَ وَ يَرْفَعُ النَّاسَ» (غرر الحکم، ح ۵۶۴۰؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۸۶، ح ۵۱۷۵).

و روابطی ملال آور خواهد داشت.^۲ همین امور سبب می‌گردد که زندگی فرد، آسیب ببیند و از لذت آن محروم گردد.^۳ بنابراین، بداخلاقی، یک ضعف و ناتوانی است که موجب نارضایی زناشویی می‌گردد و موفقیت و کامیابی زندگی را به شدت تهدید می‌کند. باید دید در برابر این ناتوانی، چه واکنشی باید نشان داد تا آسیب، به حداقل کاهش یابد.

۲. واکنش به بداخلاقی

بی‌تردید، بداخلاقی، اثرات ویرانگر و زیانباری به همراه دارد؛ اما باید دید در برابر این پدیده، چه واکنشی باید نشان داد که اثر منفی آن به حد اقل کاهش یابد؟ واکنش نامناسب به پدیده بداخلاقی، موجب افزایش دامنه اثرات منفی آن خواهد شد. راهبرد خردمندانه در برابر این پدیده، کاهش اثرات منفی است. اگر همسر، مقابله به مثل کند، دچار کشاکش زجرآور و دردناکی خواهند شد که پیوسته دامنه اثرات منفی را گسترده‌تر ساخته و بر عمق آن می‌افزاید. بنابراین، واکنش مناسب و منطقی، از مسائل لازم و ضرورت‌های اساسی برای زندگی است. بداخلاقی همسر، یک موقعیت ناخوشایند در زندگی است و بر اساس آموزه‌های اسلامی، تاب‌آوردن و صبر کردن، بهترین واکنش به آن است. بردباری و تاب‌آوری، موجب کاهش فشار روانی می‌گردد و بی‌تابی و نابدباری، بر دامنه مشکلات و فشارهای روانی می‌افزاید. در این باره، در ادامه، بیشتر سخن خواهیم گفت.^۴ مهم، این است که بی‌تابی و ناشکیبایی در برابر بداخلاقی همسر، نه تنها کارآمد نیست، بلکه پیامد منفی هم دارد و سبب ناتوانی انسان در واکنش مناسب می‌شود.^۵ انسان، همیشه و بویژه در چنین موقعیت‌هایی، نیازمند توانایی لازم برای کنش و واکنش مناسب است. بی‌تابی کردن، انسان را ناتوان می‌سازد و فرصت اصلاح را از بین می‌برد؛ اما اگر فرد، بردباری پیشه کند و در برابر بداخلاقی تاب آورد، از محنت و رنج آن کاسته

﴿سَوْءُ الْخُلُقِ يُوجِسُ الْقَرِيبَ وَ يُنْفِرُ الْبَعِيدَ﴾ (غرر الحکم، ج ۵۵۹۳؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۸۳، ح ۵۰۹۱).

۱. امام علی: ﴿مَنْ لَمْ يُحْسِنْ خُلُقَهُ لَمْ يَنْتَفِعْ بِهِ قَرِينَهُ﴾ (غرر الحکم، ج ۹۰۰۵؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۲۶، ح ۷۲۳۳).

۲. امام علی: ﴿مَنْ ضَاقَ خُلُقُهُ مَلَأَهُ أَهْلُهُ﴾ (الکافی، ج ۸، ص ۲۳، ح ۴؛ تحف العقول، ص ۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۸۶، ح ۱).

۳. امام علی: ﴿لَا عِشَ لِسَيِّئِ الْخُلُقِ﴾؛ انسان بداخلاق، زندگی (گوارا) ندارد (غرر الحکم، ج ۱۵۰۱۴؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۳۲، ح ۹۷۰۵).

۴. ﴿السَّيِّئُ الْخُلُقِ كَثِيرُ الطَّيِّبِ، مُنْعَصُ الْعِشِ﴾؛ شخص بداخلاق، شیوه زندگی بسیار گندی دارد و زندگی‌اش همیشه تیره و تاریک است (غرر الحکم، ج ۱۶۰۴؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۰، ح ۱۲۶۶).

۵. ر. ک: ص ۲۲۴ (بحث دوم: واکنش به برابند اقتصادی).

۵. امام باقر یا امام صادق: ﴿مَنْ لَا يُعِدُّ الْعَصْرَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ يَعْجِزُ﴾؛ کسی که صبر را برای مصیبت‌های ناگوار آماده نکند، ناتوان می‌شود (الکافی، ج ۲، ص ۹۳).

می‌شود،^۱ در برابر آن، درمانده نمی‌شود،^۲ مشکل را تحت کنترل خود درمی‌آورد و بدین سان در حل مشکل، توانمند می‌گردد.^۳

به همین جهت، کسی که توان تاب‌آوری و بردباری داشته باشد، می‌تواند این موقعیت ناخوشایند را کنترل و آن را مدیریت کند. بدیهی است که این توانایی، نقش مهمی در پایداری خانواده و بازگرداندن صمیمیت به آن خواهد داشت. با بردباری و تاب‌آوری در برابر بداخلاقی، می‌توان نهاد خانواده را از نابه‌سامانی، آشفتگی و نابودی حفظ کرد و بستر را برای واکنش‌های اصلاحی مناسب، آماده ساخت.

به همین جهت، اسلام همان اندازه که بر حُسن خُلق تأکید دارد، به تاب‌آوری در برابر بداخلاقی نیز توصیه کرده است. پیامبر خدا درباره صبر زن بر بداخلاقی مرد می‌فرماید:

﴿وَمَنْ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا، أَعْطَاهَا اللَّهُ مِثْلَ ثَوَابِ أَسِيَّةَ بِنْتِ مُزَاحِمٍ﴾^۴

هر زنی که بر بداخلاقی شوهرش شکیبا باشد، خداوند همانند پاداش آسیه دختر مزاحم را به او می‌دهد.

آسیه، همسر فرعون بود که به حضرت موسی ایمان آورد و به همین جهت، فرعون، فراوان بر او آزار رساند؛ ولی بر آزار او صبر نمود و دست از ایمان خود نکشید. از این رو قرآن کریم از او به عنوان الگویی برای اهل ایمان (زن و مرد) یاد می‌کند.^۵

۱. امام صادق: «لَمْ يَسْتَرْدْ فِي مَحْبُوبٍ بِمِثْلِ الشُّكْرِ، وَلَمْ يَسْتَنْقِصْ مِنْ مَكْرُوهٍ بِمِثْلِ الصَّبْرِ»؛ چیزی چون شکر، بر امور خوشایند نمی‌افزاید و چیزی چون صبر، از امور ناخوشایند نمی‌کاهد (تحف العقول، ص ۳۶۳).

۲. امام علی: «مَنْ جَعَلَ لَهُ الصَّبْرُ وَالْيَأْسَ لَمْ يَكُنْ يَخْذِلْ مُبَالِيًا»؛ هر که صبر را فرمانروای خود قرار دهد، به هیچ مشکلی اعتنا نمی‌کند (بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۳۶، ح ۲۱).

۳. پیامبر: «الصَّبْرُ سِتْرٌ مِنَ الْكَرْبِ، وَعَوْنٌ عَلَى الْخُطُوبِ»؛ صبر، پوشاننده اندوه‌ها و یاور در برابر مشکلات است (کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۳۹).

۴. مکرم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۶۲، ح ۱۵۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷، ح ۳۰.

۵. «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ...» (سوره تحریم، آیه ۱۱).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریف می‌فرماید: بحثی که باید درباره عبارت «لِلَّذِينَ آمَنُوا» داشته باشیم، همان بحثی است که در عبارت «لِلَّذِينَ كَفَرُوا» داشتیم. و در عبارت «إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»، خدای سبحان، تمامی آرزوهایی را که یک بنده شایسته در مسیر عبودیتش دارد، خلاصه نموده، برای این که وقتی ایمان کسی کامل شد، ظاهر و باطنش هماهنگ، و قلب و زبانش هماواز می‌شود، چنین کسی نمی‌گوید مگر آنچه را که می‌کند، و نمی‌کند مگر آنچه را که می‌گوید، و در دل، آرزویی را نمی‌پروراند، و در زبان درخواست آن را نمی‌کند، مگر همان چیزی را که با عمل خود آن را می‌جوید.

و چون خدای تعالی در خلال تمثیل حال این بانو، و اشاره به منزلت خاصه‌ای که در عبودیت داشت، دعایی را نقل می‌کند که او به زبان رانده، همین خود دلالت می‌کند بر این که دعای او عنوان جامعی برای عبودیت اوست، و در طول زندگی هم همان آرزو را دنبال می‌کرده، و درخواستش این بوده که خدای تعالی برایش در بهشت خانه‌ای بنا کند، و از فرعون و عمل او و از همه ستمکاران نجاتش دهد. پس همسر فرعون، جوار رحمت پروردگارش را خواسته، خواسته است تا با خدا نزدیک باشد، و این نزدیکی با خدا را بر نزدیکی با فرعون ترجیح داده، با این که نزدیکی با فرعون، همه لذات را در پی داشته است. در دربار او آنچه را که دل آرزو می‌کرده، یافت می‌شده، و حتی آنچه که آرزوی یک انسان بدان نمی‌رسیده، در آن جا یافت می‌شده است.

همچنین امام علی از منظری دیگر درباره صبر زن می‌فرماید:

﴿كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ، فَجِهَادُ الرَّجُلِ بَذْلُ مَالِهِ وَنَفْسِهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أَذَى زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ.﴾^۱

خداوند، جهاد را بر زنان و مردان واجب کرد. پس جهاد مرد، بذل مال و جان است تا این که در راه خدا کشته شود و جهاد زن، این است که بر آزار شوهرش و غیرت او بردبار باشد.

از سوی دیگر پیامبر خدا درباره صبر مرد بر بداخلاقی زن می‌فرماید:

﴿مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَاحْتَسَبَهُ، أَعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ مَرَّةٍ يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنْ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبَ عَلَى بَلَائِهِ، وَكَانَ عَلَيْهَا مِنَ الْوِزْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ مِثْلَ رَمْلِ عَالِجٍ.﴾^۲

هر مردی به خاطر خدا و به امید پاداش او، در برابر بدخلقی زنش صبر کند، خدای تعالی برای هر مرتبه‌ای که صبر می‌کند، همان پاداشی را می‌بخشد که به ایوب به خاطر بلایش عطا کرد و گناه زن نیز در هر روز و شب به اندازه ریگ‌های ریگستان باشد.

همچنین امام علی در این باره می‌فرماید:

﴿أَلَا وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى خُلُقِ امْرَأَةٍ سَيِّئَةِ الْخُلُقِ وَاحْتَسَبَ فِي ذَلِكَ الْأَجْرَ، أَعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ الشَّاكِرِينَ.﴾^۳

بدانید هر کس به امید پاداش خدا، بر بدخویی زنش صبر کند، خداوند به او ثواب شکرگزاران را عطا می‌بخشد.

از آنچه گذشت، روشن می‌گردد که موفقیت و پایداری زندگی، نیازمند «توان تاب‌آوری و بردباری» است. همسرانی موفق‌اند که از این توانمندی برخوردار باشند. لذا از ضرورت‌های زندگی موفق، کسب توان بردباری در برابر ناملازمات اخلاقی است. این که چگونه می‌توان

پس معلوم می‌شود همسر فرعون، چشم از تمامی لذات زندگی دنیا بسته بوده، آن هم نه به خاطر این که دستش به آنها نمی‌رسیده؛ بلکه در عین این که همه آن لذات برایش فراهم بوده، مع ذلک از آنها چشم پوشیده، و به کراماتی که نزد خداست، و به قرب خدا دل بسته بوده، و به غیب ایمان آورده، و در برابر ایمان خود استقامت ورزیده، تا از دنیا رفته است.

و این قدمی که همسر فرعون در راه بندگی خدا برداشته، قدمی است که می‌تواند برای همه پویندگان این راه، مثل باشد، و به همین جهت، خدای سبحان، حال او و آرزوی او و عمل در طول زندگی او را در دعایی مختصر خلاصه کرده؛ دعایی که جز این معنا نمی‌دهد که او از تمامی سرگرمی‌های دنیا و هر چیزی که آدمی را از خدا بی‌خبر می‌کند، قطع رابطه کرده، و به پروردگار خود پناهنده شده، و جز این آرزویی نداشته که با خدا نزدیک باشد، و در دار کرامت او منزل گزیند (ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۵۷۷).

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۹.

^۲ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۶۷، ح ۳۰.

^۳ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶، ح ۴۹۶۸.

مهارت تاب‌آوری و توان بردباری را به دست آورد، موضوعی است که در جای دیگری به صورت مستقل به آن خواهیم پرداخت.

دو. واکنش مناسب به «خوبی و بدی همسر»

یکی از حوزه‌های روابط همسران، خوبی‌ها و بدی‌های آنان در حق دیگری است. در طول زندگی، بارها و بارها از همسران، رفتار مثبت یا منفی سر می‌زند که عمل اجتناب‌ناپذیری است. مهم، چگونگی واکنش به این دو موقعیت است. برخی از ناکامی‌ها در زندگی زناشویی، به دلیل نبود مهارت در واکنش به چنین موقعیت‌هایی است. اگر همسران ندانند که در این‌گونه موقعیت‌ها، چه واکنشی باید انجام دهند، ممکن است دست به اقداماتی بزنند که روابط سالم‌شان را تخریب کنند و آینده خانواده‌هایشان را به مخاطره بیندازند و در نهایت، رضایت زناشویی را کاهش دهند. واکنش مثبت و منطقی به هر کدام از این دو موقعیت، نقش مهمی در تحکیم مودت و پایداری زندگی و رضایت زناشویی دارد. به این دلیل، در روایات به این موضوع توجه شده است. در ادامه، این دو موقعیت را جداگانه مورد بررسی قرار خواهیم داد:

الف. نیکی کردن به همسر

پرسش اساسی در این بحث، چگونگی واکنش به نیکی و احسان همسر است؛ اما پیش از آن، پرسش دیگری درباره تأثیر اصل احسان و نیکی به همسر در زندگی زناشویی وجود دارد. بنابراین، دو بحث اساسی وجود خواهد داشت: احسان کردن و واکنش به احسان نشان دادن. در ادامه به این دو پرسش می‌پردازیم:

۱. تأثیر احسان و نیکی به همسر در زندگی

بر اساس آنچه از روایات استفاده می‌شود، «احسان و انعام» عامل برانگیخته شدن محبت در وجود انسان است. این یک قاعده است که وقتی انسان، مورد احسان و نیکی قرار گیرد، محبت در وجودش برانگیخته می‌شود. پیامبر خدا درباره این اصل مهم می‌فرماید:

﴿جُبِلَتْ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَبُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا﴾^۱

قلب‌ها بر دوستی کسی که به آن محبت کند، سرشته شده‌اند.
در این کلام شریف، به عنوان یک قاعده کلی تصریح شده که احسان، عامل برانگیختن محبت است. امام علی نیز در همین باره می‌فرماید:

﴿سَبَبُ الْمَحَبَّةِ الْإِحْسَانُ﴾^۲

دلیل محبت، احسان و نیکی است.

بر اساس این قاعده کلی، احسان و نیکی به همسر، باعث برانگیخته شدن محبت می‌گردد. بنابراین، یکی از عوامل مهم در تقویت مودت میان همسران، نیکی کردن به یکدیگر است. البته باید دید معنای احسان چیست؟ نباید احسان را با پاداش اشتباه گرفت. پاداش با احسان، دو تفاوت اساسی دارد. نخست این که در پاداش، صحبت از نعمت آینده است و در احسان، صحبت از خوبی گذشته و حال. وقتی خوبی را نسبت به زمان حال بسنجیم، گاهی مربوط به گذشته تا حال است و گاهی مربوط به آینده. خوبی گذشته تا حال، محبت را در انسان برمی‌انگیزد و خوبی‌ای که در آینده خواهد آمد، طمع را. دوم این که احسان، ابتدایی و غیر مشروط به رفتار خاصی است؛ اما پاداش، مشروط به رفتار خاصی است که انتظار آن می‌رود. بنابراین، مراد از احسان، نیکی ابتدایی و غیر مشروط به همسر است که موجب برانگیخته شدن محبت در طرف مقابل می‌گردد. بر همین اساس می‌توان گفت که یکی از اصول اساسی محبت میان همسران، مهارت در احسان کردن است. افرادی که از احسان و نیکی به همسر ناتوان‌اند، نباید انتظار محبت داشته باشند. همسران باید به توانمندی احسان ابتدایی دست یابند تا صفا و صمیمیت را در زندگی به وجود آورند.

توانمندی احسان به همسر

برای کنار زدن موانع و ایجاد انگیزه برای احسان، چند کار می‌توان انجام داد. یکی تواضع و فروتنی است. از موانع احسان ابتدایی، غرور و تکبر است. فرد مغرور و متکبر، احسان ابتدایی به دیگران را کسر شأن خود می‌داند و لذا نمی‌تواند به دیگران احسان کند و هماره از جانب دیگران، انتظار احسان دارد. بنابراین، یکی از عوامل اساسی، از بین بردن غرور، تکبر و پرتوقعی است.

^۱. دوستی در قرآن و حدیث، ص ۹۲، ح ۲۴۵.
^۲. همان، ح ۲۴۹.

دیگری، تصحیح و تنظیم ارزیابی از احسان به همسر است. انسان، پس از ارزیابی کردن هر مسئله‌ای بر اساس آن، نسبت به انجام دادن یا ترک کردن آن مسئله تصمیم می‌گیرد. از موانع مهم احسان کردن، ارزیابی نادرست از آن است. اگر احسان به همسر، صرفاً یک تعامل انسانی ارزیابی گردد، انگیزه چندان‌ی به وجود نمی‌آورد؛ بویژه اگر تصور شود که این کار، موجب پُرتوقعی و پُروویی همسر می‌گردد. در حالی که احسان به همسر، در ظاهر، نیکی به یک انسان است؛ اما در واقع، یک تعامل الهی است، نه انسانی، و این به دو جهت است: اول این که بر اساس روایاتی که در مباحث بعدی خواهد آمد، احسان کننده به همسر، در حقیقت، مجرا و ابزار لطف خداوند به اوست. این که انسان مجرای لطف خداوند قرار گیرد و خداوند از طریق وی، نعمت خود را به دیگری برساند، بسیار شوق‌انگیز است. اگر این گونه به مسئله نگاه شود، به جای این که مقصد احسان (همسر) را در ارزیابی لحاظ کند، مبدأ آن (خداوند متعال) را وارد دستگاه ارزیابی خواهد کرد و چه چیز هیجان‌انگیزتر از این که انسان واسطه فیض و لطف خداوند قرار گیرد.

دوم این که بر اساس این نگاه، احسان شونده نیز یک انسان معمولی ارزیابی نمی‌گردد؛ بلکه وی کسی است که لیاقت فیض و لطف خداوند را یافته است و بر این اساس، جایگاه او از یک انسان معمولی، به یک انسان شایسته لطف خداوند ارتقا می‌یابد. در مجموع، توجه به این که انسان، واسطه فیضی قرار گیرد که مبدأ آن، خداوند متعال و مقصد آن، انسان شایسته لطف خداست، انگیزه‌ای متعالی و الهی برای احسان به وجود می‌آورد و به آن، بُعد معنوی می‌بخشد.

مهارت درک احسان همسر

صرف احسان ابتدایی، محبت‌برانگیز نیست. این احسان باید مورد توجه طرف مقابل قرار گیرد و توسط وی درک شود. ممکن است یکی از طرفین و یا هر دو، به دیگری احسان نماید؛ اما درک نشود. در این صورت، محبتی نیز برانگیخته نمی‌شود و ما در حقیقت، با پدیده احسان بدون محبت، روبه‌رو خواهیم شد؛ چیزی که در بسیاری از خانواده‌ها وجود دارد. بنابراین، یکی از اصول مهم در این زمینه، مهارت «احسان‌شناسی» است. همسران باید به توانمندی لازم برای شناخت احسان همسر خود دست یابند. ناتوانی در احسان‌شناسی، ممکن است بر محبت احسان کننده، تأثیر عکس بر جای گذارد و جریان احسان را قطع کند که در نتیجه، آرام آرام، نیکی کردن، جای خود را به بدی کردن و محبت، جای خود را به نفرت خواهد داد.

اکنون باید دید که چه باید کرد؟ برای کسب مهارت در شناخت احسان و نیکی همسر، لازم است که:

اولاً، نگاه منفی‌گرا، به نگاه مثبت‌گرا تبدیل شود. ریشه مشکل در نظام شناختی و ارزیابی افراد است. نظام شناختی و ارزیابی برخی افراد، صرفاً منفی‌یاب است و توان درک چیزی جز بدی و زشتی را ندارد. این جاست که احسان همسر دیده نمی‌شود و فقط نقاط منفی او مورد توجه قرار می‌گیرد که نتیجه‌ای جز نفرت ندارد. این منطق باید تغییر کند و سیستم ارزیابی فرد، مثبت‌یاب شود. این کار با تمرین، بویژه زیر نظر فردی آگاه و خبره، امکان‌پذیر است. ثانیاً، باید نکات مثبت و احسان‌های همسر، «یادآوری» شود. گاه ممکن است که فرد، با این که متوجه احسان همسرش شده، به مرور زمان، دچار غفلت شده و آن را فراموش کرده باشد. از این رو باید از روش یادآوری استفاده نمود. یکی از برنامه‌هایی که باید همسران در زندگی خود داشته باشند، فرایند یادآوری است. بدین منظور باید زمان خاصی برای این امر اختصاص یابد و گذشته زندگی، با همان نگاه مثبت‌نگر مرور شود و خاطرات خوش آن روزها زنده گردد و مجموعه خوبی‌ها شماره شود.

ثالثاً، گاه یادآوری خود فرد احسان‌کننده می‌تواند کارساز باشد. هر چند مطلوب آن است که احسان شونده، خود، احسان طرف مقابل را درک کند؛ اما اگر چنین اتفاقی نیفتد، خود فرد می‌تواند به مصداق آیه شریف «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»^۱، به بیان برخی احسان‌های خود اقدام نماید تا برایش یادآوری شود. البته باید مواظب باشد که در این راه، دچار غرور نگردد و احساس خودستایی نداشته باشد که این، خود، عامل نفرت و دوری می‌گردد.

رابعاً، فرد می‌تواند از روش مقایسه نزولی استفاده کند و همسر خود را با کسی که در خوبی، از وی پایین‌تر است، بسنجد. همچنین می‌تواند به صورت فرضی، همسر خود را با وضعیت بدتر مقایسه کند. این نوع مقایسه، موجب نمایان شدن خوبی‌های همسر وی می‌گردد و در نتیجه، احساس خوشایندی برای وی به وجود می‌آورد و صفا و صمیمیت را رونق می‌بخشد.

خلاصه سخن این که مجموعه این دو توانمندی (احسان‌ورزی و احسان‌شناسی)، وضعیت مطلوب و خوشایندی را برای زندگی به وجود می‌آورد و محبت و صمیمیت را میان همسران برقرار می‌سازد.

^۱ .سوره ضحی، آیه ۱۱.

۲. واکنش در برابر احسان همسر

در برابر احسان همسر، واکنش‌های مختلفی را می‌توان نشان داد که یکی از آنها «مقابله برابر» است؛ یعنی خوبی همسر را با همانند آن خوبی، پاسخ دادن. این همان چیزی است که در قرآن کریم از آن با تعبیر «هل جزاء الاحسان الا الاحسان»^۱ یاد شده است. هر چند این کار، در جای خود مطلوب و ارزشمند است، با این حال، آن چیزی نیست که تأکید نهایی دین بر آن باشد. تأکید دین بر «مقابله برتر» است؛ یعنی خوبی همسر را با خوبی بهتر از آن پاسخ دادن. این همان چیزی است که در ادبیات دین، از آن به عنوان «تشکر» یاد می‌شود. تشکر کردن، با رفتار همانند انجام نمی‌شود. امام صادق نقل می‌کند که علی همراه این جمله را می‌فرمود:

﴿مَنْ صَنَعَ بِمِثْلِ مَا صُنِعَ إِلَيْهِ فَرِئَافًا، وَمَنْ أَضْعَفُ كَانَ شُكْرًا﴾.^۲

هر که در برابر خوبی‌ای که به او شده، همانند آن، خوبی کند، آن خوبی را پاداش داده است و هر کس بیشتر از آن، خوبی کند، سپاس‌گزاری کرده است. بنابراین، آنچه اسلام بر آن تأکید دارد، سپاس‌گزاری از نوع مقابله بهتر است که یکی از ویژگی‌های مهم در روابط همسران است.

پیامبر خدا در شمار حقوق سی‌گانه مسلمان بر برادر مسلمانش، به هر دو مورد مقابله برابر و تشکر، تصریح کرده است.^۳ در حقیقت، تشکر کردن، چون جزو حقوق احسان کننده است، لذا می‌توان در شمار حقوق همسر، هر دو گونه مقابله برابر و برتر را قرار داد. در برخی دیگر از روایات، از منظر دیگری به مسئله نگاه شده و با تعبیر دیگری به این حقیقت اشاره گردیده که نیکی و احسان دیگران، همانند غل و زنجیری است که انسان را در بند می‌کشد و جز به وسیله مقابله برابر یا برتر نمی‌توان از آن رها شد. امام کاظم در این باره می‌فرماید:

﴿الْمَعْرُوفُ غُلٌّ لَا يَفُكُّهُ إِلَّا مُكَافَأَةٌ أَوْ شُكْرٌ﴾.^۴

کار نیک دیگران، زنجیری است که جز پاسخ همانند یا تشکر، آن را باز نمی‌کند.

^۱ سورة الرحمن، آیه ۶۰.

^۲ الکافی، ج ۴، ص ۲۸. امام باقر نیز می‌فرماید: ﴿مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صُنِعَ إِلَيْهِ فَرِئَافًا، وَمَنْ أَضْعَفُ كَانَ شَاكِرًا﴾ (معانی الأخبار، ص ۱۴۱، ح ۱).

^۳ ﴿لِلْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لَا بَرَاءَةَ مِنْهَا إِلَّا بِالْإِدَاءِ أَوْ الْعَفْوِ... يُكَافِي صِلَتَهُ، وَ يَشْكُرُ نِعْمَتَهُ﴾؛ مسلمان بر برادر خود، سی حق دارد که جز با ادا کردن یا عفو کردن از سوی صاحب حق از آن جدا نمی‌شود... عطا می‌شود او را جبران نماید و از داده او تشکر نماید (کنز الفوائد، ص ۱۴۱، بحار الأنوار، ج ۷۴، ح ۲۳۶).

^۴ عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۹.

سپاس‌گزاری، یکی از اصول اساسی صمیمیت و از عوامل تأثیرگذار بر موفقیت خانواده و رضایت زناشویی است. از این رو، در روایتی از امام علی آمده که: هر کس می‌خواهد ازدواج کند، دو رکعت نماز بخواند و پس از حمد و ثنای خداوند، دعایی را بخواند. در این دعا از خداوند متعال همسری با ویژگی‌های خاص درخواست می‌شود که یکی از آنها برخورداری همسر از توان تشکر است:

﴿اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي زَوْجَةً... إِنَّ أَحْسَنَ شَكَرٍ﴾^۱

خداوند! همسری روزی‌ام گردان که ... اگر نیکی کردم، سپاس گوید.

جالب این که در فرهنگ اسلامی، تشکر از دیگران و از جمله همسر، در راستای توحید، و تشکر از خداوند قرار دارد. این، نشان دهنده نقش خداوند در موفقیت زندگی زناشویی است. تشکر از صاحب احسان، در حقیقت، تشکر از خداوند است. خداوند متعال دوست دارد که واسطه نعمت نیز مورد تشکر قرار گیرد. لذا پیامبر خدا تصریح می‌کند که اگر از احسان کننده تشکر نشود، در حقیقت، از خدا تشکر نشده است.^۲

ایشان در گزارشی می‌فرماید که: روز قیامت، بنده‌ای را می‌آورند و در برابر خداوند متعال قرار می‌دهند و خداوند، فرمان می‌دهد او را به دوزخ بیاندازند. آن بنده با تعجب می‌گوید: خداوند! فرمان دادی مرا به دوزخ بیاندازند، در حالی که من قرآن می‌خواندم! خداوند می‌فرماید: «آری. فرمان دوزخ دادم؛ چون تو شکر نعمت مرا به جای نمی‌آوردی». بنده می‌گوید: خداوند! فلان نعمت را دادی و من آن گونه شکر کردم، و فلان نعمت را دادی و من آن گونه شکر کردم... او پیوسته نعمت‌های خدا و شکرگزاری خود را برمی‌شمرد و خداوند متعال، سخن او را تأیید می‌کند و در عین حال می‌فرماید:

﴿أَنْتَ لَمْ تَشْكُرْ مَنْ أَجْرَيْتَ لَكَ نِعْمَتِي عَلَى يَدَيْهِ، وَإِنِّي قَدْ آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أَقْبَلَ شُكْرَ عَبْدٍ لِنِعْمَةٍ أَنْعَمْتُهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَشْكُرَ مَنْ سَأَقَهَا مِنْ خَلْقِي إِلَيْهِ﴾^۳

تو از کسی که من نعمتم را از طریق وی به تو رساندم، تشکر نکردی، و من با خود عهد کرده‌ام تا بنده از کسی که نعمت به وسیله او به وی رسیده، تشکر نکند، شکر او را از نعمتی که به وی داده‌ام، نپذیرم.

^۱ النوادر، رواندی، ص ۲۱۱، ج ۴۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۶۸، ح ۱۸.

^۲ ﴿مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ، لَا يَشْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ﴾؛ کسی که از مردم تشکر نکند، از خداوند عزیز و جلیل تشکر نکرده است.

(الأمالی، طوسی، ص ۳۹۳؛ مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۷۴).

^۳ الأمالی، طوسی، ص ۴۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۲۳، ح ۱۴۱.

بنابراین، تشکر از احسان و نیکی همسر، امری الهی و بهترین واکنش به رفتار مثبت وی است که نقش مهمی در روابط مثبت و سازنده همسران دارد.

اکنون باید دید که تشکر، چگونه بر روابط همسران تأثیر می‌گذارد؟ تشکر یک رفتار مثبت و خوش‌حال‌کننده‌ای است که تأثیر خوشایندی بر فرد مقابل دارد و می‌تواند روابط زناشویی را رضایت‌بخش و زندگی را پایدار سازد. این تأثیر از چند جهت است:

نخست این که تأثیر سپاس‌گزاری فرد مقابل، از خودِ کار خوب، «پایدارتر» است. کار خوب، با این که ارزشمند و تأثیرگذار است، از بین می‌رود؛ اما توجه همسر به آن کار و تشکر از آن، ماندگار بوده و تأثیر عمیق‌تری برجای می‌گذارد. امام علی در این باره می‌فرماید:

﴿الشُّكْرُ أَكْبَرُ قَدْرًا مِنَ الْمَعْرُوفِ، لِأَنَّ الشُّكْرَ يَبْقَى وَالْمَعْرُوفُ يَفْنَى.﴾^۱

سپاس‌گزاری، ارزشمندتر از نیکی کردن است؛ زیرا سپاس‌گزاری می‌ماند و نیکی از بین می‌رود. سپاس‌گزاری سبب می‌شود که عاطفه مثبت بیشتر و عمیق‌تری میان همسران برقرار شود و در نتیجه این تأثیر، زمان بیشتری پایدار بماند.

دوم این که سپاس‌گزاری، هم در فرد راضی، تأثیر مثبت بر جای می‌گذارد و هم در فرد ناراضی؛ البته تأثیر آن در این دو حالت، متفاوت است. اگر میان همسران، رابطه خوبی برقرار باشد، سپاس‌گزاری یکی از دیگری، دو پیامد دارد: افزایش رضامندی و افزایش وفاداری؛ اما اگر ناراحتی و کدورتی میان آنان باشد، سپاس‌گزاری، سبب اصلاح رابطه و بازگشت عاطفه می‌شود. امام علی در این باره می‌فرماید:

﴿شُكْرُكَ لِلرَّاضِي عَنْكَ يَزِيدُهُ رِضًى وَوَفَاءً، شُكْرُكَ لِلْسَّاخِطِ عَلَيْكَ يُوجِبُ لَكَ مِنْهُ صِلَاخًا وَتَعَطُّفًا.﴾^۲

سپاس‌گزاری تو از کسی که از تو راضی است، موجب رضایت و وفاداری بیشتر او می‌شود و سپاس‌گزاری تو از کسی که از تو ناخشنود است، سبب رفع ناراحتی، و مهربانی او به تو می‌شود. جالب این که سپاس‌گزاری می‌تواند در دو موقعیت متفاوت، تأثیر مثبت بر جای گذارد. البته میزان تأثیر آنان با یکدیگر متفاوت است. در حقیقت، قدردانی از رفتار و اخلاق مثبت حتی به ظاهر کوچک همسر، هم کارکرد «ارتقای» دارد (ارتقای سطح روابط) و هم کارکرد «درمانی و اصلاحی».

^۱ غرر الحکم، ج ۲، ص ۲۱۷۶.

^۲ همان، ج ۵، ص ۵۶۶۸.

سومین و مهم‌ترین نکته، این که سپاس‌گزاری از همسر، از طریق ارتباط با خداوند، به زندگی و روابط همسران، بُعد معنوی می‌دهد و بدین وسیله، بر روابط همسران تأثیر مثبت می‌گذارد. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، اولاً، فرد احسان‌کننده، مجرای لطف خداوند متعال به انسان است. وقتی انسان بداند کاری که همسر او انجام می‌دهد، در حقیقت، لطف خداوند است که از طریق وی به او می‌رسد، به همسر خود به عنوان یک فرد نگاه نمی‌کند؛ بلکه او را واسطه فیض و لطف خداوند می‌داند و این در معنوی و الهی شدن رابطه، تأثیر فوق‌العاده دارد و جایگاه همسر را از یک انسان عادی، به واسطه فیض خداوند ارتقا می‌بخشد.

ثانیاً تشکر از همسر، تشکر از خداست و تشکر از خدا، به تشکر از همسر وابسته است. امام صادق تشکر از عوامل انسانی را از حقوق خداوند متعال برمی‌شمرد:

«مِنْ حَقِّ الشُّكْرِ لِلَّهِ عَلَى نِعْمِهِ أَنْ يُشْكِرَ مَنْ أَجْرَى تِلْكَ النِّعْمَةَ عَلَى يَدِهِ»^۱

از حق شکر خداوند به خاطر یک نعمت، تشکر از کسی است که این نعمت به دست او جاری شده است.

این دیدگاه نیز تشکر را از یک رابطه «انسان - انسانی» به رابطه «انسان - خدایی» ارتقا می‌بخشد. خلاصه این که این ارتباط تنگاتنگ، پیوند دهنده زندگی زناشویی با مطمئن‌ترین و محکم‌ترین بنیان، یعنی خداوند متعال است که می‌تواند صمیمیت، سلامت، رضایت و موفقیت زندگی را تضمین نماید.

^۱. منشورات کنگره شیخ مفید (حکایات)، ج ۱۰، ص ۹۶.

روش سپاس‌گزاری

در روایاتی که به این موضوع اختصاص دارد، هم به انواع تشکر و هم به مراتب تشکر اشاره شده است. این دو موضوع می‌تواند روش تشکر کردن را توضیح و تبیین نماید که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

الف. انواع سپاس‌گزاری

از یک نگاه، سپاس‌گزاری یا پنهان است و یا آشکار. سپاس‌گزاری آشکار، آن است که انسان، کار خوب همسر را به زبان آورد و از آن به خوبی یاد کند؛ اما در سپاس‌گزاری پنهان، انسان نزد خداوند متعال برای او از صمیم قلب دعا می‌کند. امام زین العابدین در این باره می‌فرماید:

«أَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشْكُرَهُ، وَ تَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ، وَ تَكْسِبُهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ، وَ تُخْلِصَ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرّاً وَ عَلَانِيَةً، ثُمَّ إِنْ قَدَرْتَ عَلَى مُكَافَأَتِهِ يَوْماً كَافَأْتَهُ.»^۱

حق کسی که به تو نیکی می‌کند، این است که از او سپاس‌گزاری کنی و نیکی‌اش را یاد کنی و خوبی‌اش را به زبان آوری و میان خود و خدای عزَّ وَ جَلَّ برایش خالصانه دعا کنی. اگر چنین کنی، پنهان و آشکار از او تشکر کرده‌ای و اگر روزی توانستی نیکی او را جبران کنی، جبران کن.

این کار، از سویی عواطف مثبت همسر را به صورت مستقیم برمی‌انگیزد و از سوی دیگر، لطف خداوند متعال را جلب می‌کند و مودت و رحمت میان آنها را بیشتر می‌کند.

ب. مراتب سپاس‌گزاری

سپاس‌گزاری به لحاظ توانایی فرد در انجام دادن آن، مراتبی دارد که عبارت‌اند از:

۱. رفتاری

^۱. الخصال، ص ۵۶۸.

بالاترین مرتبهٔ سپاس‌گزاری، مقابله به احسن است. کسی که مورد احسان قرار می‌گیرد، باید در عمل، پاسخ برتر دهد و کار وی را به شکل بهتری جبران نماید. این کار، نقش مهمی در صمیمیت و موفقیت خانواده دارد. هنگامی که کسی در برابر رفتار خوبش، خوبی بیشتر و پاسخی مناسب‌تر می‌بیند، از لحاظ عاطفی، بهترین سپاس‌گزاری را دریافت می‌کند و در عین حال، این رفتار، عواطف مثبت او را تحریک نموده، وی را به رفتار مثبت بیشتر و بهتر تشویق می‌کند. این سیر صعودی همچنان می‌تواند ادامه پیدا کند و پیوسته روابط همسران و وضعیت زندگی زناشویی آنان را ارتقا بخشد.

۲. زبانی

مرتبهٔ پایین‌تر از سپاس‌گزاری رفتاری، به زبان آوردن و به نیکی یاد کردن از فرد و رفتار خوب اوست. این کار نشان می‌دهد که رفتار خوب همسر اثر داشته و مورد توجه قرار گرفته و تحسین و سپاس طرف مقابل را برانگیخته است. این خود در تعمیق روابط و رضایت‌بخش کردن آن، تأثیر دارد.

پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

«مَنْ أَتَى إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَلْيُكَافِئْ بِهِ، فَإِنْ عَجَزَ فَلْيُثْنِ عَلَيْهِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ كَفَرَ النِّعْمَةَ.»^۱

به هر کس نیکی شد، باید آن را جبران کند. اگر نتوانست، باید او را مورد ستایش قرار دهد. پس اگر چنین نکرد، کفران نعمت نموده است.

امام صادق در تربیت اصحاب خود و آموزش تشکر به آنان می‌فرماید:

«مَنْ قَصُرَتْ يَدُهُ عَنِ الْمُكَافَاةِ، فَلْيُطِلْ لِسَانَهُ بِالشُّكْرِ.»^۲

^۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۳، ح ۳.

«مَنْ أُعْطِيَ عَطَاءً فَوَجَدَ، فَلْيَجْزِ بِهِ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيُثْنِ، فَمَنْ أَتَى بِهِ فَقَدْ شَكَرَهُ وَمَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ.» شخصی که مورد بخشش کسی قرار گرفته، اگر می‌تواند باید به او پاداش دهد و اگر نمی‌تواند باید او را مورد ستایش قرار دهد که هر کس او را بستاند، بی‌تردید، از وی قدردانی کرده است و هر کس آن [بخشش] را کتمان کند، نسبت به او (عطا کننده)، ناسپاسی کرده است (مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۴۲۸، ح ۲۱۳۴).

همچنین ایشان می‌فرماید: «مَنْ أَتَى إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَلْيُكَافِئْ بِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَذْكُرْهُ، فَمَنْ ذَكَرَهُ فَقَدْ شَكَرَهُ.» کسی که مورد احسان قرار گرفته، باید ادر عمل [آن را جبران کند. اگر نتوانست، باید ادر زبان [آن را به یاد آورد. کسی که آن را به زبان آورد، بی‌تردید از آن تشکر کرده است (کنز العمال، ج ۶، ص ۴۶۴، ح ۱۶۵۶۶).

در حدیث دیگری پیامبر خدا می‌فرماید: «مَنْ أُولَى مَعْرُوفًا فَلْيَذْكُرْهُ؛ فَمَنْ ذَكَرَهُ فَقَدْ شَكَرَهُ وَمَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ.» کسی که مورد احسان قرار گرفته باید آن را بیان کند؛ کسی که آن را بیان کند، سپاس‌گزاری کرده و کسی که پنهان سازد، ناسپاسی کرده است (کنز العمال، ج ۶، ص ۴۶۵، ح ۱۶۵۷۱).

^۲. منشورات کنگرهٔ شیخ مفید (حکایات)، ج ۱۰، ص ۹۶.

کسی که دستش از مقابله به مثل، کوتاه است، باید زبانش را به سپاس‌گزاری از وی بلند کند. پیامبر خدا در بخش مرتبه زبانی تشکر، به دعا کردن برای فرد نیکوکار اشاره کرده، می‌فرماید:

«مَنْ اصْطَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافَتْهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مُكَافَأَةً فَادْعُوا لَهُ، فَكَفَى ثَنَاءَ الرَّجُلِ عَلَى أَخِيهِ إِذَا أَسَدَى إِلَيْهِ مَعْرُوفًا فَلَمْ يَجِدْ عِنْدَهُ مُكَافَأَةً أَنْ يَقُولَ: جَزَاهُ اللَّهُ خَيْرًا، فَإِذَا هُوَ قَدْ كَافَاهُ.»^۱

کسی که کار نیکی در حق شما انجام داد، آن را جبران کنید. اگر برای جبران کردن، چیزی نیافتید، برایش دعا کنید. در ستایش از برادری که نیکی کرده و چیزی برای جبران کردن نمی‌یابد، همین بس که بگوید: «خداوند، بهترین پاداش را به او بدهد». در این هنگام، او نیکی وی را جبران کرده است.

وی با این دعا، به جای جبران کردن آن نیکی توسط خود، جبران آن را به عهده خداوند گذاشته است و چه جبرانی بهتر از این! کسی که به همسر خود بگوید: خدا بهترین پاداش را به تو بدهد، در حقیقت، بهترین ستایش را از همسر خود به جای آورده است.^۲ روزی امام حسن به یکی از همسایگان خود هزار درهم داد و او در پاسخ گفت: «خداوند، بهترین پاداش را به تو بدهد، ای پسر پیامبر خدا!». در این هنگام، امام حسن به وی فرمود: «می‌بینم که چیزی از جبران، باقی نگذاشته‌ای!»^۳.

۳. قلبی

مرتبه پایین‌تر، این است که اگر فرد از بیان سپاس‌گزاری ناتوان است، در درون خود، احسان همسر را به یاد آورد و او را دوست بدارد. هر چند در این مرتبه، فرد مقابل، در ظاهر، احساس همسر خود را نمی‌بیند، با این حال، تأثیر خود را در درون همسر بر جای می‌گذارد و بر عواطف و رفتار او اثر خواهد گذاشت. همان گونه که پیش‌تر گفتیم، مودت و رحمت، به وسیله خداوند میان همسران برقرار می‌شود. لذا در این خصوص، دعا برای همسر می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

امام علی درباره مراتب سپاس‌گزاری می‌فرماید:

«حَقٌّ عَلَى مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْهِ أَنْ يُحْسِنَ مُكَافَأَةَ الْمُنْعِمِ، فَإِنْ قَصُرَ عَنْ ذَلِكَ وَسَعَهُ فَعَلَيْهِ أَنْ يُحْسِنَ

^۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۵.

^۲. ر.ک: تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۰۳.

^۳. ربیع الابرار: ج ۱ ص ۶۱۷.

الثَّنَاءُ؛ فَإِنْ كُلُّ عَنْ ذَلِكَ لِسَانُهُ فَعَلَيْهِ بِمَعْرِفَةِ النِّعْمَةِ وَ مَحَبَّةِ الْمُنْعَمِ بِهَا، فَإِنْ قَصُرَ عَنْ ذَلِكَ فَلَيْسَ
لِلنِّعْمَةِ بِأَهْلٍ.^۱

کسی که به او نیکی شده، وظیفه دارد نیکی کننده را به خوبی پاداش دهد. اگر توان این کار را نداشت، باید به خوبی تشکر کند و اگر زبانش از این کار هم قاصر بود، وظیفه دارد که ارزش آن نیکی را بشناسد و خوبی کننده را دوست داشته باشد و چنانچه از این کار هم کوتاهی کرد، شایسته نیکی نیست.

همچنین امام علی تشکر مؤمن را، شناخت احسان کسی می داند که به وی نیکی کرده است.^۲

این نکته را که نباید فراموش کرد که مراتب سه گانه پیش گفته، بدین معنا نیست که انجام دادن یک مرتبه، فرد را از مراتب دیگر، بی نیاز می سازد؛ بلکه مراتب بالاتر تشکر، قطعاً مراتب پایین تر را در خود دارد. لذا اگر فردی، توانایی تشکر عملی را داشت، بدیهی است که توانمندی مراتب پایین تر (یعنی تشکر زبانی و قلبی) را هم دارد و کسی که توانایی تشکر زبانی را دارد، توانمندی تشکر قلبی را نیز داراست. امام علی در این روایت، مراتب تشکر به لحاظ توانمندی فرد را بیان کرده است. بدیهی است که کامل ترین سپاس گزاری، هر سه مرتبه تشکر است. پس از آن، دو مرتبه تشکر زبانی و قلبی و سپس تنها مرتبه تشکر قلبی. در عبارت پایانی روایت پیشین نیز - که در بحث انواع تشکر از آن یاد کردیم -، مطلبی درباره مراتب تشکر آمده بود، با این تفاوت که در آن حدیث، مراتب تشکر از مرتبه پایین به مرتبه بالا تنظیم شده بود و در این روایت، از مرتبه بالا به پایین؛ بدین شکل که مراتب ساده و راحت تشکر، سپاس پیدا و پنهان است و سپس تشکر عملی.

همچنین از این روایت می توان دریافت که سپاس گزاری، یک توانمندی درونی و شخصیتی است که در سه سطح توان عملی، توان گفتاری و توان قلبی، آشکار می شود. بی گمان، سپاس گزاری نکردن یک شخص، نشانه ناتوانی اوست. موفقیت خانواده و رضایت زناشویی، بستگی به کسب این توانمندی دارد و همسران باید برای به دست آوردن آن، تلاش کنند.

^۱ الأمالی، طوسی، ص ۵۰۱، ح ۱۰۹۷.

^۲ «مِنْ شُكْرِه [أَيِ الْمَرْءِ الْمُؤْمِنِ] مَعْرِفَةُ إِحْسَانٍ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِ» (أعلام الدين، ص ۱۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۸۰، ح ۶۶).

واکنش در برابر ناسپاسی همسر و پیامدهای آن

هر چند بیان شد که پاسخ مناسب به احسان همسر، چه جایگاه و تأثیری در زندگی دارد، با این حال، گاه ممکن است به هر دلیلی: احسان و نیکی، مورد توجه همسر قرار نگیرد. بی‌تردید این، وضعیتی نامطلوب است و تأثیر منفی بر جای خواهد گذاشت. اما مهم، واکنش مناسب به این وضعیت و کاستن از اثرات نامطلوب آن است. کسی که مورد ناسپاسی قرار می‌گیرد، ممکن است فشارهای روحی - روانی، وی را به واکنش‌های نامناسب و ناسازگاری با همسر وادارد. پیامبر خدا یکی از امور کمرشکن را ناسپاسی طرف مقابل دانسته است؛^۱ زیرا ممکن است به روند احسان و نیکی صدمه بزند و از آن بکاهد و یا حتی به بدی تبدیل سازد که این خود نیز به سلامت خانواده، زیان می‌زند.

امام صادق از ناسپاسی، با عنوان «قطع کننده نیکوکاری» یاد کرده است.^{۲۳} اکنون برای یافتن راه حل، باید به این سؤال پاسخ داد که:

چرا ناسپاسی، موجب فشار روانی و احساس ناکامی می‌گردد؟

فشار روانی و تنگنای روحی در چنین موقعیتی، به جهت احساس خسارتی است که فرد پیدا می‌کند. شخص نیکوکار، انتظار دارد که همسرش - که به خاطر او دست به اقدامی زده - به کار وی توجه نشان بدهد و قدردان او باشد؛ اما وقتی با بی‌توجهی و ناسپاسی، رو به رو می‌شود، خود را به مانند فروشنده‌ای می‌بیند که کالایی را فروخته؛ اما پول آن را دریافت نکرده است. در حقیقت، فرد در این مواقع، بر اساس معادله «احسان - سپاس» وضعیت را ارزیابی می‌کند و وقتی قدردانی و سپاس طرف مقابل را دریافت نمی‌کند، موقعیت را زیانبار ارزیابی می‌کند و دچار احساس ناکامی می‌شود. حال باید دید در چنین وضعیتی، چه باید کرد تا احساس ناکامی از بین برود و فشار روانی، کنترل گردد؟

چون در درستی معادله «احسان - سپاس» تردیدی نیست، پس تغییر در این معادله، لزومی ندارد؛ تغییر را باید در جای دیگری صورت داد. همان گونه که روشن است، این معادله و

۱. «ثَلَاثٌ مِنَ الْفَوَاقِرِ... إِنْ أَحْسَنْتَ لَمْ يَشْكُرْ» (الجامع الصغير، ج ۱، ص ۵۲۹، ح ۲۴۴۴؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷، ح ۴۳۷۸۵).

۲. امام صادق: «لَعَنَ اللَّهُ قَاطِعِي سَبِيلِ الْمَعْرُوفِ، قَبْلَ: وَ مَا قَاطِعِي سَبِيلِ الْمَعْرُوفِ؟ قَالَ: الرَّجُلُ يُصْنَعُ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ فَيَكْفُرُهُ فَيَمْنَعُ صَاحِبَهُ مِنْ أَنْ يُصْنَعَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ»؛ نفرین خدا بر قطع کننده راه نیکوکارا گفته شد: قطع کننده راه نیکوکاری چیست؟ «فرمود: کسی که در برابر نیکی دیگران، ناسپاسی کند که در نتیجه، شخص نیکوکار را از انجام دادن نیکی به دیگران باز می‌دارد» (الکافی، ج ۴، ص ۳۳، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۱، ح ۱۲۳).

۳. امام علی: «قَلَّةُ الشُّكْرِ تَرْهَقُ فِي اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ»؛ کم‌سپاسی، انسان را نسبت به نیکوکاری، بی‌رغبت می‌سازد (غرر الحکم، ح ۶۷۴۶).

دستگاه ارزیابی، دو طرف دارد: احسان کننده و احسان شونده که هر دو انسان اند و در این جا همسران. در حقیقت، این معادله، بر «احسان همسر - سپاس همسر» مبتنی است. حال اگر آن معادله، به جای قالب «همسر - همسر»، در قالب «همسر - خدا» ریخته شود، وضعیت، متفاوت خواهد شد. در این وضعیت، معادله مبتنی بر «احسان همسر - سپاس همسر» جای خود را به معادله مبتنی بر «احسان همسر - سپاس خدا» خواهد داد. اگر چنین تغییری صورت پذیرد، فرد نیکوکار، هر چند به همسر خود احسان می کند، با این حال، انتظار سپاس از همسر را ندارد و طرف خود را خداوند متعال می داند که هیچ احسانی را بدون سپاس و پاداش دوچندان نمی گذارد. اتفاقاً از روایات چنین برمی آید که گاه خداوند متعال، وضعیت را به گونه ای تنظیم می کند که احسان، مورد ناسپاسی قرار گیرد تا خود، سپاس گزار بنده اش گردد و به جای آن که از همسر خود پاداش گیرد، خود به او پاداش دهد. آیا با چنین وضعیتی، باز هم احساس خسارت و ناکامی پیش خواهد آمد؟ این اصل که «المؤمن مکفر؛ مؤمن، ناسپاسی می شود»، در روایات به آن تصریح شده است. امام صادق با بیان این اصل، به تبیین دلیل آن نیز پرداخته، می فرماید:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُكْفَرٌ؛ وَ ذَلِكَ أَنَّ مَعْرُوفَهُ يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا يَنْتَشِرُ فِي النَّاسِ، وَ الْكَافِرُ مَشْهُورٌ؛ وَ ذَلِكَ أَنَّ مَعْرُوفَهُ لِلنَّاسِ يَنْتَشِرُ فِي النَّاسِ وَ لَا يَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ»^۱

به تحقیق که مؤمن، ناسپاسی می شود؛ و این بدان جهت است که کار نیک او به سوی خداوند متعال بالا می رود و میان مردم پخش نمی گردد، و کافر، مشهور [او مورد توجه] است؛ و این بدان جهت است که کار نیک او که برای مردم بوده، میان مردم پخش می شود و به سوی آسمان، بالا نمی رود.

همچنین در روایات، تصریح شده که دست رحمت الهی، بر سر ناسپاس شونده گان است^۲ و بامنزلت ترین و نزدیک ترین افراد به خداوند متعال، فرد نیکوکاری است که احسان او مورد ناسپاسی قرار گرفته است.^۳ آیا با چنین وضعیتی، باز هم انسان، دچار احساس زیان و ناکامی خواهد شد؟ توجه به این حقیقت، نه تنها فشارهای روانی را می کاهد، بلکه انسان را شیفته آن می کند و نه تنها از آن ناراحت نمی شود، بلکه خرسند و خوش حال نیز خواهد شد. بدیهی است

^۱ علل الشرائع، ص ۵۶۰، ح ۱.

^۲ پیامبر خدا: «يَذُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوْقَ رُؤُوسِ الْمُكْفَرِينَ تَرْفُفُ بِالرَّحْمَةِ» (همان، ص ۵۶۰، ح ۲).

^۳ پیامبر خدا: «أَفْضَلُ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً وَأَقْرَبُهُمْ مِنْ اللَّهِ وَسَبِيلَةَ الْمُحْسِنِ يُكْفَرُ إِحْسَانُهُ» (النوادر، راوندی، ص ۹).

با چنین شرایطی، روند نیکی کردن نیز کند نمی‌شود. امام علی با تصریح بر حقیقت یاد شده، در این باره می‌فرماید:

﴿لَا يُزْهَدُكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ، وَقَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ، وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱

کسی که از تو سپاس‌گزاری نمی‌کند، نباید تو را نسبت به نیکی کردن، بی‌رغبت سازد؛ زیرا بی‌تردید، کسی که از آن کار تو بهره‌ای نمی‌برد [یعنی خداوند]، از تو قدردانی می‌کند و از سپاس‌گزاری این کس، به بیش از آن چیزی می‌رسی که فرد ناسپاس فرو گذاشته است و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.

همچنین امام صادق در بیانی زیبا، به این حقیقت پرداخته و نخست فرموده است:

﴿مَنْ عَلِمَ أَنَّ مَا صَنَعَ إِنَّمَا صَنَعَ إِلَى نَفْسِهِ، لَمْ يَسْتَبْطِ النَّاسَ فِي شُكْرِهِمْ وَلَمْ يَسْتَزِدَّهُمْ فِي مَوَدَّتِهِمْ﴾^۲

کسی که بداند آنچه کرده، به خود کرده، مردم را در سپاس‌گزاری، کند نمی‌شمرد و انتظار افزایش مودت از آنان ندارد.

گفتار امام صادق در این بخش، بیانگر نقش شناخت صحیح در این زمینه بود. ایشان در ادامه حدیث، مبتنی بر همین شناخت، چنین توصیه می‌کند:

﴿فَلَا تَلْتَمِسْ مِنْ غَيْرِكَ شُكْرَ مَا أَتَيْتَ إِلَى نَفْسِكَ وَوَقَّيْتَ بِهِ عِرْضَكَ﴾^۳

پس، تشکر کاری را که به سود خود کرده‌ای و آبروی خود را با آن حفظ نموده‌ای، از دیگران نخواه.

این، نشانگر نقش شناخت صحیح در کاهش و از بین رفتن انتظار سپاس از دیگران است. جالب این که پیامبران و اولیای الهی نیز همین گونه بوده‌اند. در حقیقت، کسی که مورد ناسپاسی قرار می‌گیرد، هم‌گروه و در زمره آنان می‌شود. توجه به این حقیقت می‌تواند فشار روانی را به نشاط و شادابی تبدیل سازد. امام علی در این باره می‌فرماید:

﴿كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مُكْفَرًا لَا يُشْكُرُ مَعْرُوفُهُ، وَلَقَدْ كَانَ مَعْرُوفُهُ عَلَى الْقُرَشِيِّ وَالْعَرَبِيِّ وَالْعَجَمِيِّ، وَمَنْ كَانَ أَكْثَرُ مَعْرُوفًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، وَكَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مُكْفَرُونَ لَا يُشْكِرُونَنَا، وَخِيَارُ

^۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۴.

^۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۸، ح ۱.

^۳. همان جا. امام باقر: ﴿مَنْ عَلِمَ أَنَّ مَا صَنَعَ إِلَيْهِ إِنَّمَا يُصْنَعُ لِنَفْسِهِ، لَمْ يَسْتَبْطِ النَّاسَ فِي شُكْرِهِمْ وَلَمْ يَسْتَزِدَّهُمْ فِي مَوَدَّتِهِمْ﴾ (معانی الأخبار، ص ۱۴۱، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۷۲).

الْمُؤْمِنِينَ مَكْفَرُونَ لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفُهُمْ^۱

پیامبر خدا همواره مورد ناسپاسی قرار می‌گرفت و از نیکی وی تشکر نمی‌شد، در حالی که نیکی وی، قریش و عرب و عجم را در برمی‌گرفت و نیکی چه کسی بزرگ‌تر از پیامبر خدا بود؟! ما اهل بیت نیز ناسپاس شوندگانی هستیم که مورد تشکر قرار نمی‌گیریم. مؤمنان برتر نیز ناسپاس شوندگانی هستند که کار نیکشان، مورد تشکر قرار نمی‌گیرد.

خلاصه سخن این که اگر کسی که مورد ناسپاسی قرار گرفته، توجه کند که: ۱. خداوند، طرف او بوده و او خود از وی تشکر می‌کند؛ ۲. خداوند بدون این که بهره‌ای از کار وی برده باشد، بیش از کسی که مورد تشکر دیگران قرار گرفته، از وی قدردانی می‌کند و پاداش می‌دهد؛ ۳. چنین کسی به جای محبت همسر، مورد محبت خداوند قرار دارد؛ ۴. و سرانجام، این که وی در شمار انبیا، اولیا و بندگان خاص خداوند قرار دارد. آن گاه نه تنها دچار احساس ناکامی نمی‌شود، بلکه به حق، احساس برخوردار و شادکامی خواهد داشت و در نتیجه، نه تنها نسبت به نیکی کردن، کم‌رغبت یا بی‌رغبت نمی‌گردد، بلکه با شوق و نشاط بیشتری آن را انجام خواهد داد. بدین وسیله، نه احساس ناخوشایندی از زندگی به وجود می‌آید و نه رفتار نیک به خطر می‌افتد. این، شاهکار دین است که در عین ناسپاسی همسر، می‌تواند هم بهداشت روان را تضمین کند و هم فرایند نیکی کردن به همسر را. نکته مهم این که در این جا نیز باز، نقش توحید و خداآوری در بهداشت روان زندگی زناشویی و موفقیت و بهروزی آن، نمایان می‌شود.

ب. بدی کردن به همسر

یکی از موقعیت‌هایی که زندگی را به مخاطره می‌اندازد، اشتباهات احتمالی همسران است. اشتباه، مورد قبول نیست؛ اما یک واقعیت است. بی‌تردید، هر کدام از زن و مرد، با خطا و لغزش همسر خود رو به رو خواهند شد و از این، گریزی نیست. مهم این است که چگونه با آن برخورد کنیم.

در اسلام، مطلق آزار رسانی، به دلیل این که تجاوز به حقوق دیگران است، نکوهیده و ممنوع شمرده شده است. در مقابل، رعایت حقوق دیگران و دوری از آزار رساندن به آنان، بارزترین نشانه پیروی از اسلام است. اهمیت این ویژگی، تا آن جاست که بدون آن، نمی‌توان

۱. علل الشرائع، ص ۵۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۶۰، ح ۲.

کسی را مسلمان نامید. پیامبر تصریح می‌کند که: «مسلمان، کسی است که مسلمانان، از دست و زبان او در امان باشند».^۱

هر چند مطلق مردم‌آزاری در اسلام، نکوهیده و ممنوع است و کیفر سختی در انتظار اشخاص مردم‌آزار است،^۲ با این حال، آزردن کسانی که حقوق بیشتری بر فرد دارند، نکوهیده‌تر است و برای سرنوشت آزار دهنده، خطرناک‌تر. در این میان، آزار رساندن به همسر، به دلیل این که حقوق بیشتری بر انسان دارد، خطرناک‌تر توصیف شده است. پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ بَرِّئَانِ مِمَّنْ أَضَرَ بِامْرَأَةٍ حَتَّى تَخْتَلَعَ مِنْهُ﴾.^۳

بدانید که خداوند و پیامبر او، از مردی که به زنش زیان وارد می‌سازد تا جایی که زن حاضر شود چیزی به او بدهد و طلاقش را بگیرد، بیزارند.

یا در حدیث دیگری می‌فرماید:

﴿أَيُّمَا امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا صَرْفًا وَ لَا عَدْلًا وَ لَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَهُ، وَ إِنْ صَامَتْ نَهَارَهَا وَ قَامَتْ لَيْلَهَا وَ أَعْتَقَتْ الرِّقَابَ وَ حَمَلَتْ عَلَى جِيَادِ الْخَيْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ كَانَتْ فِي أَوَّلِ مَنْ يَرِدُ النَّارَ، وَ كَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا﴾.^۴

هر زنی که با زبان خود، شوهرش را آزار دهد، خداوند، از او هیچ توبه و فدیهای و هیچ عمل نیکی را نمی‌پذیرد - تا آن که شوهرش را راضی کند -، گرچه روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را عبادت کند و بنده‌ها آزاد کند و اسبان تیزتگ، در راه خدا تجهیز کند، او جزو نخستین کسانی است که به آتش در می‌آیند. همچنین است مرد، اگر به زنش ستم کند.

بحث اصلی ما در این بخش، واکنش منطقی به این موقعیت است؛ اما پیش از آن باید به تأثیر منفی بدرفتاری در زندگی اشاره کرد. بنابراین، در این جا با دو بحث رو به رو هستیم: تأثیر بدرفتاری بر زندگی و واکنش منطقی به آن که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت:

^۱ «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ» (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۲، ح ۵۷۶۲؛ کافی، ج ۲، ص ۲۳۴).

ج ۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۵۳، ح ۳. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: دانش‌نامه میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۴ به بعد.

ر. ک: دانش‌نامه میزان الحکمه، ج ۳، ص ۶۳ (ذیل عنوان: سزای مردم آزار).

^۲ ثواب الأعمال، ص ۳۳۸؛ دانش‌نامه میزان الحکمه، ج ۳، ص ۵۸.

^۴ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۴؛ دانش‌نامه میزان الحکمه، ج ۳، ص ۵۸.

۱. تأثیر بدی کردن به همسر

بدرفتاری و آزار رساندن به همسر، موجبات ناراحتی، کدورت و ناخشنودی همسر را فراهم می‌کند. این می‌تواند بغض و نفرت را میان همسران به وجود آورد. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

«جَبَلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى... بُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا»^۱

قلب‌ها بر... دشمنی با کسی که به آن بدی کند، سرشته شده‌اند.

در این کلام شریف، به عنوان یک قاعده کلی تصریح شده که بدی کردن، عامل برانگیختن بغض و نفرت است. لذا آزار همسر، محبت و صمیمیت را از بین می‌برد و زمینه نفرت و دشمنی را فراهم می‌سازد^۲ و اعضای خانواده به جای آرزوی سلامتی، آرزوی مرگ وی را خواهند داشت.^۳ بدیهی است با چنین وضعیتی نمی‌توان زندگی آرام، گرم و بادوامی را انتظار داشت.

اکنون باید دید که انواع آزارها کدام‌اند؟ آموزه‌های اسلامی، به خوبی نشان می‌دهند که از منظر اسلام، هر کاری که به نوعی موجب آزار و ناراحتی مسلمانی شود، ممنوع است. در روایات، از اموری همانند: ترساندن،^۴ نگاه آزاردهنده،^۵ شوخی آزاردهنده،^۶ سخن آزار دهنده،^۷ نجوای آزاردهنده،^۸ آزدن با کارهای بیهوده،^۹ بوی آزاردهنده^{۱۰} و حتی عبادت آزاردهنده^{۱۱} به عنوان مصادیق آزار، تصریح شده است. بی‌تردید، مصداق‌ها به این موارد، محدود نمی‌شوند. این از باب نمونه بود و شماره کردن همه موارد، از حوصله این نوشتار، خارج است.^{۱۲} آنچه مهم

۱. دوستی در قرآن و حدیث، ص ۹۲، ح ۲۴۵.

۲. امام علی: «الَّذِي يَجْلِبُ الْقُلُوبَ»: آزاررسانی، نفرت و دشمنی به بار می‌آورد (دانش‌نامه میزان الحکمه، ج ۳، ص ۷۲، ح ۱۳۷۴).

۳. امام علی: «مَنْ خَافَ سَوَاطِكَ، تَمَتَّى مَوْتُكَ»: کسی که از تازیانه تو بترسد، مرگ تو را آرزو می‌کند (همان، ح ۱۳۷۳).

۴. پیامبر خدا: «حَسْبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يُخِيفَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ»: مرد مسلمان را همین بدی بس که برادر مسلمانش را

بترساند (دانش‌نامه میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۰، ح ۱۲۸۹، نیز ر. ک: همان، ح ۱۲۹۰ - ۱۲۹۲).

۵. پیامبر خدا: «لَا يَحِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُشِيرَ إِلَى أَخِيهِ بِنَظَرَةٍ تُوْذِيهِ»: برای مؤمن روا نیست که به برادرش با نگاهی اشاره کند که او

را می‌آزارد (همان، ص ۳۲، ح ۱۲۹۳، نیز، ر. ک: ح ۱۲۹۴ - ۱۲۹۷).

۶. ر. ک: همان، ح ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹.

۷. ر. ک: همان، ص ۳۴، ح ۱۳۰۰.

۸. پیامبر خدا: «لَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ ذُوْنَ وَاحِدٍ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُؤْذِي الْمُؤْمِنَ وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَكْرَهُ أَذَى الْمُؤْمِنِ»: هیچ دو نفری با هم، در

گوشی حرف نزنند؛ چرا که این کار، مؤمن را می‌آزارد و خداوند عزیز و بزرگوار، آزار رساندن به مؤمن را ناخوش می‌دارد (همان،

ص ۳۶، ح ۱۳۰۱).

۹. امام باقر: «كَفَى بِالْمَرْءِ عِيًّا أَنْ... يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَعْنِيهِ»: آدمی را همین عیب بس که... همنشین را با کارهای بیهوده

بی‌آزارد (همان، ح ۱۳۰۲).

۱۰. ر. ک: همان، ح ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴.

۱۱. ر. ک: همان، ص ۳۸، ح ۱۳۰۵ - ۱۳۱۲.

۱۲. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: همایش اسلام و آسیب‌های اجتماعی، گزارش کارگروه «همسرآزاری».

است این که همسران باید با شناخت درست موارد آزار و روحیات طرفین، در کاهش آزار اقدام نمایند. گاه، ناآگاهی از آزارنده بودن برخی کارها موجب ناراحتی همسر می‌گردد. شناخت این موارد می‌تواند انسان را در پرهیز از آزاررسانی، یاری دهد.

۲. واکنش در برابر بدی کردن همسر

انتظار «رفتار بی‌خطا» و «زندگی بی‌اشتباه» از همسر خود نداشته باشید. همان گونه که ما نیز دچار اشتباه و لغزش می‌شویم، آنان نیز نباید از ما چنین انتظاری داشته باشند. مهم، واکنش ما نسبت به این رفتار بد است. کامیابی و شادکامی زندگی در چنین موقعی، بسته به مهارت ما در برخورد با این واقعیت است. هر چند ممکن است مورد ظلم واقع شده باشیم، اما هر نوع واکنشی نمی‌تواند پاسخ مثبت شمرده شود. در چنین حالاتی، زمینه بروز بحران وجود دارد؛ از این رو باید با دقت و درایت بیشتری عمل کرد تا زندگی به مخاطره نیفتد.

واکنش نامناسب، وضعیت را از آنچه هست، بدتر خواهد ساخت. هر چند بدی و آزار ابتدایی، کاری زشت و ناپسند و دارای اثرات ویرانگر است، با این حال، واکنش نامناسب از سوی همسر نیز می‌تواند اثر منفی برجای گذارد و در نتیجه، مجموع کنش بد و واکنش نادرست همسران، وضعیت را به شدت، نگران کننده خواهد ساخت؛ اما یک واکنش مناسب می‌تواند مشکل را کنترل کند، و از افزایش دامنه آن جلوگیری نماید و حتی زمینه را برای اصلاح نیز فراهم سازد.

واکنش‌ها از الگوهای خاصی پیروی می‌کنند و هر کدام، پیامدهای خاص خود را دارند. آیات و روایات اسلامی، چند الگوی واکنش را طرح کرده‌اند. یک الگو، «واکنش برابر» نام دارد که بر اساس آن، فرد می‌تواند حق خود را بستاند و خواستار جبران شود. از آن جا که بدی کردن و آزاررساندن، مصداق ظلم است، همسر آزاردیده می‌تواند با واکنش حق‌مدارانه، از باب احقاق حق، انتقام بگیرد که این را «مقابله برابر» می‌نامیم.

الگوی دیگر، مبتنی بر «واکنش بدتر» است که بر اساس آن، فرد، در برابر ضربه طرف مقابل، شدیدتر و بدتر پاسخ می‌دهد. این واکنش، ظالمانه است که از حد حق تجاوز کرده و ظلم را با ستمی دیگر پاسخ می‌دهد. این را «مقابله بدتر» می‌نامیم.

الگوی سوم، «واکنش برتر» است. بر اساس این الگو، فرد، نه تنها در واکنش، ستم نمی‌کند و نه تنها حق خود را طلب نمی‌کند، بلکه از آن می‌گذرد و دل خود را صاف می‌نماید. این، یک واکنش کریمانه به بدی همسر است که از باب فضل و برتری، از اشتباه همسر خود می‌گذرد و

ما آن را «مقابله برتر» می‌نامیم. امام علی در برخورد با بدی و اشتباه دیگران، بخشش و گذشت را توصیه می‌کند.^۱

اکنون باید بررسی شود که کدام یک از این سه الگو، مناسب‌تر است؟ الگوی نخست (مقابله برابر) می‌تواند شرعاً و عقلاً درست ارزیابی شود. خداوند متعال با تأکید بر اصل «همانندی» میان پاسخ منفی و رفتار منفی، در مواردی، اجازه «مقابله به مثل» را داده است.^۲ این الگو، هر چند مشروع است و آسیب کمتری به خانواده وارد می‌سازد، با این حال، تأثیر منفی خود را بر روابط همسران برجای خواهد گذاشت و آن را از حالت شیرین «صفا و صمیمیت»، به فضای خشک «بده - بستان» تبدیل خواهد ساخت. در روایات اسلامی، از «شتاب در انتقام» به شدت نهی شده و افراد کم‌گذشت، نکوهش شده‌اند. امام علی کم‌گذشتی را زشت‌ترین عیب‌ها و شتاب در انتقام را بزرگ‌ترین گناهان می‌داند.^۳

الگوی دوم (مقابله بدتر)، خود، ستم جدیدی است که هم نامشروع است و هم وضع پیش‌آمده را بحرانی‌تر می‌سازد و امکان آشتی و بازگشت آرامش و صمیمیت را به شدت کاهش می‌دهد. این الگو، نوعی درندگی است و شایسته زندگی انسانی نیست. خداوند متعال و اولیای دین، مسلمانان را از ظلم به دیگران - چه از نوع کنشی و چه از نوع واکنشی آن - به شدت نهی کرده‌اند.

اما الگوی سوم (مقابله برتر) - که در ادبیات دین از آن به عنوان «عفو» یا گذشت یاد می‌شود - بهترین نوع واکنش است. دین اسلام، هر چند مقابله برابر را حق فرد می‌داند، با این حال، از باب کرامت و فضیلت، بر مقابله برتر تأکید دارد^۴ و فرد بی‌گذشت را بی‌فضیلت می‌داند.^۵ به نظر قرآن کریم، پاداش بدی، بدی همانند آن است؛ ولی اگر در برابر بدی، گذشت و اصلاح صورت گیرد، پاداش آن، با خداوند است.^۶ لذا تأکید می‌کند که بدی را به بهترین وجه پاسخ

^۱ «إِذَا أَسَىٰ إِلَيْكُمْ فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا» (تحف العقول، ص ۱۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۹۲).

^۲ «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (سوره بقره، آیه ۱۹۴). نیز، ر. ک: سوره شورا، آیه ۴۰.

^۳ «قُلْ الْعَفْوُ أَقْبَحُ الْعُيُوبِ، وَالتَّسَرُّعُ إِلَى الْإِنْتِقَامِ أَكْبَرُ الذُّنُوبِ» (غرر الحکم، ح ۶۷۶۶).

^۴ امام علی: «الْفَضْلُ أَنْكَ إِذَا قَدَّرْتَ عَفْوْتَ»؛ فضل و برتری آن است که وقتی قدرت یافتی، درگذری (همان، ح ۲۱۳۱)؛ مَنْ عَفَىٰ عَنِ الْجَرَائِمِ، فَقَدْ أَخَذَ بِجَوَامِعِ الْفَضْلِ؛ کسی که از اشتباهات بگذرد، به تحقیق، گستره فضیلت را به دست آورده است (همان، ح ۸۴۹۹)؛ «الْعَفْوُ أَكْبَرُ الْفَضِيلَتَيْنِ»؛ گذشت، بزرگ‌ترین دو فضیلت است (همان، ح ۱۶۴۰).

^۵ امام علی: «مَنْ عَاقَبَ بِالذَّنْبِ فَلَا فَضْلَ لَهُ»؛ کسی که به خاطر اشتباه، کسی را کیفر کند، برای او برتری نیست (همان، ح ۹۰۷۱).

^۶ «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (سوره شورا، آیه ۴۰).

دهید.^۱ پیامبر خدا برترین فضیلت‌ها را گذشت از ستم دانسته^۲ و امام علی انصاف در احقاق حق را عدالت، و عفو در قدرت را فضل و برتری معرفی کرده است.^۳

گذشت، ضد «ایستایی» بوده و به معنای گذر کردن از موضوع مورد بحث است. فردی که از اشتباه طرف مقابل نمی‌گذرد، در حقیقت، بر آن تمرکز می‌کند و در همان موقعیت تلخ، می‌ایستد. این کار شاید حق وی باشد؛ اما باید دانست که ایستادن بر سر موضوع مناقشه و گذر نکردن از آن، همانند ایستادن در کنار زباله‌دان و فاصله نگرفتن از آن است. خرد انسانی حکم می‌کند که انسان، بر سر زباله‌های روابط همسری نایستد^۴ که هم بوی نامطبوع دارد و منظری زشت، و هم وی را از مناظر زیبای دیگری که فراروی اوست، محروم می‌کند. ممکن است که انسان برای یک بار، تلخی اشتباه همسر را تجربه کند؛ اما اگر بر سر آن بایستد و نگذرد، بارها و بارها تلخی آن را برای خود تکرار کرده است و این بار، خود مسئول آن است!

اما در طرف مقابل، گذشت، دل‌ها را جلا می‌دهد و کینه‌ها و کدورت‌ها را - که بلای خانمان سوزند -، می‌زداید و صفا و صمیمیت را به زندگی بر می‌گرداند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِی بَیْنَكَ وَبَیْنَهُ عَدَاوَةٌ کَاَنَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ﴾^۵

و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] با آنچه بهتر است پاسخ ده که در این صورت، کسی که میان شما و او دشمنی بوده، گویا دوستی یک‌دل می‌گردد.

پیامبر نیز می‌فرماید:

﴿تَعَاَفَوْا تَسْقُطُ الضَّغَائِنُ بَیْنَكُمْ﴾^۶

از یکدیگر درگذرید تا کینه‌های میان شما از بین برود.

اگر هر کدام از ما بخواهیم بر حق خود پافشاری کنیم و هیچ گذشتی نداشته باشیم، آنگاه چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا چیزی را به دست آورده‌ایم؟ و از چیزی که داشتیم دفاع کرده‌ایم؟

۱. ﴿ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ السَّيِّئَةِ﴾ (سوره مؤمنون، آیه ۹۶).

۲. ﴿اَفْضَلُ الْفَضَائِلِ اَنْ تَعْلَلَ مَنْ قَطَعَكَ وَتُعْطِیَ مَنْ حَرَمَكَ وَتَصْفَحَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ﴾ (کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۲۳، ح ۴۳۲۷۰).

۳. ﴿الْعَدْلُ اَنْکَ اِذَا ظَلَمْتَ اَنْصَفْتَ، وَ الْفَضْلُ اَنْکَ اِذَا قَدَرْتَ عَفْوْتَ﴾ (غرر الحکم، ج ۲۱۳۱). همچنین ایشان می‌فرماید: ﴿اَحْسَنُ مِنْ

اسْتِیْقَاءِ حَقِّكَ الْعَفْوُ عَنْهُ﴾؛ بهتر از گرفتن حق، گذشتن از آن است (همان، ح ۳۱۲۰).

۴. امام علی: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَلَا تَبْلُغْ مِنْ اَحَدٍ مَكْرُوهُهُ﴾؛ عفو را برگزین و خبر ناخوشایند به کسی مرسال (غرر الحکم، ح ۵۰۸۷).

۵. سوره فصلت، آیه ۳۴.

۶. مجمع الزوائد والفوائد، ج ۸، ص ۸۲؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۳۷۳، ح ۷۰۰۴.

یا بر عکس، چیزهای فراوانی را از دست داده‌ایم؟ آیا در کم‌گذشتی و بی‌گذشتی می‌توان زندگی همراه با محبت و آرامش و عشق را انتظار داشت؟

نکته مهم این که در فرهنگ اسلامی، گذشت از همسر، منت بر او نیست؛ بلکه حقی است که همسر خطاکار بر همسر ستم‌دیده دارد! پیامبر خدا حق زن بر مرد را در این می‌داند که مرد، پوشاک و خوراک زن را فراهم آورد و اگر اشتباهی کرد، از وی بگذرد.^۱ همچنین امام زین العابدین در بیان حقوق زن، به مسئله اشتباهات وی اشاره کرده و بخشیده شدن از سوی مرد را از حقوق زن دانسته است.^۲

جالب‌تر این که در روایات، «عفو»، مصداق احسان شمرده شده است.^۳ پیش از این، بیان شد که اساس موفقیت زناشویی، بر حسن معاشرت است که یکی از جایگاه‌های بروز آن، موقعیت اشتباه همسر است. امام صادق ضمن تأکید بر این نکته که گذشت، از حقوق زن است، آن را جزو مصادیق احسان معرفی می‌کند. امام صادق در پاسخ به این سؤال اسحاق بن عمار که: «حق زن بر شوهرش چیست که اگر آن را انجام دهد، نیکوکار باشد؟»، می‌فرماید: «خوراک و پوشاکش را فراهم آورد و اگر نادانی کرد، او را ببخشد».^۴

امام صادق کنیزی را که مال فرزندش اسماعیل بود، به ازدواج یونس بن عمار در می‌آورد و به او سفارش می‌کند که به آن کنیز، نیکی کند. یونس بن عمار درباره معنای این احسان و نیکی می‌پرسد. امام می‌فرماید: «خوراک و پوشاکش را فراهم آوری و از اشتباه وی بگذری».^۵

ترکیب احسان و حق، معجون بی‌ظیری را به وجود می‌آورد. رابطه مبتنی بر الگوی احسان، هنگامی شکل می‌گیرد که از گذشت به عنوان حق طرف مقابل یاد کنیم. اسلام بر آن است تا این فرهنگ را فراگیر سازد که هر کدام، بخشیده شدن همسرشان را حق او بدانند، نه منت بر او! به راستی چه فضایی باید حاکم باشد که فرد ستم‌دیده، بخشیده شدن را حق طرف مقابل خود بداند. این، نشان از اوج یک‌دلی و یکی بودن همسران است. چنین احساسی وقتی شکل

۱. «جَاءَتْ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيِّ فَسَأَلَتْهُ عَنْ حَقِّ الزَّوْجِ عَلَى الْمَرْأَةِ، فَخَبَّرَهَا ثُمَّ قَالَتْ: فَمَا حَقُّهَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: يَكْسُوها مِنَ الْغُرَى، وَيُطْعِمُها مِنَ الْجُوعِ، وَإِنْ أَذْنَبَتْ غَفَرَ لَهَا» (الكافي، ج ۵، ص ۵۱۱).

۲. «أَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ... فَإِنَّ لَهَا عَلَيْكَ أَنْ تَرْحَمَهَا؛ لِأَنَّهَا أَسِيرُكَ، وَتُطْعِمُها، وَتَكْسُوها، وَإِذَا جَهِلَتْ غَفَوْتَ عَنْهَا»؛ اما حق همسر... بر توست که بر او ترخم نمایی؛ زیرا اسیر توست و خوراک و پوشاکش دهی و اگر نادانی کرد، از او درگذری (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۱، ح ۳۲۱۴).

۳. امام علی: «الْعَفْوُ أَحْسَنُ الْإِحْسَانِ» (غرر الحکم، ج ۲۵۹ و ۱۰۵۷)؛ الْعَفْوُ أَفْضَلُ الْإِحْسَانِ (همان، ص ۵۸۵).

۴. اسحاق بن عمار: «قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ كَانَ مُحْسِنًا؟ قَالَ: يَشْبِعُها وَيَكْسُوها، وَإِنْ جَهِلَتْ غَفَرَ لَهَا» (الكافي، ج ۵، ص ۵۱۰).

۵. یونس بن عمار: «زَوْجَتِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَارِيَةً كَانَتْ لِإِسْمَاعِيلَ ابْنِهِ فَقَالَ: أَحْسِنَ إِلَيْهَا فَقُلْتُ وَمَا الْإِحْسَانُ إِلَيْهَا؟ فَقَالَ: أَشْبِعْ بَطْنَهَا وَ اكْسُ جَنْتَهَا وَ اغْفِرْ ذَنْبَهَا» (همان، ص ۵۱۱).

می‌گیرد که فرد، به همسر خود از صمیم قلب عشق بورزد و او را نه شریک، بلکه جزئی از وجود خود بداند.

البته باید توجه داشت که زیباترین گذشت، گذشت بدون سرزنش است. برخی گذشت می‌کنند؛ ولی اشتباه فرد را به رخ او می‌کشند و بر او منت می‌گذارند. این گذشت، هر چند خوب است، با این حال، هم با کرامت نفس منافات دارد و هم اثرش کمتر از عفو بدون سرزنش است. امام صادق می‌فرماید:

﴿الصَّفْحُ الْجَمِيلُ أَنْ لَا تُعَاقِبَ عَلَى الذَّنْبِ﴾^۱

گذشت نیکو این است که بر گناه، کیفر نکنی.

از این رو، نباید هنگام عفو کردن، همسر را سرزنش نمود. این کار (خودداری از سرزنش)، صمیمیت بیشتری را به ارمغان خواهد آورد و منزلت فرد را افزایش خواهد داد. از آنچه گذشت، معلوم می‌گردد که اشتباه، از پدیده‌های غیر قابل انکار و اجتناب‌ناپذیر زندگی است و یکی از ضرورت‌های زندگی موفق، برخورداری از توان عفو و گذشت است. کسانی می‌توانند زندگی موفق‌تری داشته باشند که مهارت و توانمندی گذشت از همسر را داشته باشند.

^۱. تحف العقول، ص ۳۶۹.

مهارت عفو کردن

بی‌تردید، گذشت از کسی که به انسان ستم روا داشته، سخت است. لذا باید اموری را یافت که «تسهیل‌کننده» گذشت از همسر باشد. به گزارش دین، پاره‌ای از امور، تسهیل‌گر عفوند که در ادامه، به بررسی آنها خواهیم پرداخت:

یک. از شتاب در انتقام پرهیز کنید

طرف مقابل باید از شتاب کردن در انتقام و پاسخ دادن به همسر خود بپرهیزد. تصمیم‌گیری هنگام عصبانیت، می‌تواند مشکلات فراوانی را به بار آورد و اوضاع را پیچیده‌تر کند. امام علی در این باره می‌فرماید:

﴿قَلَّةُ الْعَفْوِ أَقْبَحُ الْعُيُوبِ، وَ التَّسَرُّعُ إِلَى الْإِنْتِقَامِ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ.﴾^۱

کم‌گذشتی، زشت‌ترین عیب‌ها، و شتاب کردن در انتقام‌گیری، بزرگ‌ترین گناهان است.

دو. خشم خود را مهار کنید

اشتباه و ستم همسر، ممکن است انسان را به خشم آورد. این خشم می‌تواند واکنش‌های نادرستی را مدیریت کند. از این رو باید خشم را مهار نمود تا با عقلانیت، برنامه‌ریزی کرد. در این وضعیت، بردباری و مهار خشم، بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است. پیامبر خدا بردباری را نیاز کسی می‌داند که به جهت نادانی، مورد ستم واقع شده^۲ و عفو در قدرت را از آن کسی می‌داند که بردبارترین باشد.^۳ همچنین امام علی کسی را قادر به عفو در قدرت می‌داند که بردبار بوده و این بردباری، بر همه امور او سایه افکنده باشد.^۴

^۱ غررالحکم، ج ۶۷۶۶.

^۲ «ثَلَاثٌ مِنْ مَّكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ... وَ تَحْلُمٌ عَنْ جَهْلِ عِلْمِكَ» (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۷؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۰۷).

^۳ «أَحْلَمُكُمْ مَنْ عَفَا بَعْدَ الْقُدْرَةِ.» (تحف العقول، ص ۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۴۸، ج ۶۷؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۵۱۹، ح ۷۶۹۷).

^۴ «إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا، وَكَانَ الْحَلِيمُ غَالِبًا عَلَى أَمْرِهِ» (غرر الحکم، ح ۷۵۲۹).

سه. شکایا باشید

گذشت از اشتباهات و عفو کردن کسی که ستم کرده، دشوار است. این دشواری باید تحمل پذیر گردد؛ در غیر این صورت، عفو کردن، امکان پذیر نیست. آنچه موقعیت‌های سخت را تحمل پذیر می‌سازد، شکیبایی است. باید در برابر سختی و تلخی ستم، تاب آورد و شکیبایی پیشه کرد که در این صورت می‌توان از اشتباه همسر، چشم‌پوشی کرد و بدی او را با نیکی پاسخ داد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا﴾^۱

بدی را با نیکی دفع کن ... ؛ اما جز کسانی که دارای صبر و استقامت‌اند، به این مقام نمی‌رسند.

چهار. موقعیت را خردمندانه ارزیابی کنید

بر اساس نظریه انتخاب مستدل^۲، انسان پیش از انجام دادن هر کاری، نخست به سود و زیان آن می‌اندیشد و سپس برای انجام دادن آن تصمیم می‌گیرد. اگر سود آن، بیش از هزینه ارزیابی شود، به آن اقدام می‌کند و اگر هزینه آن، بیش از سود باشد، از انجام دادن آن صرف نظر خواهد کرد. همه انسان‌ها در این ویژگی یکسان‌اند. آنچه موجب تفاوت در رفتار می‌شود، ارزیابی نادرست است که بر اساس اطلاعات نادرست یا «نظام تحلیل نادرست»، صورت می‌گیرد.

انسان‌ها یا بر اساس «نظام هوس» به ارزیابی می‌پردازند و یا «نظام خرد». از علل واکنش نادرست در برابر اشتباهات همسر، کنار گذاشتن خرد و ارزیابی احساسی موقعیت است. احساس انسان، مقابله برابر یا حتی مقابله بدتر را لذت‌بخش، و گذشت را زیان‌بار ارزیابی می‌نماید و لذا بر گذشت نکردن و پافشاردن بر حق خود تأکید می‌کند. چنین تحلیلی، امکان گذشت را از انسان می‌گیرد؛ اما اگر موقعیت‌ها و واقعیت‌ها خردمندانه ارزیابی گردند، نتیجه، چیز دیگری خواهد بود. پیامبر خدا می‌فرماید:

^۱. سورة فصلت، آیه ۳۴ و ۳۵.

^۲. ر. ک: درآمدی بر پیشگیری از اعتیاد در منابع اسلامی، محمدرضا کیومرثی.



































































































































































































































































































































